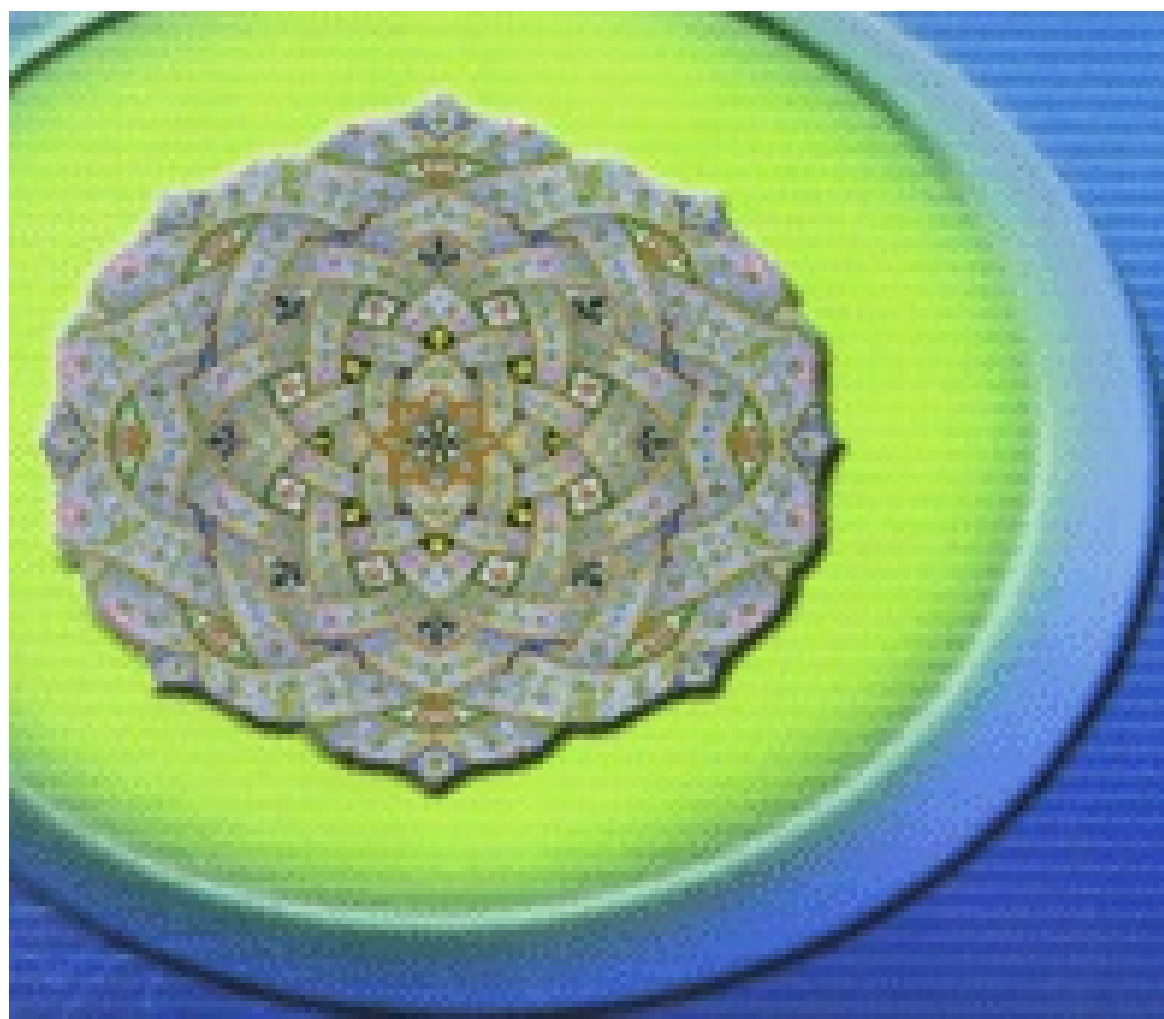


دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار



نشانه های یار و چکامه انتظار

مهدی علیزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشانه های یار و چکامه انتظار

نویسنده:

مهدی علی زاده

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نشانه های یار و چکامه ی انتظار	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
دیباجه	۱۶
فصل اول علایم ظهور	۲۴
اشاره	۲۴
(۱) مقدمه	۲۶
۱ - ۱) ضرورت آگاهی از علایم ظهور	۲۶
۲ - ۱) جداسازی نشانه های ظهور از شرایط و اسباب ظهور	۲۸
۳ - ۱) تفکیک «علایم ظهور» از «اشراط الساعه»	۳۲
۲) نشانه های ظهور و اقسام آن	۳۳
اشاره	۳۳
۱ - ۲) علایم متصل و نشانه های منفصل	۳۴
۲ - ۲) علایم حتمی و غیر حتمی	۴۵
مسئله ی یکم: توضیحی درباره ی علایم غیر حتمی	۴۵
مسئله دوم: علایم حتمی	۵۰
مسئله سوم) نکاتی در باره ی برخی از نشانه های مهم	۵۲
نکته یکم: نفس زکیه و سید حسنی	۵۲
نکته دوم: یمانی، حق جو یا باطل پیشه	۵۵
نکته سوم: اختلاف کدام بنی العباس و بر سر کدام حکومت	۵۷
نکته چهارم: داتّه الارض و صاحب الأمر علیه السلام	۵۹
نکته پنجم: طلوع خورشید از مغرب خود	۶۲
نکته ششم: دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟	۶۴

۶۹	احادیث دجال در کتب قدماى امامیه
۷۰	نظر مهدی پژوهان معاصر در باره ی دجال
۸۱	دو نکته
۸۱	۱ - دجال و صائد بن الصید
۸۲	۲ - دجال یا دجال ها
۸۸	معرفی منابعی دیگر برای مطالعه ی بیشتر درباره ی علایم ظهور
۸۸	الف - کتب اهل سنت
۸۸	ب - کتب شیعه
۹۲	فصل دوم: انتظار سبز
۹۲	ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی
۹۵	تعریف ایمان
۹۹	بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی علیه السلام
۱۰۰	امید؛ کلید موفقیت و شاهراه پیروزی
۱۰۵	مهدی، ساحل سبز امید
۱۱۸	کالبد شکافی «انتظار»
۱۱۹	ریشه یابی دشواری «انتظار»
۱۱۹	توضیح
۱۱۹	۱ - آراستگی به عدالت و تقوا
۱۲۳	۲ - آراستگی به بردباری و پایداری
۱۲۴	۳ - بهره مندی از دین شناسی بنیادین
۱۲۹	۴ - لزوم اصلاح طلبی و ظلم ستیزی
۱۴۳	فصل پایانی
۱۴۳	شور دلدادگی در شعر انتظار
۱۴۷	غزلی از فقیه و فیسوف عالیقدر
۱۵۲	ابیاتی از چکامه ی شور انگیز و معروف «قصیده الفوز والأمان» از حضرت شیخ بهایی
۱۵۵	ترجمه ی ابیات فوق

- ۱۵۷ ----- دو غزل از مولانا فیض کاشانی
- ۱۵۹ ----- غزلیاتی از فخرالدین عراقی
- ۱۶۲ ----- قصیده ای از حکیم متأله مهدی الهی قمشه ای
- ۱۶۴ ----- یک رباعی از حضرت امام خمینی رحمه الله
- ۱۶۹ ----- منشورات مسجد مقدس جمکران
- ۱۷۴ ----- درباره مرکز

سرشناسه : علیزاده مهدی ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور : نشانه های یار و چکامه ی انتظار: دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار / مهدی علیزاده

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۷۹

مشخصات ظاهری : [۱۵۷] ص

شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۹-۶؛ ۶۰۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸۹۶۴۶۷۰۵۵۹۳؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- شعر

موضوع : مهدویت -- انتظار

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴ع۸۶ن۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۲۹۲۹

ص: ۱

روایت است (۱) از حکیمه بنت محمد بن الرضا علیهم السلام که گفت: ابو محمد عسکری علیه السلام در شب نیمه ی شعبان کس به من فرستاد که ای عمه، امشب نزد من روزه گشای که خدای تعالی تو را شاد گرداند به ولی خود و حجت خود بر خلقش و خلیفه ی من بعد از من. حکیمه گفت: مرا از آن، شادی عظیم دست داد. پیش وی شدم و او در صحن سرای نشسته بود و کنیزکان وی در گرد. گفتم: فدای تو باد جان ما، خلف از که خواهد بود؟ گفت: از نرجس. من برجستم و نزد نرجس شدم و وی را دیدم، هیچ اثر حمل بر وی نبود. پس نزد ابی محمد شدم و گفتم: هیچ اثر حمل بر وی ظاهر نیست... آنکه گفت: چون وقت فجر

ص: ۹

۱- ۱. اکمال الدین / شیخ صدوق / ج ۱ / ص ۴۲۴؛ الغیبه / شیخ طوسی / ص ۲۳۵؛ اعیان الشیعه / امین / ج ۲ / ص ۴۶. ترجمه ی روایت فوق از کتاب راحه الأرواح ومونس الأشباح از ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری {متوفای پس از ۷۵۷ ه ق} / صص ۲۸۳ - ۲۸۵ نقل شده است.

شود، ولادت خلف ظاهر شود. ای عمّه، خلف مثل موسی است که مادر موسی به وی حامله بود و از او اثر حمل ظاهر نبود و هیچ کس آن سرّ را ندانست تا وقت ولادتش.

پس من نزد نرجس شدم و وی را بدان خبر دادم و از حالش پرسیدم. گفت: یا مولاتی! من اثر حمل در خود نمی بینم. حکیمه گفت: همه شب نزد نرجس می بودم و گوش می دادم و منتظر تا نزدیک طلوع فجر. پس به خاطرم گذشت که صبح نزدیک شد و هیچ اثر ظاهر نیست. فی الحال ابومحمّد عسکری آواز داد که یا عمّه! شک مکن که ولادت نزدیک شد. من خجل شدم.

ناگاه نرجس از میان خانه برجست ترسان و لرزان. من وی را در بغل گرفتم. ابومحمّد علیه السلام آواز داد که یا عمّه! «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» برخوان. من، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، خواندن گرفتم. کودک نیز در شکم می خواند چنان که من می خواندم. ناگاه کودک بر من سلام کرد. من بترسیدم و متعجب گشتم. ابومحمّد علیه السلام آواز داد که ای عمّه! تعجب مکن از امر حق تعالی که خدای تعالی ما را در کودکی به سخن آورد و در حال بزرگی ما را حجّت گرداند. در این بودیم که نرجس را از نظر من غایب کردند و وی را نمی دیدم چنان که گفتمی میان من و میان وی حجابی کردند. پس من نزد ابی محمّد علیه السلام دویدم و فریاد برداشتم از این حالت.

فرمود: ای عمّه! مترس و بازگرد که حجاب زایل شود و تو او را فی الحال بینی. پس به جای خود شدم. نرجس را دیدم که اثر نور عظیم بر وی ظاهر شده و کودک را دیدم به سجود افتاده، زانوها به

زمین و انگشت سبابه برداشته، می گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ.»

آن گاه یک یک امام را یاد می کرد تا به خود رسید، گفت: خدایا! وعده ای که مرا کرده ای روا کن و کار مرا تمام کن و قدم مرا ثابت دار و زمین را بر قسط و عدل گردان!

پس ابومحمّد عسکری علیه السلام آواز داد که یا عمّه! او را نزد من آر! من او را برداشتم و نزد وی بردم. بر پدر خود سلام کرد. ابومحمّد علیه السلام وی را از من فرا گرفت و مرغان سبز دیدم که بر سر وی پرواز می کردند. من از آن پرسیدم. ابومحمّد گفت: فرشتگان اند و اشارت به یکی از ایشان کرد که بزرگتر بود و گفت: این جبرئیل است. پس ابومحمّد، خلف را به جبرئیل سفارش فرمود. آن گاه زبان در دهن مبارک خلف کرد و خلف، زبان مبارک پدر بزرگوار خود بسیار مکید. آن گاه پدر، پسر را گفت:

«أَنْطِقُ بِأَذْنِ اللَّهِ تَعَالَى

«سخن گو به فرمان خدای تعالی.»

گفت:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ

ص: ۱۱

باری و این چنین بود که حضرت بقیه الله الأعظم - آن میراث دار سلسله ی انبیا و مشعل هدایت و عصاره ی نبوت و خلاصه ی امامت - پای بر این کره ی خاکی نهاد.

مقاتل بن سلیمان از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل می کند که: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من برترین رسولانم و وصی من برترین اوصیاست و جانشینان وی برترین وصیت شده گانند.

آدم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که جانشین صالحی برای وی قرار دهد. خدای تعالی به وی وحی کرد که ای آدم، شیث را وصی خود ساز. پس شیث هم - که کسی جز هبه الله بن آدم نبود - فرزندش شیبان را جانشین خود ساخت و شیبان، مجلث را وصی خود نامید و مجلث، محوق را جانشین خود قرار داد و محوق، غثمینا را برجای خود نشاند و غثمینا، اخنوخ را وصی خویش نامید و اخنوخ - که همان ادريس علیه السلام بود - ناخوز را جانشین خود ساخت و ناخوز این رسالت را به نوح سپرد و نوح، سام را وصی خود کرد و سام، عثامر را به جانشینی برگزید و عثامر، برغیثاشا را برجای خود نشاند و وی، یافت را وصی خود ساخت و یافت، بده را جانشین خود اعلام کرد و او نیز جفشیه را به مقام وصایت برگزید و جفشیه، عمران را مأمور ساخت و وی این رسالت را به ابراهیم واگذارد و ابراهیم خلیل، فرزند

ص: ۱۲

خود اسماعیل را به جانشینی برگزید و اسماعیل، اسحاق را وصی خود ساخت و اسحاق، یعقوب را بر جای خویش بنشانند و یعقوب نیز یوسف را وصی خود کرد و یوسف، یثرب را جانشین خویش ساخت و او، شعیب را بدین مأموریت گماشت و شعیب، موسی بن عمران را وصی خود ساخت و موسی بن عمران، یوشع بن نون را به جای خود نشانید و یوشع به داود وصیت کرد و داود به سلیمان و سلیمان، آصف برخیا را جانشین خود ساخت و آصف، این رسالت را به زکریا سپرد و زکریا، عیسی را جانشین خویش قرار داد و عیسی، شمعون بن حمون الصّیفا را وصی خود ساخت و شمعون، یحیی بن زکریا را بر جای خویش بنشانند و او منذر را وصی خود اعلام کرد و منذر، سلیمه را جانشین خود ساخت و سلیمه، برده را وصی خویش خواند و برده، این رسالت را به من سپرد و من آن را به تو می سپارم ای علی! و تو آن را به وصی خود تحویل خواهی داد و او آن را به یکایک اوصیای تو - که از زمره ی فرزندانست هستند - خواهد سپرد تا آن که این رسالت به دست بهترین اهل زمین عجل الله تعالی فرجه پس از من، برسد. (۱)

ص: ۱۳

۱-۳. اکمال الدّین / شیخ صدوق / ج ۱ / ص ۲۱۱؛ الامالی / همو / ص ۳۲۸؛ علل الشرایع / همو / ص ۳۲۸؛ الإمامه و التبصره / علی بن بابویه / ص ۲۱؛ الامالی / طوسی / ج ۲ / ص ۵۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه / ج ۴ / ص ۱۷۴؛ کفایه الأثر / خزّاز / قمی / صص ۱۴۷ - ۱۵۰؛ بشاره المصطفی / عمادالدین طبری / صص ۱۳۶ - ۱۳۸؛ منتخب الأنوار المصیئه / صص ۵۰ - ۵۲؛ بحار الأنوار / ج ۱۷ / ص ۱۴۸ و ج ۲۳ / ص ۵۷ و ج ۳۶ / ص ۳۳۳. کدر این منابع برخی از اسامی فوق با کمی اختلاف ضبط شده است.

باری هر آنچه از علم و ایمان و فضل و آثار نبوت و میراث رسالت در نزد انبیا بوده، اکنون در دست حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام است و جهانیان امروز به تنگ آمده از ظلم و ستم جباران و خسته از فساد و لجام گسیختگی و بی بند و باری و دوری از عالم علوی و سرخورده از مکاتب پرطمطراق و پوچ و به بن بست رسیده ی بشری، ابرمردی را انتظار می کشند که با نگاه گرمش، به دوران یخبندان معنویت و عصر انجماد شرافت، پایان بخشد و با دستهای سبزش، کند و زنجیر از دوش آنان برگردد و سبد سبد شکوفه تقسیم کند و با گلاب جانفزای عبودیت و شمیم روح نواز شکوفه ی فطرت، فضا را عطر آگین کند. به امید آن روز.

در نوشتاری که پیش رو دارید، دو بحث مهم عرصه ی وسیع مهدی پژوهی، مورد مطالعه قرار گرفته است. این دو مبحث - که آشنایی هر منتظر راستینی با آن دو بایسته می نماید - عبارتند از:

الف - نشانه های ظهور (فصل یکم).

ب - ضرورت و چیستی «انتظار» و وظایف ناشی از آن (فصل دوم).

در «فصل یکم» توجه نگارنده به دو نکته معطوف بوده است:

۱ - بازنمایی حجم انبوه مدارک و مستندات نشانه های ظهور در تراث روایی اسلامی.

۲ - طرح نکاتی در باره ی نشانه های ظهور که کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

در «فصل دوم» مباحثی چون مؤلفه های مهدی باوری، مهدی باوری و ایمان به غیب، نتایج مهدی باوری، امنیت روانی در سایه ی مهدی باوری، کالبد شکافی «انتظار» و تعریف آن و سرانجام وظایف منتظران و ابعاد انتظار مطرح شده است. «فصل پایانی» به ذکر پاره ای از آثار منظوم که در وصف آن محبوب دور از نظر سروده شده، اختصاص یافته است.

از رسول خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزًا تَحْتَ عَرْشِهِ وَ مَفَاتِيحُهُ فِي أَلْسِنَةِ الشُّعْرَاءِ»^(۱)

«خداوند سبحان را زیر عرش خویش، گنج هایی نهفته است که کلید آن در زبان شُعر است.»

این فصل به منظور تعمیق پیوندهای عاطفی با امام مهدی علیه السلام و در راستای وظایف و اهداف مورد اشاره در فصل دوم، طراحی شده است؛ باشد تا کسانی را الفت افزاید و دگرانی را معرفت.

امید که در پیشگاه حضرت دوست مقبول افتد.

ص: ۱۵

شایسته است که نگارنده در اینجا از تلاش های دلسوزانه ی واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران صمیمانه تشکر خویش را ابراز دارد.

در پایان، همنوا با همه ی عاشقان و منتظران راستین منجی موعود، به ساحت قدسش راز دل این گونه باز می گوئیم:

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود

از فراقت دیده بارد همچو رود

غرقه در سیلاب اشک و دل کباب

کس غریق شعله ور کی دیده بود

صَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَاجْعَلْنَا مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعِزَّتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخِرُ دَعْوِينَا

أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مهدی علیزاده

شعبان المعظم ۱۴۲۱ ه.ق

آبان ماه ۱۳۷۹ ش

ص: ۱۶

پیش از آن که از علایم ظهور سخن به میان آوریم، بجاست برای روشن شدن چرایی لزوم بحث از نشانه های ظهور و نیز مرزهای مفهومی واژه ی مرکب «علایم ظهور» سه نکته را به یاد داشته باشیم:

۱- ۱) ضرورت آگاهی از علایم ظهور

می دانیم که عوامل داخلی و خارجی بسیاری وجود دارد که هویت و عزت جهان اسلام را تهدید می کنند و افتخار و اقتدار مسلمین را مخدوش می سازند. این عوامل، خلوص تعالیم اسلام و حسن اجرای آن ها، وحدت صفوف مسلمین و تمرکز قوای آنان و سرانجام استحکام و استواری بنیان های اعتقادی - اجتماعی تمدن مشعشع اسلامی و پیشرفت و بالندگی آن را هدف قرار می دهند.

از جمله عوامل تهدیدگری که دارای بستر و خاستگاه داخلی و حمایت گر و هدایت گر خارجی است، خطر جدی وجود «متمهدیان» (مدعیان دروغین مهدویت) می باشد که هر از گاهی، ظهور کرده و به سلامت اعتقادی و همبستگی اجتماعی یکی از نقاط جهان اسلام،

باری از آن جا که مهدی باوری، سرمایه ی هنگفت و گران سنگ روحی - اعتقادی امت اسلامی است، شیادان و طرّاران بسیاری در طمع خام افتاده اند که این سرمایه ی عظیم معنوی را به سود خود مصادره کرده و به یغما برند و تاریخ شاهد مهدی سودانی ها، احمد قادیانی ها، العتیبی ها، باب ها و بهاءها و... زیادی در آفریقا و شبه قاره ی هند و حجاز و ایران و... بوده است. هر یک از این دین فروشان، جهل توده های مسلمان را نردبانی برای دستیابی به مطامع پست خود ساخته و مردمان ناآگاه نیز حرکت نامشروع ایشان را قیام منجی آخرالزمان به شمار آورده و در راه آن جان و مال ارزانی می داشتند. از این رو، یکی از وظایف امت اسلامی و به ویژه کارشناسان دینی، شناختن و شناساندن معیارهایی است که انقلاب مصلح حقیقی را از حرکت های سود جویانه ی دغل بازان عوام فریب جدا سازد.

خوشبختانه این خطر جدی طی آسیب شناسی مهدی باوری توسط هادیان امت و پیشوایان معصوم علیهم السلام پیش بینی شده است؛ در این راستا تبیین مشروح علایم ظهور را باید گامی در جهت آسیب زدایی از پیکره ی این باور مقدس و سازنده به شمار آورد. بنا بر این به طور خلاصه می توان گفت سرّ ضرورت آشنایی با علایم ظهور در کسب هوشیاری لازم برای مقابله با خطر جدی منجیان دروغین نهفته است.

نکته: از جمله فواید مترتب بر شناخت علایم ظهور و آگاهی از

تحقق آن‌ها، خاصیت بازدارندگی از یأس و سرخوردگی است. زیرا چنان که خواهد آمد: دسته‌ای از نشانه‌های ظهور، «علایم منفصل» هستند که تعدادی از آن‌ها طی سنوات و سده‌های پیشین رخ داده است مانند «اختلاف بنی عباس در امر حکومت» و این نشانه‌ها که از حصول به اصطلاح «فرج جزیی» خبر می‌دهند، تحمل مدت طولانی غیبت کبری را بر منتظران آسان می‌کنند و خاطرشان را از حتمیت وعده‌ی الهی و برپایی حکومت صالحان و مستضعفان با ظهور منجی کل، آسوده می‌سازند و بدین ترتیب آنان را در برابر ویروس فلج‌کننده‌ی «یأس»، واکسینه می‌کنند.

۲-۱) جداسازی نشانه‌های ظهور از شرایط و اسباب ظهور

وجود هر پدیده‌ای هم می‌تواند سبب و شرط داشته باشد و هم علامت و نشانه، و پر واضح است که این دو از یک مقوله نیستند و هر چند ممکن است در موارد بسیاری «شرط» و «علامت» مقارن و موازی باشند ولی نسبت هر یک با پدیده‌ی مورد نظر از سنخ‌ی ویژه و متمایز است. برای آن که تفاوت نسبت هر یک از این دو با پدیده‌ی مورد نظر مشخص شود مناسب می‌نماید به ذکر مثالی بپردازیم:

قطاری را در نظر آورید که می‌خواهیم از راه رسیدنش را به عنوان یک پدیده تصور کنیم و هر یک از «شرط» و «نشانه» و نیز نسبت آن دو با فرا رسیدن قطار را معین سازیم.

می‌توان «عدم ریزش کوه در مسیر ریل» را «شرط» و «بلند شدن

صدای سوت قطار یا به هوا برخاستن دود آن» را «علامت» از راه رسیدن قطار به شمار آورد.

در این حال، عدم ریزش کوه و به تعبیر دیگر «باز بودن مسیر ریل» سبب و شرط رسیدن قطار است که اگر حاصل نشود، قطار هیچگاه به مقصد نخواهد رسید؛ اما سوت قطار یا دود آن صرفاً هشدار می‌دهد که به مردم می‌فهماند قطار به شما نزدیک می‌شود و از راه می‌رسد که چنانچه این سوت شنیده یا آن دود دیده نشود یا قطار اساساً فاقد سوت و بدون دود باشد، حرکت قطار و رسیدن آن به مقصد مختل نمی‌گردد و لکوموتیو می‌تواند به مسیر خود ادامه دهد و به مقصد برسد.

با عنایت به مثال پیش گفته، تفاوت نسبت میان هر یک از «شرط» و «نشانه» با یک پدیده مشروط و نشانه دار روشن می‌گردد؛ نسبت میان شرط و مشروط، یک ارتباط استلزامی و انفکاک ناپذیر است در حالی که نسبت میان نشانه و نشاندار، یک ارتباط غیر استلزامی و انفکاک پذیر است.

البته باید توجه داشت که تعداد انگشت شماری از علایم وجود دارند که با پدیده‌ی نشانه دار ارتباط استلزامی و انفکاک ناپذیر دارند. مثلاً لرزش زمینی که ناشی از حرکت قطاری سنگین و سریع است و با گوش خواباندن بر زمین قابل احساس می‌باشد، از حرکت قطار جدایی نمی‌پذیرد.

با این توضیح به سراغ «ظهور» و علایم آن می‌رویم. شرایط ظهور

عبارتند از همان اسباب برپایی حکومت عدل جهانی که در چهار عامل خلاصه می شوند:

۱ - دستورالعمل جامع، حکیمانه و عادلانه ی اداره جامعه ی بشری.

۲ - رهبری حکیم، عادل و توانمند که انقلاب را هدایت کرده به پیروزی برساند و اداره ی حکومت را بر عهده گیرد.

۳ - تعداد کافی فرمان بران و یاوران آگاه از هدف انقلاب جهانی مصلح کل و آماده برای جانبازی در راه انجام فرامین وی.

۴ - آمادگی و پذیرش جامعه جهانی به جهت سرخوردگی از تجارب ناکام بشری و شکست ترها و دکترین های رنگارنگ در ایجاد جامعه مطلوب و به ستوه آمده از اوج گیری ظلم و فساد در سطح جامعه ی ملل.

از این میان، دو شرط اول موجود و دو سبب بعدی مفقودند؛ شرط اول با آمدن حقه ی نهایی وحی آسمانی - شریعت مقدس اسلام - محقق گشته و شرط دوم با وجود مقدس بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) تأمین شده است.

اما شرط سوم و چهارم هنوز حاصل نشده اند و از این رو، علت تامه ی ظهور تشکیل نشده است. هنگامی عصر طلایی ظهور فرا می رسد که این دو سبب، حاصل آید و به دو شرط نخست انضمام یابد.

اما علایم ظهور - به جز علایم حتمیه که همان نشانه های تفکیک

ناپذیرند و در ادامه از آن‌ها سخن خواهیم گفت - اکثراً با خود ظهور ارتباط استلزامی ندارند؛ چه اینکه ممکن است برخی حاصل نشوند ولی ظهور تحقق یابد (توضیح بیشتر این صورت در یاد سپاری‌های آخر این فصل خواهد آمد) و نیز محتمل است برخی حاصل شوند ولی ظهور توأم با آن‌ها حادث نشود، بدین شکل که این نشانه‌ها بیانگر ظرف تحقق ظهور باشند؛ ظرفی که وسیع‌تر و به اصطلاح «اعم» از مظهر است مانند این که گفته شود: پستیچی هنگامی می‌آید که هوا صاف باشد، در اینجا حداکثر چیزی که استفاده می‌شود این است که نامه‌رسان در هنگام نامساعد بودن اوضاع جوّی نخواهد آمد، ولی نمی‌توان توقع داشت که همین فردا که هوا آفتابی است، او از راه برسد. به عبارت دیگر، وقتی او می‌آید هوا صاف است نه این که هر وقت هوا صاف بود، او می‌آید.

در مورد ظهور نیز اخباری وارد شده که بیان می‌دارد امام علیه السلام زمانی ظهور خواهد کرد که فساد مالی و جنسی شیوع یافته و دین‌گریزی سکه‌ی رایج شده و... از این بیان می‌توان بدین نکته پی برد که امام در غیر این شرایط، ظهور نخواهد فرمود، اما اگر چشم‌گشوده و مشاهده کردیم که هم‌اکنون این اوضاع، بر جامعه بشری حاکم است نمی‌توانیم متوقع ظهور زود هنگام مصلح کل باشیم. (۱)

ص: ۲۴

بر پایه ی مستندات اسلامی، در روند تسلسل تاریخی حوادث عظیم جهانی، نخست انقلاب مصلح کل حضرت ابا صالح المهدی علیه السلام رخ می دهد و در پی آن دولت کریمه مهدوی شکل می گیرد و آنگاه پس از سپری شدن عصر طلایی ظهور، فرجام تاریخ فرا می رسد و بساط دنیا درهم ریخته و قیامت برپا می گردد و پیش از حادث شدن قیامت، نشانه هایی ظاهر می شود که از بروز قیامت خیر می دهد، این نشانه ها در فرهنگ اسلامی ما «اشراط الساعه» نامیده شده اند (اشراط جمع «شَرَط» به معنای «علامت» است).

خداوند سبحان می فرماید:

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (۱)

«آیا کافران جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد، در حالی که هم اکنون نشانه های آن پدید آمده است؟»

حال این که نشانه های بروز قیامت یا «اشراط الساعه» چه اموری هستند، بحثی است که در ادامه و ضمن بیان «نکات» مربوط به علائم ظهور بدان خواهیم پرداخت. به هر روی باید توجه کرد که هر دو واقعه ی «ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه)» و «پدیدار شدن رستاخیز» در مقطع تاریخی موسوم به «آخر الزمان»

ص: ۲۵

صورت می پذیرد و احتمال اشتباه شدن آن ها می رود.

بر این پایه لازم است با هوشیاری کامل، آن ها را شناسایی نموده و از یکدیگر تفکیک کرد و از درهم آمیختن و جابجایی آن ها - خطایی که برخی از نویسندگان بدان مبتلا شده اند - دوری گزید.

۲) نشانه های ظهور و اقسام آن

اشاره

در جوامع روایی شیعه و سنی، از امور متعددی به عنوان «علائم ظهور» یاد شده است. منظم ساختن این نشانه ها در ضمن تقسیم و دسته بندی آن ها، فوایدی را در پی دارد که بر اهل دقت پوشیده نیست.

نشانه های ظهور را از زوایای مختلفی می توان نگریست؛ مثلاً از لحاظ پیوستگی و گسستگی نسبت به ظهور، علائم منفصل و علائم متصل - و به تعبیر دیگر علائم پیش از ظهور و علائم مقارن با ظهور - را تشکیل می دهند و از نظر میزان قطعیت، به علائم محتوم و علائم مشروط انقسام می یابند و از جهت طبیعی و انسانی بودن و شخصی یا عمومی بودن سه دسته ی «حوادث خارق العاده»، «اوضاع عمومی اجتماعات بشری» و «متخاصمان؛ نیروها و چهره ها» را تشکیل می دهند. پیش از ذکر علائم، دو نکته را خاطر نشان می کنیم:

نکته اول: مأخذ برخی از علائم، خبر واحد یا احادیث مجهول و روایات مقطوعه و مرفوعه می باشد، هرچند نگارنده در این مکتوب، همه ی علائم را ذکر نمی کند و به ذکر علائمی که اکثراً در کتب متعدد

و معتبر روایی وارد شده، بسنده می کند ولی به هر روی تضمینی برای عدم راهیابی نشانه های ضعیف السند وجود ندارد؛ البته قدر متیقن از نشانه های محتوم در میان مجموعه ی علایم، قابل تحصیل و تشخیص است.

نکته ی دوم: لسان روایات در پاره ای از علایم به احتمال زیاد، زبان نمادین یا به اصطلاح سمبلیک است. بر این اساس، مدلول مطابقی برخی از واژگان مراد نیست، بلکه معنای کنایی و استعاری مقصود معصوم علیه السلام بوده است که در قست پایانی این فصل و ضمن نکته ی پنجم نمونه ی برجسته ای از آن ارایه خواهد شد.

۱ - ۲) علایم متصل و نشانه های منفصل

نخست به ذکر علایم متصل که همان نشانه های مقارن ظهور هستند می پردازیم و سپس علایم منفصل را در قالب سه دسته بیان می کنیم.

الف - علایم پسینی (نشانه های متصل)

۱ - علامت سال ظهور آن است که عدد آن فرد (یعنی مختوم به ۱، ۳، ۵، ۷ یا ۹) می باشد و علامت روز ظهور آن است که شنبه مصادف با عاشورا (دهم محرم) خواهد بود. (۱)

ص: ۲۷

۱- ۷. الارشاد / مفید / ج ۲ / ص ۳۷۹؛ اعلام الوری بأعلام الهدی / طبرسی / ص ۴۲۹؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۵۲ و ۴۵۳؛ کشف الغمه / ج ۲ / صص ۳۶۰ و ۴۵۹؛ القطر الشهیدی فی اوصاف المهدی / الحلوانی / ص ۵۰؛ الفصول المهمه / ابن صباغ مالکی / ص ۲۹۱؛ نوادر الاخبار فی ما يتعلق باصول الدین / فیض کاشانی / ص ۲۹۹؛ بحار الانوار / مجلسی / ج ۵۲ / ص ۲۹۱؛ العطر الوردی / بلیسی / ص ۵۱.

۲ - صبح روز ظهور، افراد زیر بالش خود صحیفه ای می یابند که بر آن نوشته شده: «طاعه معروفه».(۱)

۳ - هنگام ظهور، ملکی (یا تکه ابری) بر فراز وجود شریف حضرت بقیه‌الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه) ندا در می دهد: «این است مهدی (خلیفه الله) او را تبعیت کنید».(۲)

۴ - عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان فرود آمده و پشت سر امام علیه السلام نماز می گذارد.(۳)

ص: ۲۸

-
- ۱- ۸. إكمال الدين / صدوق / ج ۲ / ص ۶۵۴؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۰؛ العدد القویه / علی بن یوسف الحلّی / ص ۶۶؛ بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۵؛ منتخب الأنوار المضيئه / ص ۳۱۱.
- ۲- ۹. كشف الغمه / الأربلی / ج ۳ / صص ۳۷۳ و ۳۷۹ و ۳۸۹؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۰ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدی / ص ۵۳؛ العطر الوردی / ص ۵۴؛ تاریخ الخمیس / ج ۲ / ص ۲۸۸؛ جواهر العقدين / ص ۴۳۵؛ لسان المیزان / ج ۱ / ص ۱۰۵؛ البيان / ص ۹۳؛ الفصول المهمه / ص ۲۸۸؛ اسعاف الراغبین / ص ۱۳۷؛ ینایع الموده / ص ۴۷۶.
- ۳- ۱۰. إكمال الدين / ج ۱ / صص ۲۵۱ و ۳۳۱؛ اعلام الوری / ص ۴۶۳؛ بشاره المصطفی / طبری / ص ۳۸۱؛ تفسیر القمی / ج ۱ / ص ۱۹۸؛ مختصر البصائر / ص ۳۲؛ كشف الغمه / ج ۳ / ص ۳۷۸؛ الملاحم و الفتن / سید بن طاووس / باب ۱۸۶ و ۱۸۷ / صص ۸۲ - ۸۴ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۹۵؛ سنن ابن ماجه / ج ۹ / ص ۵۱۹؛ البيان / صص ۷۶ و ۸۶؛ تیسیر الوصول / ج ۲ / ص ۲۳۷؛ عقد الدرر / صص ۲۹۱ - ۲۹۷؛ الصواعق المحرقة / ص ۹۸؛ مصابیح السنه / ج ۲ / ص ۱۴۱؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۶۴؛ روح المعانی / ج ۲۵ / ص ۹۵؛ غایه المأمول / ج ۵ / ص ۳۶۵؛ العطر الوردی / ص ۴۵.

۵ - جبرئیل علیه السلام از سمت راست و میکائیل علیه السلام از چپ، حضرت را مشایعت می کنند. (۱) و جبرئیل خروش بر می آورد: «البیعه لله». (۲)

۶ - همزمان با سال ظهور، مردمان شاهد بیست و چهار نوبت بارش باران و رحمت الهی و سرسبزی و طراوت زمین و پدید آمدن برکات بیشمار خواهند بود. (۳)

ص: ۲۹

۱- ۱۱. إكمال الدين / ج ۱ / ۲۶۸؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۰؛ اعلام الوری / ص ۴۶۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۶؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۱ و ۳۰۸ و در منابع اهل سنت با اختلافی اندک: القطر الشهدي / ص ۶۴؛ العطر الوردی / ص ۶۴؛ عقد الدرر / صص ۱۳۶ و ۱۵۷.

۲- ۱۲. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۹؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ كشف الغمه / ج ۲ / ص ۴۶۰؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۹۱.

۳- ۱۳. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ بشاره المصطفى / ص ۳۸۳؛ كشف الغمه / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ الغيبة / طوسی / ص ۴۴۳؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۰ و ظهور برکات بیشمار: القول المختصر / ابن حجر هیتمی / ص ۵۶؛ تذکره الحفاظ / الذهبی / ج ۳ / ص ۸۳۸؛ ینابیع الموده / ص ۴۶۷؛ منتخب کنز العمال / ج ۶ / ص ۳۲؛ مشکاه المصابیح / خطیب تبریزی / ج ۳ / ص ۲۴؛ الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۹۷؛ المستدرک علی الصیحین / حاکم نیشابوری / ج ۴ / صص ۵۵۷ و ۵۵۸؛ بیان / کنجی / ص ۳۱۶؛ مشارق الأنوار / حمزوی / ص ۱۵۲؛ اسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۴۸؛ مصابیح السنه / بغوی / ج ۲ / ص ۱۳۴؛ عقد الدرر / صص ۷۳ و ۹۲؛ الفصول المهمه / صص ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۳۰۰.

علایم منفصل یا پیشینی ظهور خود به سه دسته ی «حوادث خارق العاده»، «اوضاع عمومی اجتمعات بشری» و «متخاصمان؛ نیروها و چهره ها» انقسام می یابد که در اینجا بخشی از علایم هر دسته را ذکر می کنیم:

۱ - ب) حوادث خارق العاده

۱ - کسوف خورشید در نیمه ی رمضان و خسوف ماه در آخر آن (بر خلاف قوانین حرکات طبیعی اجرام آسمانی). (۱)

۲ - فرو رفتن زمین در سرزمین «البیداء» (میان مکه و مدینه) و قریه ی «جاییه» (۲) و قریه ی «حَرَسْتا». (۳)

ص: ۳۰

۱- ۱۴. الارشاد/ ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الکافی / کلینی / ج ۸ / صص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ الغیبه / نعمانی / ص ۱۸۱؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۴۴؛ العدد القویه / ص ۶۶؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۸؛ الصراط المستقیم / زین الدین نباطی / ج ۲ / ص ۲۴۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۸؛ منتخب الانوار المزیئه / ص ۳۱۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۳ و در منابع اهل سنت قریب به آن: القطر الشهدی / ص ۶۳؛ العطر الوردی / ص ۶۳؛ عقد الدرر / ص ۹۸ و در برخی نصوص اهل سنت به جای ماه «رمضان»، ماه «شعبان» ذکر شده است: العرائس الواضحه / ص ۱۰۶؛ جالیه الکدر / ص ۲۰۸.

۲- ۱۵. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۷۵ و ۱۸۷؛ مجمع البیان / طبرسی / ج ۴ / ص ۳۹۸؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۶؛ اکمال الدین / ج ۲ / صص ۶۴۹ و ۶۵۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / مقدسی / صص ۸۵ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۲۴ و ۱۲۹؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۵۱؛ القول المختصر / ص ۵۶؛ سنن ابی داود / ج ۴ / ص ۱۵۲؛ مسند احمد بن حنبل / ج ۶ / ص ۳۱۶؛ منتخب کنز العمال / ج ۶ / ص ۳۱؛ جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحه / ص ۱۰۶؛ مجمع الزوائد / ج ۷ / ص ۳۱۶؛ اشعه اللمعات / ج ۴ / ص ۳۳۸.

۳- ۱۶. الغیبه / طوسی / ص ۴۶۱؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۱ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدی / الحلوانی / ص ۶۱؛ العطر الوردی / بلیسی / ص ۶۱ به نقل از: القول المختصر هیمتی؛ عقد الدرر / ص ۱۲۷.

۳ - توقف سیر خورشید در آسمان از هنگام ظهر تا نیمه های عصر. (۱)

۴ - ظهور سرخی آفاق گستری در آسمان. (۲)

۵ - ظاهر شدن تصویر صورت و سینه ای در قرص خورشید. (۳)

۶ - صیحه ی آسمانی در ماه رمضان و ندای غیبی هاتفی که نام

ص: ۳۱

-
- ۱- ۱۷. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ كشف الغمّه / ج ۳ / ص ۳۵۲؛ اثبات الهداه / ج ۳ / ص ۷۳۲؛
منتخب الانوار المضيئه / ص ۳۰۶؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ عقد الدرر / ص ۱۵۶.
- ۲- ۱۸. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹ و در منابع
اهل سنت: القطر الشهدی / ص ۶۰؛ جالیه الکردر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحه / ص ۱۰۶؛ عقد الدرر / ص ۱۴۵.
- ۳- ۱۹. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ كشف الغمه / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ منتخب الأنوار المضيئه / ص ۳۰۶؛
إثبات الهداه / شیخ حرّ عاملی / ج ۳ / ص ۷۳۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ إلزام الناصب فی إثبات الحجّه الغائب / حائری
/ ص ۱۸۵.

حضرت و نام پدر بزرگوارشان را فریاد می کند. (۱)

۷- مرگ های سرخ و سپیدی که پیش از ظهور حضرت بسیاری از مردمان را هلاک می سازد. (۲)

۲- (ب) اوضاع عمومی جوامع بشری

احادیث بسیاری در کتب روایی شیعی و سنی وارد شده که اوضاع و احوال حاکم بر حیات عمومی نوع بشر را در سطح بین المللی، تیره و نابسامان و اسفناک ترسیم می کند. به گوشه ای از آن ها اشاره می کنیم:

۱- زوال علم و معرفت و خردورزی و انتشار جهالت و تقلید. (۳)

۲- شیوع فساد مالی و جنسی و قتل و غارت و شهادت به دروغ. (۴)

ص: ۳۲

۱- ۲۰. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۲؛ اکمال الدین / ج ۱ / ص ۳۲۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الغیبه / نعمانی / ص ۱۷۰؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۳۳ و ۴۳۴؛ كشف الغمه / ج ۳ / صص ۳۵۵ و ۳۶۰؛ اثبات الهداه / ج ۳ / ص ۴۲۸؛ الکافی / ج ۸ / صص ۲۰۹ و ۲۵۸؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶۴؛ الاختصاص / مفید ص ۲۵۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۸۸ و در منابع اهل سنت: الفصول المهمه / ص ۳۱۰؛ عقد الدرر / صص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- ۲۱. إكمال الدین / ج ۲ / ص ۶۵۵؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ العدد القویه / ص ۶۱؛ الغیبه / نعمانی / ص ۱۸۵؛ اثبات الهداه / ج ۳ / ص ۷۲۳؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۳۸؛ بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۱۱؛ و در منابع اهل سنت: الفصول المهمه / ص ۳۰۱.

۳- ۲۲. الکافی / ج ۱ / صص ۳۱ - ۳۶؛ الملاحم والفتن / سید ابن طاووس / صص ۱۰۵ و ۱۵۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۲ و ج ۵۳ / صص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ الزام الناصب / ص ۶۴؛ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۵۷.

۴- ۲۳. الکافی / ج ۸ / صص ۳۱ - ۳۶؛ تحف العقول / حرّانی / ص ۴۳؛ اعلام الوری / ص ۴۳۱؛ كشف الغمه / ج ۳ / ص ۳۲۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۹۲ و در منابع اهل سنت: العطر الوردی / ص ۵۸؛ عقد الدرر / ص ۱۵۵؛ مسند احمد بن حنبل

/ ج ۲ / ص ۴۱۸؛ نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۷۲.

۳- افزایش قیمت ها و صعوبت معاش و فراوانی مرگ و میر. (۱)

۴- تکیه زدن حاکمان فاجر و ظالم بر اریکه ی قدرت. (۲)

۵- بی رونقی نماز و عبادت و رونق یافتن دروغ گویی و بی ثباتی مردم در دین خود. (۳)

۶- تشبیه زنان به مردان و مردان به زنان. (۴)

ص: ۳۳

۱- ۲۴. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۸؛ دلائل الامامه / طبری / ص ۲۵۹؛ اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۶۷ و ۱۷۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ تحف العقول / ص ۴۳؛ العدد القویه / ص ۶۶؛ منتخب الانوار المضيئه / ص ۳۱۳ و در منابع اهل سنت: العطر الوردی / صص ۵۴ و ۵۵.

۲- ۲۵. الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۴؛ تحف العقول / ص ۴۳؛ المحجّه البيضاء / فیض کاشانی / ج ۱ / ص ۱۲۵؛ بشاره الاسلام / الکاظمی / صص ۷۶ و ۷۷؛ الزام الناصب / ص ۱۹۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۶۳؛ الملاحم و الفتن / باب ۱۷۱ / ص ۷۷؛ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۵۵؛ الحاوی للفتاوی / جلال الدین سیوطی / ج ۲ / ص ۱۳۵.

۳- ۲۶. الغیبه / نعمانی / ص ۱۳۸؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۱۰۱ و ۲۵۷ و ۲۶۴؛ الکافی / ج ۸ / ص ۳۴؛ و در منابع اهل سنت: العطر الوردی / ص ۵۵؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۵۹؛ عقد الدرر / ص ۱۵۵.

۴- ۲۷. اعلام الوری / ص ۴۳۳؛ المحجّه البيضاء / ج ۳ / ص ۳۴۲؛ الکافی / ج ۸ / ص ۳۳؛ نهج الفصاحه / ج ۲ / ص ۴۷۴؛ مشیر الأحران / الجواهری / ص ۲۹۸؛ الزام الناصب / ص ۱۸۰؛ بشاره الاسلام / صص ۲۶ و ۴۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۴.

در احادیث باب علایم ظهور، بخشی از نشانه های آغاز قیام حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) به تبیین و ترسیم چهره های دو اردوگاه حق و باطل و رهبران برجسته ی سیاسی و فکری آن ها و عملکرد سپاهیان این دو جبهه اختصاص یافته است. پاره ای از آن ها را بیان می کنیم:

۱- خروج سفیانی(۱)؛ نام این فرد پلید که رهبری جبهه ی باطل و نیروهای مهدی ستیز را به عهده خواهد داشت، عثمان بن عنبسه بن ابی سفیان است که از ابوسفیان مشرک معروف صدر اسلام نَسَب

ص: ۳۴

۱- ۲۸. اکمال الدین / ج ۲ / صص ۶۵۰ و ۶۵۱؛ الکافی / ج ۸ / صص ۲۲۰ و ۲۵۸ و ۲۷۲؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۰ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۹؛ تفسیر القمی / ج ۲ / ص ۱۱۸؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶۴ و ج ۲ / ص ۵۲؛ الاختصاص / ص ۲۵۶؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۸۰ و ۱۸۷؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۴ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۶۲ و ۴۶۳؛ الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۸ و ۳۷۱ و ۳۷۳؛ منتخب الانوار المزیئه / صص ۳۰۶ و ۳۱۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ کشف الغمّه / ج ۳ / صص ۳۵۵ و ۳۵۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۲۱ و ۲۷۱ و ۲۷۵؛ اثبات الهداه / ج ۳ / صص ۷۲۰ - ۷۲۳ و ۷۲۵ - ۷۳۳ و ۷۳۵؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۰؛ الملاحم و الفتن / ابواب ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۹۱ / صص ۵۰ و ۵۱ و ۶۴ و ۶۵ و در منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۲۰؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۶۷ و ۱۳۴ و ۱۳۵؛ ینابع الموده / ص ۴۴۰؛ عقد الدرر / صص ۱۰۶ - ۱۰۸ و ۱۱۲ - ۱۳۷.

می برد. و همو لشکری را تجهیز نموده برای مقابله ی با امام به سوی مکه روانه می کند که زمین در صحرای البیداء، آنان را در کام خود می کشد. به مدت ۹ ماه بر نواحی پنجگانه ی دمشق، حمص، اردن، حلب و قنسرین حکومت خواهد کرد و خون های زیادی را خواهد ریخت تا این که سرانجام در منطقه ی فلسطین شرقی به دست سپاهیان صاحب الزمان (عج) اسیر شده و در کنار دریاچه ی «طبریه» چونان گوسفندی سر از بدنش جدا می گردد.

۲ - ظهور شصت کذاب که مدعی نبوت اند. (۱).

۳ - قیام دوزاده تن از آل ابی طالب که مردم را به خود می خوانند و سودای پیشوایی دارند. (۲).

۴ - قتل نفس زکیه (۳) (درباره ی او توضیحی در پایان این فصل ارایه

ص: ۳۵

۱- ۲۹. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۹؛ الغیبه / طوسی / ج ۴ / ص ۴۳۴؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۴۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹ و در منابع اهل سنت: جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحه / ص ۱۰۶؛ عقد الدرر / ص ۱۵۴.

۲- ۳۰. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۲؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۳۷؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۳؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹.

۳- ۳۱. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۴۵؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۶۹ و ۱۷۲ و ۱۷۶؛ الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۷ و ج ۸ / ص ۲۵۸؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۴ و ۱۱۶۲؛ منتخب الانوار المزیئه / ص ۳۱۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۳؛ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۰۰.

می شود).

۵ - قیام یمانی (۱) (در پایان این قسمت، توضیحی درباره ی وی خواهد آمد).

۶ - قیام سید خراسانی (شعیب بن صالح) و خروج پرچم های سیاه از خراسان در حمایت از موعود امم (۲).

۷ - ظهور مرد مغربی از مصر و تسلط وی بر شام (۳).

ص: ۳۶

۱ - ۳۲. اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الکافی / ج ۸ / صص ۱۸۹ و ۲۵۸؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۳؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۷۱ و ۱۸۰؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۴۶؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۵۱؛ البیان / ص ۷۷؛ جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ نورالابصار / ص ۱۷۲؛ العرائس الواضحه / ص ۱۰۶.

۲ - ۳۳. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الملاحم و الفتن / ابواب ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ / صص ۵۲ و ۵۳؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۷۱ و ۱۷۳؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۴ و ۴۵۲؛ کشف الغمه / ج ۳ / صص ۳۷۵ - ۳۷۷؛ الحجج البیضاء / ج ۴ / صص ۲۴۳ و ۳۴۳؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹ و در منابع اهل سنت: سنن ترمذی / ج ۳ / ص ۳۶۲؛ البیان / ص ۱۷؛ الصواعق المحرقة / ص ۱۶۳؛ منتخب کنز العمال / ج ۶ / ص ۲۹؛ ذخائر العقبی / محب الدین طبری / ص ۱۱۷؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۱۳۹ و ۱۴۱ و ۱۴۵؛ عقد الدرر / صص ۹۰ و ۱۶۶ - ۱۷۴.

۳ - ۳۴. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ فلاح السائل / سید ابن طاووس / ص ۳۰۹؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۶۳؛ الملاحم و الفتن / ص ۷۷؛ المحجج البیضاء / ج ۴ / ص ۳۴۲؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / صص ۲۱۴ و ۲۳۷ و در منابع اهل سنت: الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۱۴۰ و ۱۴۴؛ العرائس الواضحه / ۱۰۶؛ جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ عقد الدرر / ص ۱۵۶.

۸- ورود پرچم های قیس و عرب به مصر. (۱)

۹- ورود پرچم های کنده به خراسان. (۲)

۱۰- پیاده شدن برادران ترک در «الجزیره» (علامه سید محمد صدر معتقد است که مقصود از جزیره، سرزمین مابین النهرین در عراق است که در متون کهن بدین اسم نامیده می شده است) و پیاده شدن رومیان در «الرملة» (آنچنان که یاقوت حموی در معجم البلدان / ج ۳ / ص ۶۹ آورده است، الرمله شهر بزرگ و مرکزی منطقه ی فلسطین بوده که از بین رفته است). (۳)

ص: ۳۷

۱- ۳۵. الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۹ و ۳۷۶ و ۳۷۷؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۸ و ۴۴۹؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۵؛ كشف الغمه / ج ۳ / ۳۵۸؛ منتخب الانوار المضيئه / ص ۶۶؛ اثبات الهداه / ج ۳ / ص ۷۲۸؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۴ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ۸۳؛ الفصول المهمه / ص ۲۹۰؛ جالیه الكدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحه / ص ۱۰۶.

۲- ۳۶. پیشین.

۳- ۳۷. الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۸ و ۳۷۲؛ الاختصاص / صص ۲۵۵ و ۲۵۶؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶۴؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۱ و ۴۴۲؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷؛ الغیبه / نعمانی / ص ۱۸۷؛ كشف الغمه / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۴۹؛ منتخب الانوار المضيئه / صص ۶۲ و ۳۰۵؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۱۲ و ۲۲۲ و ۲۳۷ و در منابع اهل سنت: الفصول المهمه / ص ۲۹۰؛ عقد الدرر / ص ۱۲۴.

مسئله ی یکم: توضیحی درباره ی علایم غیر حتمی

(نشانه های مقطوع و نشانه های مشروط)

در برخی روایات، دسته ای از نشانه های ظهور، علایم قطعی و تخلف ناپذیر شمرده شده است و چنان که شیخ مفید قدس سره در جلد دوم الارشاد صفحه ی ۳۷۰ و شیخ الطائفه رضی الله عنه در الغیبه صفحات ۲۶۳ - ۲۶۵ تصریح کرده اند، این بدان معناست که سایر علایم مذکور در روایات، طبق قانون بداء مشروط و قابل تغییرند. قابل تغییر بودن نشانه های غیر حتمی در منطق کلامی شیعه، به راحتی قابل توضیح است.

می دانیم که باور داشتن پدیده ی «بداء» یکی از ویژگی های منظومه ی کلامی شیعی است. در کتب معتبر و مصادر روایی اصلی شیعه، احادیث بداء فراوان به چشم می خورد که هم از لحاظ سندی و هم از لحاظ دلالتی، قطعی و کاملاً قابل اعتمادند. مثلاً در اصول کافی، کتاب توحید، بابی مستقل به مسئله بداء اختصاص یافته که مشتمل بر هفده حدیث است و نیز جناب صدوق رحمه الله در کتاب التوحید، باب پنجاه و چهارم، یازده حدیث را در این خصوص گرد آورده است همچنان که علامه مجلسی قدس سره در جلد چهارم موسوعه ی

بحار الانوار، هفتاد حدیث در این باره ذکر می کند (ص ۹۴ - ۱۲۲).

بداء در لغت به معنای «ظهور» است. در باره ی معنای اصطلاحی آن، استاد المتکلمین شیخ مفید رحمه الله می گوید: بداء ظاهر گشتن امری است که وقوعش بعید می نموده است. (۱)

همین تعریف از سوی متکلمان متأخر نیز مورد پذیرش قرار گرفته چنان که جناب ملا عبدالرزاق لاهیجی قدس سره می نویسد: بداء ظهور امری است که ظاهر، خلاف آن بوده باشد. (۲) باید توجه داشت که:

۱ - بداء در خصوص امور مشروط صورت می پذیرد (۳) و از آنجا که انسان ها به مشروط بودن آن حادثه ی متوقع و نیز ماهیت شرط آن آگاهی ندارند، هنگامی که به جهت فقدان یا انعدام آن شرط خفی و تبدل مصلحت، رخداد مورد انتظار حاصل نمی شود و یا بالعکس، مردمان آن را غریب می شمارند و برخی به استبعادش می پردازند.

۲ - بداء در مرحله ی «تقدیر» اتفاق می افتد و نه در مرحله «قضا» و مربوط به «لوح محو و اثبات» است و نه «لوح محفوظ». (۴)

ص: ۳۹

۱- ۳۸. ر.ک. تصحیح الاعتقاد/ صص ۵۱ و ۵۲.

۲- ۳۹. ر.ک. گوهر مراد / ص ۲۹۲.

۳- ۴۰. ر.ک. تصحیح الاعتقاد / ص ۵۲؛ مصابیح الانوار/ سیدعبدالله بشر / ج ۱ / ص ۴۰؛ علم الیقین / فیض کاشانی / ج ۱ / ص ۱۷۷.

۴- ۴۱. مرآه العقول / علامه مجلسی / ج ۲ / ص ۱۳۲؛ مصابیح الانوار / همانجا و شرح آن از فاضل طیبی؛ تصحیح الاعتقاد / همانجا.

۳ - بداء ویژه ی امور تکوینی بوده (۱) و به مثابه «نسخ» در امور تشریحی است (۲)؛ چنان که معلم ثالث جناب میرداماد رضی الله عنه می گوید:

فالنسخ كانه بداء تشریحی و البداء كانه نسخ تكوینی. (۳)

۴ - باور داشتن «بداء» اوج توحید نظری و تعظیم و تقدیس حق سبحانه است چه آن که عصاره ی ایمان بدین کریمه قرآنی است که: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۴) بدین سبب در اثر وارد شده که: ما عَظَّمُ اللّٰهُ بِمَثَلِ الْبَدَاءِ (۵) و عمل بر طبق بداء و مشیت جاریه ی الهی، نهایت خاکساری و کمال عبودیت و تسلیم در برابر اراده و فرمان ربوبی است. به راستی که: ما عُبِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِّثْلَ الْبَدَاءِ (۶). مبحث بداء دارای ظرایف و نکات زیادی است (۷) که در اینجا از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم و به بحث

ص: ۴۰

-
- ۱- ۴۲. نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء / میرداماد / ص ۵۶ و همین مضمون در: اوائل المقالات / امام محمد بن محمد بن نعمان العکبری / ص ۹۴ و الیاقوت فی علم الکلام / ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت / ص ۵۸.
- ۲- ۴۳. اوائل المقالات / صص ۴۶ و ۸۰؛ جوابات المساله الرازیه / سید مرتضی علم الهدی / ص ۱۱۷؛ نبراس الضیاء / ص ۵۵ و قریب به آن عده الاصول / طوسی / ج ۲ / ص ۲۹ و الغیبه / همو / صص ۴۲۹ - ۴۳۲.
- ۳- ۴۴. نبراس الضیاء / ص ۵۶.
- ۴- ۴۵. الرحمن / ۲۹ برای آگاهی بیشتر: ر.ک. التوحید / صدوق / ص ۳۳۵.
- ۵- ۴۶. الکافی / ج ۱ / باب البداء / ح ۲؛ التوحید / صدوق / باب ۵۴ / ح ۲.
- ۶- ۴۷. الکافی / همان / ح ۱؛ التوحید / همان / ح ۱.
- ۷- ۴۸. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: تمهید الاصول / شیخ طوسی / فصل دوم / ص ۷۱۰؛ شرح اصول الکافی / صدرالمتألهین / ص ۳۸۱؛ الاسفار الاربعه / همو / ج ۶ / ص ۳۹۹؛ حاشیه المیرزا الاشکوری علی فصوص القونوی / ص ۱۱۶؛ الحدود و الحقائق / علم الهدی / ص ۱۵۴؛ رسائل الشریف المرتضی / ج ۱ / صص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ اللوامع الالهیه / صص ۲۳۵ و ۳۲۲ و رساله های مستقل: هدایه الوری فی شرح البداء / سید کهنگی؛ اجابه الدعاء فی مسأله البداء / سید کاظم عصار؛ بحوث حول البداء / بحرانی؛ البداء عند الشیعه / السید الفانی.

خود و نشانه های غیر قطعی و مشروط بازی می گردیم.

بر پایه ی آنچه گذشت، حدوث برخی از نشانه های ظهور مشروط به شرایطی است که ما از آن ها بی اطلاعیم و ممکن است با فقدان این شرایط، آن نشانه ها پدیدار نگردد. در این میان نکته ی بسیار ظریف و حائز اهمیت، رابطه ی میان نشانه های غیر حتمی و مسئله ی بداء ازیک سو و دعا برای تسریع ظهور و تعجیل در فرج حضرت صاحب الامر علیه السلام از سوی دیگر است.

می دانیم که توصیه های فراوان و سفارش های مؤکدی از سوی ائمه هدی علیهم السلام مبنی بر لزوم، الحاح و اصرار در دعا برای تسریع فرج ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) (مانند دعای معروف اللهم عجل لولیک الفرج و العافیة و النصر و امثال آن) به ما رسیده است. (۱) و شاید از همه مهم تر دستور صادره از ناحیه مقدسه ی شخص امام زمان علیه السلام باشد که در توقیع ارسال شده برای اسحاق بن یعقوب وارد شده است؛

ص: ۴۱

۱- ۴۹. ر.ک. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم / موسوی اصفهانی، مؤلف جلیل القدر اخبار و ادعیه ی ماثوره ی بسیاری را در این خصوص ذکر کرده است.

حضرت در آنجا می فرمایند: «... واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج...»^(۱)؛ و بیش از پیش برای تعجیل فرج دعا کنید.

و از طرفی نیز می دانیم که دعا - مانند صدقه و برّ به والدین - بر مقدرات تکوینی (امور محتمل الوقوع و مشروطی که در لوح محو و اثبات، درج شده و عواملی چون دعا و صدقه در شروط آن ها تغییراتی را ایجاد می کنند) تأثیر می گذارد.

رُوی عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَنْفَعُ الْحَدْرُ مِنَ الْقَدَرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمْحُو بِالْدَعَاءِ مَا يَشَاءُ مِنَ الْقَدَرِ»^(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که فرمود: «فرار از تقدیر الهی سودی ندارد ولی خداوند با دعا مقدراتی را که بخواهد محو می سازد».

(عالم عامل و حکیم متأله جناب میرداماد رضی الله عنه رساله ی وزین خود را چنین نامیده: «نبراس الضیاء در شرح باب بداء و اثبات سودمندی دعا» تا این نکته را به مخاطب بفهماند که دعا بر پایه ی قانون بداء می تواند کارگر افتد و سودمند واقع شود).

ص: ۴۲

۱- ۵۰. اکمال الدین / ج ۲ / ص ۴۸۵؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۲۸۱؛ نوادر الاخبار / ص ۲۷۴

۲- ۵۱. الدر المثلث / سیوطی / ج ۴ / ص ۶۶ و نیز نگاه کنید به: التاج الجامع للاصول / منصور علی ناصف / ج ۵ / صص ۱۰۰ و

۱۰۱؛ بحار الانوار / ج ۹۰ / باب شانزدهم و ج ۴ / صص ۹۴ - ۱۲۲.

از آنچه گذشت می توان دو نکته را که هر یک مکمل دیگری است، استنتاج کرد:

۱ - تشویق ائمه هدی علیهم السلام به دعا برای تسریع فرج، بیانگر آن است که حصول فرج و فرا رسیدن ظهور دارای یک زمان صد در صد تعیین شده و غیر قابل تغییر نیست؛ بر این پایه، نشانه هایی که برای زمان ظهور بیان شده (غیر از علایم حتمیه) و در مرتبه ی قدر و در لوح محو و اثبات مضبوطند، قابل تغییر و تبدل و تقدّم و تأخر بوده و بداء در آن ها محتمل است.

۲ - محتوم معرفی شدن برخی از علایم از سوی ائمه هدی علیهم السلام که به دلالت التزامی بیانگر غیر قطعی و محتمل الوقوع بودن برخی دیگر از نشانه های ظهور است، نوید بخش این حقیقت مسئولیت آور و شورآفرین است که مهدی باوران باید مسئله دعا برای تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را به شکل خیلی جدی و امیدوارانه پی بگیرند و بیش از پیش بر روی آن سرمایه گذاری کنند و باور کنند که خداوند سبحان استجاب ادعیه را ضمانت فرموده است؛ «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱) و می دانیم که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۲).

مسئله دوم: علایم حتمی

روایات زیادی وارد شده که دسته ای از نشانه ها را در کنار یکدیگر به

ص: ۴۳

۱- ۵۲. غافر / ۶۰.

۲- ۵۳. رعد / ۳۱.

عنوان علایم تخلف ناپذیر ظهور معرفی کرده است. اینجا در ضمن نقل روایات یاد شده به ذکر علایم مورد نظر می پردازیم:

+ فضل بن شاذان به اسناد خود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: خروج سفیانی و ندای آسمانی و اختلاف بنی عباس بر سر حکومت و به قتل رسیدن نفس زکیه و طلوع خورشید از مغرب، حتمی است. (۱)

+ حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت ابراز داشتند:

اموری که پیش از قیام قائم علیه السلام قطعاً به وقوع می پیوندد، عبارت است از: خروج سفیانی، فرو رفتن زمین در منطقه ی البیداء، قتل نفس زکیه و ندای آسمانی. (۲)

+ شیخ صدوق قدس سره به اسناد خود از عمر بن حنظله حکایت می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: پنج علامت قطعی وجود دارد که پیش از قیام قائم علیه السلام رخ خواهد داد: قیام یمانی، خروج سفیانی، صیحه ی آسمانی، به قتل رسیدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در البیداء. (۳)

ص: ۴۴

۱- ۵۴. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۱؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ و قریب به آن: الغیبه / طوسی / ص ۴۳۵؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۶.

۲- ۵۵. الغیبه / نعمانی / ص ۱۷۶.

۳- ۵۶. اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۵۰ و همین روایت بدون کلمه ی «قطعی» در منابع زیر نیز آمده است: الغیبه / طوسی / صص ۴۳۶ و ۴۳۷؛ الکافی / ج ۸ / ص ۲۵۸؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / صص ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۹ و ۳۰۴؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الغیبه / نعمانی / ص ۱۶۹؛ اثبات الهداه / ج ۳ / صص ۷۲۰ و ۷۲۶ و ۷۳۱ و ۷۳۵.

اخبار زیادی نیز در دست است که برخی از این علائم را به تنهایی، نشانه‌ی قطعی معرفی کرده‌اند؛ مثلاً خروج سفیانی، یا صیحه‌ی آسمانی و یا کشته شدن نفس زکیه یا خسف بیداء علایمی هستند که هر یک محتوم شمرده شده‌اند.

مسئله سوم) نکاتی در باره‌ی برخی از نشانه‌های مهم

نکته یکم: نفس زکیه و سید حسنی

مشهور آن است که نفس زکیه (۱) در مکه و میان رکن و مقام ابراهیم در ۲۵ ذی الحجه به قتل می‌رسد و میان قتل او و ظهور بیش از پانزده

ص: ۴۵

۱- ۵۷. علامه سید محمد صدر معتقد است صفت «زکیه» در وهله‌ی اول می‌تواند به یکی از این دو معنا باشد: الف - نفس کامل و مهذب. ب - فردی که دستش به خون دیگری آلوده نشده است، سپس در ادامه معنای اول را ترجیح می‌دهد، همچنین در خود «نفس زکیه» دو معنا را محتمل می‌داند: مقصود کشته شدن نوع انسان‌های بی‌گناه باشد. مقصود کشته شدن فرد صالح معینی باشد و این بار احتمال دوم را بر می‌گزیند. برای مطالعه بیشتر: ر.ک. تاریخ الغیبه الکبری / صص ۵۰۴ و ۵۰۵.

شب فاصله نیست (۱). او جوانی است که در مدینه برای یاری و نصرت آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) به پا می خیزد - از این رو در برخی از احادیث از وی با عنوان «مستنصر» (۲) یاد شده است - و هنگامی که سپاه سفیانی به مدینه می رسد، برادر او را می کشد (۳) و وی به حرم امن الهی - مکه - می گریزد و در آنجا مظلومانه ذبح می شود و این هتک حرمت حریم امن الهی و جنایت وحشیانه، سبب نزول غضب الهی بر سفیانیان می گردد (۴). در برخی احادیث، اسم او «محمد بن الحسن» ضبط و معرفی شده است. (۵)

لکن افزون بر «نفس زکیه»، در روایات باب از دو تن دیگر نیز یاد

ص: ۴۶

-
- ۱- ۵۸. إكمال الدين / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۴؛ الغيبة / طوسی / ص ۴۴۵.
- ۲- ۵۹. الملاحم و الفتن / ص ۵۷؛ بشاره الاسلام / ص ۳۹.
- ۳- ۶۰. الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۵۱؛ بحار / ج ۵۲ / ص ۲۰۸؛ عقد الدرر / ص ۹۹؛ الملاحم و الفتن / ص ۶۱ و در برخی روایات به جای «برادر» از کشته شدن «پسر عموی» وی سخن به میان آمده است: ر.ک بشاره الاسلام / ص ۱۸۷ و در پاره ای از اخبار، قاتلان شهید مدینه را «بنو فلان» {احتمالاً بنی العباس} معرفی کرده اند: ر.ک: الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۷ (چاپ تهران - ۱۳۷۷ ه ق)؛ الزام الناصب / ص ۸۰.
- ۴- ۶۱. الغيبة / طوسی / ص ۴۶۴؛ اعلام الوری / ص ۴۰۶؛ كشف الغمّه / ج ۳ / ص ۳۲۴؛ الغيبة نعمانی / صص ۱۷۲ و ۱۷۳ و در منابع اهل سنت: الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۳۵.
- ۵- ۶۲. بشاره الاسلام / ص ۱۰۰؛ مثير الاحزان / ص ۲۹۸؛ منتخب الاثر / ص ۴۵۴ و در برخی روایات اسم وی: محمد بن عبدالله بن الحسن وارد شده است ر.ک. مقاتل الطالبیین / ابو الفرج الاصفهانی / صص ۱۸۴ و ۱۸۹.

شده است: سید حسنی و فردی هاشمی.

در میان محققان و مهدی پژوهان متأخر و معاصر در تشخیص این سه تن، اختلاف نظر به چشم می خورد؛ در باره نفس زکیه و دو تن دیگر چهار نظریه وجود دارد:

۱ - نفس زکیه شخصی است به نام محمد بن الحسن که میان رکن کعبه و مقام ابراهیم کشته خواهد شد. از فحوای این نظریه و تعابیر قائل آن چنین استنباط می شود که نفس زکیه، از سادات حسنی و در واقع همان سید حسنی است. (۱)

۲ - نفس زکیه، فردی به نام محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن، علی بن ابی طالب بوده و همان علوی به پاخاسته ی زمان ابی جعفر منصور، خلیفه ی عباسی است. او معاصر با امام صادق علیه السلام بود و پس از قیام به دست منصور کشته شد. (۲)

۳ - نفس زکیه مجاهدی است از زمره ی بسترسازان ظهور که رهبری عدّه ای از عاشقان امام مهدی علیه السلام را بر عهده دارد و در راه حضرت در میان هفتاد تن از علمای زمانه در منطقه ای پشت شهر کوفه به شهادت می رسد.

او غیر از سید هاشمی تباری است که در مکه و بین رکن کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام سر از تنش جدا می شود و این هر دو، غیر از سید

ص: ۴۷

۱- ۶۳. نظر آیت الله صافی گلپایگانی ر.ک. منتخب الاثر / ص ۴۵۴.

۲- ۶۴. نظر علامه سید محمد صدر ر.ک. تاریخ الغیبه الکبری / صص ۵۰۶ - ۵۱۱.

حسنى هستند كه به قتل مى رسد. (۱)

۴ - نفس زكيه، سيدى والا تبار و حسيني نسب است و هموست كه مظلومانه در ۲۵ ذى الحجه سر مباركش در حرم امن الهى مكه مكرمه از تن جدا مى شود و كمى پيش از ذبح شدن وي، سيدى هاشمى و حسنى تبار در كوفه به همراه هفتاد تن از علمائى امت به دست سپاهيان سفىانى و در اثنائى ورود سپاه مجاهد خراسانى از طريق شهرهاى قصر شيرين و خانقين به شهادت مى رسد. طبق اين نظريه، رجل هاشمى و سيد حسنى يك تن مى باشند. (۲)

نكته دوّم: يمانى، حق جو يا باطل پيشه

يمانى فردى است كه از يمن قيام مى كند. او از نسل زيد بن على بن الحسين عليهما السلام مى باشد. (۳)

او و سفىانى و خراسانى هر سه در يك روز حركت خود را آغاز مى كنند و پرچم هاى خود را بر مى افزايند. (۴)

از ائمه طاهرين عليهم السلام رواياتى نقل شده مبنى بر اين كه در ميان اين سه پرچم، لوايى هدايتگرتر از پرچم يمانى نيست. زيرا او به حق و

ص: ۴۸

-
- ۱- ۶۵. نظريه ي امام ابو عبدالله محمد بن نعمان عكبرى ملقب به شيخ مفيد ر.ك. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸.
 - ۲- ۶۶. نظر كامل سليمان ر.ك. يوم الخلاص / صص ۶۳۳ - ۶۳۸ و صص ۶۶۱ - ۶۶۸.
 - ۳- ۶۷. بشاره الاسلام / ص ۱۷۵ و در منابع اهل سنت: نور الابصار / شبلنجى / ص ۱۷۲.
 - ۴- ۶۸. اعلام الورى / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الغيبه / طوسى / ص ۴۴۶.

صراط مستقیم دعوت می کند(۱). از این رو توصیه شده به سوی وی بشتابید و در سلک او درآیید و حرام است کسی با وی مقابله کند که هر کس چنین کند از اهل آتش خواهد بود.

(قابل توجه این که می دانیم خراسانی هم چهره ی مثبتی بوده و از زمینه سازان ظهور و داعیان به سوی صاحب الامر علیه السلام است. بر این پایه، یمانی دارای فضایل بیشتری است که پرچمش نزدیک تر به حق و صواب معرف شده است).

با این همه در کتاب وزین «حدیقه الشیعه» - که اکثر قریب به اتفاق کتاب شناسان آن را اثر فقیه متبحر و عالم برجسته مرحوم مقدس اردبیلی صاحب مجمع الفائده و البرهان (متوفای ۹۹۳ ه ق) می دانند - می خوانیم: «... سفیانی ملعون که از اولاد عقبه بن ابی سفیان ملعون است و یمانی نیز که ملعون دیگر است؟!»، هر دو در یک سال خروج کرده باشند...»(۲)

و این قضاوتی است که نگارنده ی این سطور، تا به حال مؤیدی

ص: ۴۹

-
- ۱- ۶۹. الغیبه / نعمانی / ص ۱۷۱؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۶ و ۲۲۷؛ الزام الناصب / ص ۱۸۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰ و در منابع اهل سنت: البیان / ص ۷۷.
- ۲- ۷۰. حدیقه الشیعه / ج ۲ / ص ۹۹۷. در کتاب «السفیان و علامات الظهور» نیز احتمال تعدد یمانی و قیام یمانی مشهور پس از خروج سفیانی، مطرح و جدی تلقی شده است ولی دلیلی بر صدق این ادعا اقامه نشده است. ر.ک. السفیانی و علامات الظهور / محمد فقیه / ص ۵۳.

برای آن نیافته است.

نکته سوم: اختلاف کدام بنی العباس و بر سر کدام حکومت

پیش از این روایاتی را نقل کردیم که نشانه های ظهور را بیان می داشتند و از جمله این نشانه ها به اختلاف بنی العباس بر سر مسئله حکومت تصریح شده بود، پرسشی که به ذهن خطور می کند این است که مگر بنی العباس منقرض نشده اند؟ اگر جواب مثبت است، پس مقصود چیست؟ در مقام پاسخ گویی به این سؤال، یکی از دو جواب ذیل را می توان مطرح ساخت:

پاسخ نخست: آنچه منقرض شد دستگاه خلافت عباسی بود و نه نسل بنی العباس و با عنایت به این نکته، جای هیچ گونه استبعاد وجود ندارد که از تبار عباسیان، طایفه ای پدیدار شوند و در زمان ظهور بر سر دستیابی به قدرت با یکدیگر به نزاع پردازند؛ نسل آنان نیز به موازات نسل بنی امیه و سفیانیان - که سفیانی نیز بر پایه ی روایات از همین خاندان است - و نیز نسل هاشم - ذراری زهرای بتول علیها السلام - امتداد خواهد یافت. ابن ابی زینب نعمانی قدس سره حدیثی را روایت می کند که طی آن حسن بن جهم از ثامن الائمه (علیه الآف التحیه و الثناء) می پرسد:

«خدایتان توفیق دهداد! مردمان گویند: سفیانی پس از سقوط عباسیان بر خواهد خاست. امام علیه السلام می فرمایند: دروغ می گویند؛ او

ص: ۵۰

زمانی بپاییزد که آنان هنوز بر مرکب قدرت سوارند» (۱).

پاسخ دوم: طرح سؤال فوق از یک پیش داوری نادرست ناشی شده است و آن این که نشانه های ظهور همگی مقارن با ظهور یا کمی پیش از آن و متصل بدان رخ خواهند داد، در حالی که این چنین نیست. زیرا پاره ای از علایم ظهور، منفصل اند. روز موعود - روزی که وعده ی حاکمیت صالحان و مستضعفان تاریخ به موحدان و عدالت خواهان داده شده است - بشارتی بوده که تمامی ادیان و کتب آسمانی آن را پیش بینی کرده و از آن خبر داده اند و خداوند سبحان، نشانه های نزدیک شدن تدریجی آن روز را در امتداد خط سیر تاریخ منتشر ساخته است تا فروغ امیدی باشد در دل منتظران؛ و در این میان یکی از نشانه های منفصل، بروز تفرقه و اختلاف بین یکی از سلسله های استکباری به نام عباسیان و زوال دولت ایشان بوده است چنانکه هنگام سیطره ی ترکان سلجوقی و آل بویه، اختلافات و ضعف آنان بالا گرفت تا آن که سرانجام آخرین خلیفه ی عباسی «المستعصم بالله» به سال ۶۵۶ هجری قمری به دست هولاکو خان مغول از اریکه خلافت غصبی به زیر کشیده شد. (۲)

ص: ۵۱

۱- ۷۱. الغیبه / ص ۲۰۵؛ نیز ابی بکر حضرمی طی حدیثی از امام باقر {علیه السلام} نقل می کند که حضرت پس از اشاره به اختلاف و نزاع های بنی العباس می فرمایند: «... سفیانی از غرب و یمانی از شرق بر خاسته و پیش روی کنند تا هر دو به کوفه برسند و در آنجا عباسیان را نابود سازند...» ر.ک. الغیبه / نعمانی / ص ۱۷۳.

۲- ۷۲. دلیل خارطه بغداد / دکتر مصطفی جواد و دکتر احمد سوسه / ص ۲۷۷.

و به همین صورت، وقوع جنگ های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان اروپا به عنوان یکی دیگر از نشانه های ظهور در اخبار وارد شده است (۱)، همان گونه که زوال دولت بنی امیه نیز در مآثرات و اخبار این باب پیش بینی شده است (۲) و علایم دیگری که به تدریج و هر از چندگاه رخ می دهند و تسلسل تاریخی نشانه های ظهور را باعث می شوند (۳).

لازم به ذکر است که این پاسخ هنگامی قابل پذیرش است که مستندات پاسخ اول به لحاظ سندی و یا جهت صدور، غیر قابل قبول شناخته شود ولی چنانچه آن روایات، صحیح و غیر متعارض با مدارک دیگر باشند، آنگاه پاسخ دوم از درجه اعتبار ساقط خواهد شد.

نکته چهارم: دابّه الارض و صاحب الأمر علیه السلام

در روایات زیادی از «دابّه» یا «دابّه الارض» به عنوان یکی از نشانه ها یاد شده است و از جمله در خطبه ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که نزال بن سبره نقل کرده و طی آن صعصعه بن صوحان و اصبع بن نباته در

ص: ۵۲

-
- ۱- ۷۳. سنن ابی داود / ج ۲ / ص ۴۲۵؛ سنن ابن ماجه / ص ۱۳۶۹؛ الکامل فی التاریخ / ابن اثیر / ج ۷ / صص ۴۴ و ۲۴۱.
 - ۲- ۷۴. الغیبه / نعمانی / ص ۱۷۵ بر پایه ی روایتی از امام پنجم علیه السلام.
 - ۳- ۷۵. ر.ک. موسوعه الامام المهدي / سید محمد صدر / ج ۳ {تاریخ الغیبه الکبری} / صص ۴۵۲ - ۴۵۸ و صص ۴۶۱ و ۴۶۲.

باره ی دجال از امام علیه السلام سؤال می کنند و در ادامه حضرت از طامه ی کبری یاد می کنند و آنگاه می فرمایند:

«دابه از زمین نزدیک سرزمین صفا خارج می شود در حالی که انگشتری سلیمان بن داود علیهما السلام و عصای موسی علیه السلام را با خود دارد، انگشتری را بر صورت هر مؤمنی نهد، بر روی آن این جمله نقش می بندد که «به درستی که این فرد مؤمن است» و بر صورت هر کافری نهد بر آن چنین ظاهر می شود که «به راستی که این فرد کافر است»... آن گاه دابه سر خود را بلند می کند و با مشیت الهی تمامی اهل جهان وی را مشاهده می کنند...»^(۱)

در اغلب کتب، دابه الارض بر خود وجود شریف امام زمان علیه السلام تطبیق شده و مراد از دابه الارض خود حضرت دانسته شده است به قرینه ی این که در روایات دیگری وارد شده که حضرت، زمان قیام چیزهایی با خود دارند از جمله: عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام لکن باید توجه داشت که شواهدی در دست است که بر این تطبیق صحه نمی گذارد؛ از جمله:

۱ - در خطبه ی پیش گفته ی امام العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام، ابتدا حضرت از کشته شدن دجال به دست ولی عصر علیه السلام خبر می دهند و

ص: ۵۳

۱- ۷۶. اکمال الدین / ج ۲ / ص ۵۲۷؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۸؛ مختصر البصائر / حسن بن سلیمان حلی / صص ۳۰ - ۳۲.

در ضمن آن اشاره می کنند که عیسی علیه السلام پس از ظهور، پشت سر حضرت حجت علیه السلام ایستاده، در نماز به وی اقتدا می کند، آنگاه می فرمایند: پس از آن، خروج دابّه به وقوع می پیوندد و این عدم اتحاد زمانی، دوگانگی وجود شریف امام علیه السلام و دابّه ی مورد نظر را می رساند.

۲ - در روایات نبوی که بسیاری از اصحاب در کتب خود به نقل آن پرداخته اند^(۱)، دابّه غیر از حضرت صاحب الأمر یاد شده و در عبارت حدیث «خروج القائم» بر «الدابّه» عطف شده که بر عدم این همانی دلالت می کند.

۳ - هم خطبه ی مزبور مولی الموحّدين علیه السلام و هم روایت پیش گفته بر این امر دلالت می کند که نه تنها مسئله ی خروج دابّه، قابل تطبیق بر قیام صاحب الامر (عجل الله فرجه) نیست بلکه اساساً از نشانه های ظهور نیز نبوده، و از «اشراط الساعه» می باشد. زیرا در خطبه ی علوی تصریح شده که خروج دابّه کذایی در ارتباط با طاقه کبری رخ می دهد و ذیل آن نیز می فرمایند: «آنگاه باب توبه بسته شده و از کسی توبه پذیرفته نمی شود» که این از خصائص روز قیامت است.

ص: ۵۴

۱- ۷۷. ر.ک. الغیبه / طوسی / ص ۴۳۶؛ الخرائج / راوندی / ج ۳ / ص ۱۱۴۸؛ روضه الواعظین / فتال نیشابوری / ص ۴۸۴ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۴۷؛ الدر المنثور / سیوطی / ج ۳ / ص ۶۰ و نیز نگاه کنید به: عقد الدرر / حدیث ابن عباس / صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

همچنین در روایت نبوی، حضرت در ابتدای سخن می فرمایند: «از حدوث ده علامت پیش از برپایی قیامت گزینی نیست...» و آنگاه آن ها را می شمارند و در چهارمین علامت از دایه یاد می کنند که این خود نصّ بر اشراف الساعه بودن این ده نشانه است.

نکته پنجم: طلوع خورشید از مغرب خود

پیش از این طی روایاتی از جمله احادیث مبین علایم قطعیه که در کتب معتبری چون الارشاد، اکمال الدین، الغیبه نعمانی، و اعلام الوری وارد شده اند، از «طلوع خورشید از مغرب» یاد شد.

نکته ای که در این باره وجود دارد این است که مقصود از خورشید طالع از مغرب چیست؟ آیا منظور همین ستاره ی فروزان منظومه ی شمسی است یا مراد از آن، شمس ولایت و امامت در آخر الزمان، یعنی وجود مقدس امام مهدی علیه السلام است؟ در پاسخ باید گفت: چنان که در یادسپاری های ابتدای بحث گذشت، لسان روایات در باب علایم، به لحاظ زبان شناختی بر دو گونه است:

۱ - زبان اخباری ساده ۲ - زبان نمادین و سمبلیک.

از جمله مواردی که در آن بکارگیری هر دو نوع زبان های نمادین و غیر نمادین را می توان شاهد بود، همین مسئله ی حاضر است.

۱ - استفاده از زبان نمادین: در برخی احادیث وارد شده که

«و هو الشمس الطالعه من مغربها»^(۱)؛ «مهدی علیه السلام همان خورشید مغرب است».

۲ - استفاده از زبان غیر نمادین: در روایت فضل بن شاذان از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم که ابی حمزه ثمالی گفت: از امام ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام پرسیدم: آیا خروج سفیانی قطعی است؟

امام پاسخ فرمودند: بلی و ندای آسمانی نیز حتمی است چنان که طلوع خورشید از مغرب خود و اختلاف بنی عباس در دولت و قتل نفس زکیه و خروج قائمی از آل محمد نیز حتمی است...^(۲)

بر این اساس ممکن است هر دو معنا، مراد بوده و تحقق یابد؛ یعنی علاوه بر طلوع طلعت شمس ولایت مهدوی از محل غیبت خود، ستاره ی معروف خورشید نیز در ادامه ی سلسله حوادث خارق العاده و معجزه آسای عصر ظهور از سمت مغرب طلوع کند. هر چند این احتمال هم خیلی بی وجه نیست که گفته شود: پس از آن که - طبق روایات - خورشید از ظهر تا اواسط عصر از حرکت باز ایستد... هنگامی که درخشش خود را توأم با حرکت از سوی مغرب از سر گیرد و ابرها و غبارهای آسمان زدوده گردد، چنین به چشم عالمیان نمایان خواهد شد که گویا خورشید از مغرب طلوعی دیگر را آغاز کرده

ص: ۵۶

۱- ۷۸. اکمال الدین / ج ۲ / صص ۵۲۷ و ۵۲۸؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۹۲؛ مستدرک الوسائل / میرزا حسین نوری / ج ۱۲ / ص ۳۲۶.

۲- ۷۹. الارشاد / ج ۲ / ۳۷۱؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۵۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶.

نکته ششم: دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟

یکی از علایم بحث انگیز ظهور، قضیه ی دجال است که پرسش های زیادی را ایجاد می کند؛ بنا بر این لازم است در این قسمت نکاتی را در باره ی آن بیان کنیم. لیکن پیش از آن شایسته است در باب توصیف دجال دو حدیث نقل کنیم تا با اوصاف او از زبان روایات بیشتر آشنا شویم. با این هدف، ترجمه یک روایت نبوی و یک حدیث علوی را از حدیقه الشیعه تألیف مولی احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ق) نقل می کنیم:

حدیث نبوی: «عبدالله بن عمر از رسول خدا روایت می کند که (۱)... حق تعالی هیچ پیغمبری را به دنیا نفرستاد الا آن که انذار نمود قومش را از دجال ولیکن او را در این امت ظاهر گردانید و او - لعنه الله - بیرون خواهد آمد بر خری سوار که عرض میان هر دو گوش آن خر، یک میل باشد و بهشت و دوزخی و کوهی از نان و نهری پر از آب، همراه او سیر خواهد نمود و اکثر تابعان او یهود و زنان و اعراب باشند و در جمیع آفاق خواهد گشت به غیر از مکه و مدینه که قدمش به حریم نخواهد رسید «أنا ربکم الأعلى» خواهد گفت، هر گاه امر او بر کسی مشتبه شود باید بداند که خدا أَعور نیست و بر خر سوار نمی شود». (۲)

ص: ۵۷

۱- ۸۰. إكمال الدين / ج ۲ / ص ۵۲۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۶.

۲- ۸۱. حدیقه الشیعه / ج ۳ / ص ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱.

حدیث علوی(۱): روزی امیرالمؤمنین خطبه می خواند، بعد از فارغ شدن از خطبه فرمود: «سلونی ایها الناس قبل أن تفقدونی».

صعصعه بن صوحان قد راست کرده، پرسید که یا امیر المؤمنین کی دجال بیرون آید؟ آن حضرت فرمود:

این علمی است که از اسرار مخفیه است و شاید رخصت اظهار آن نباشد و اما آن را نشانه ها و علامت هاست که همه به هم متصل است، فوت کردن و سهل دانستن نماز و برطرف شدن امانت و رواج یافتن و حلال دانستن دروغ و افترا و رشوه خوردن و...»

سپس أصبغ بن نباته برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! دجال کیست؟ فرمود:

«دجال کسی است که تصدیق کننده ی او شقی است و تکذیب کننده ی او سعید. از اصفهان(۲) بیرون آید، چشم راست ندارد و چشم چپش در پیشانی است مانند ستاره ی سرخ، لفظ کافر در زیر آن نقش، بر خری سرخ رنگ سوار،

ص: ۵۸

-
- ۱- ۸۲. اکمال الدین / ج ۴ / ص ۵۲۵؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۳۵ - ۱۱۳۷؛ نوادر الاخبار / صص ۲۹۸ و ۲۹۹.
- ۲- ۸۳. در حدیث دیگری از رسول خدا نقل شده که دجال از سجستان {سیستان} خروج خواهد کرد، ر.ک. اکمال الدین / ج ۱ / صص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ منتخب الانوار المضيئه / ص ۴۸؛ بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۶۸ و ج ۵۲ / ص ۲۷۶.

طی ارض به سرعت نماید، به هر چشمه که قدمش برسد آن چشمه بر زمین فرو رود و اکثر تابعان او از اولاد زنا باشند و اصحاب طیلسان و یهودیان. و آن ملعون با آن که طعام خورد و در بازارها گردد به آواز بلندی که همه جا رسد «أنا ربکم الأعلى» گوید. بقیه الله در حوالی شام بر عقبه ای که آن را «فیق» خوانند در ساعت سیم در روز جمعه او را به قتل آورد...»(۱)

حال به ذکر نکات مورد نظر می پردازیم:

۱ - دجال در منابع شیعی و سنی

احادیث حکایت حال دجال در کتب اهل سنت حجم عظیمی را تشکیل می دهد در حالی که در منابع شیعی با روایات اندکی در این خصوص روبرویم و در مقایسه باید گفت روایات باب دجال در منابع عامه ده ها برابر همان احادیث در جوامع روایی خاصه است. بر اساس حجم قابل توجه روایات اهل سنت، می بینیم که کتاب های مستقل فراوانی از سوی ایشان در خصوص دجال نگاشته شده است مانند:

نبأ الدجال، تألیف: شمس الدین محمد ذهبی.

المسیح الدجال، تألیف: سعید ایوب.

ص: ۵۹

المسیح الدجال حقیقه لا خیال، تألیف: شیخ عبداللطیف عاشور.

المسیح الدجال بیننا، تألیف: شیخ الرشید ابراهیم ناصر.

برای آگاهی بیشتر از حجم روایات دجال در کتب اصلی روایی اهل سنت، کافی است نگاهی گذرا داشته باشیم به صحیح مسلم؛ ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری در صحیح خود از حدود ۲۸ طریق!! روایات مربوط به دجال و چهره و اوصافش، نحوه ی قیام، منش و رفتار، عقاید و جنایات و مفساد و پیروان و اتباع و چگونگی کشته شدن و محل به درک واصل شدنش، را ذکر می کند که در اینجا به نقل پنج طریق از آن ها اکتفا می کنیم:

از ابوبکر بن ابی شیبہ از ابی اسامه از محمد بن بشر از عبیداللہ از نافع از عبداللہ بن عمر.

از زهیر بن حرب از عفان از عبدالوارث از شعیب بن جبحاب از انس از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم.

از محمد بن عباد از حاتم بن اسماعیل از موسی بن عقبه از نافع از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم.

از ابی الربیع از ابی کامل از حماد بن یزید از ایوب از نافع از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم.

از محمد بن مثنی و محمد بن بشر از محمد بن جعفر از شعبه از

قتاده از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. (۱)

سخنی قابل توجه از تفتازانی: سعد الدین تفتازانی (متوفای ۷۹۳ ق) در کتاب کلامی معروف «شرح المقاصد» - که از معتبرترین کتب کلامی اهل سنت است - در بخش ملحقات باب امامت و تحت عنوان «خاتمه» چنین عنوان می کند که: خروج مهدی علیه السلام و نزول عیسی بن مریم علیهما السلام از طریق اخبار آحاد صحیح به ما رسیده، ولی اخبار خروج دجال قریب به متواتر معنوی است!! (۲)

این سخن از سعد تفتازانی که یکی از بزرگترین متکلمان اهل سنت است، بیانگر میزان توجه و اعتقاد - حداقل بخشی از برادران - اهل

ص: ۶۱

۱- ۸۵. ر.ک. صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۱۰۷ و ج ۴ / ص ۱۲۰ و ج ۸ / صص ۱۷۹ و ۱۹۳ و ۲۰۵ و ۲۹۶ و صحیح مسلم همراه با شرح نووی شافعی / ج ۱۸ / صص ۵۸ - ۷۸، برای آگاهی از احادیث دجال در منابع اهل سنت نگاه کنید به: سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ۱۳۴۷؛ عقد الدرر / صص ۳۲۹ - ۳۷۳؛ الدر المنثور / ج ۳ / ص ۶۰؛ صحیح بخاری / ج ۴ / ص ۲۰۵ و ج ۹ / صص ۶۰ و ۶۱ و ۷۵؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۱۶۱ و ۱۷۱؛ البیان / ص ۱۰۴؛ الصواعق المحرقة / ص ۱۶۵؛ العطر الوردی / ص ۵۷؛ الاذاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه / قنوجی بخاری / ص ۱۱۳؛ مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار / عدوی حمزوی / ص ۱۱۴؛ ینایع الموده / قندوزی / ج ۳ / چاپ بیروت - مؤسسه الأعلمی / ص ۹۲؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر / المناوی / ص ۲۷۹؛ الفصول المهمه / ص ۲۸۹؛ الفتاوی الحدیثیه / شهاب الدین ابن حجر هیتمی مکی / ص ۳۷؛ الیواقیت و الجواهر / عبدالوهاب شعرانی / ص ۴۱۰.

۲- ۸۶. شرح المقاصد / چاپ اولنمشدر - ترکیه / ج ۱ / ص ۳۰۷.

سنت به قضیه ی دجال در برابر مسئله ی مهدویت است. (سخن وی به ویژه از این جهت حائز اهمیت است که بر اساس برخی از مبانی کلامی، مسائل اصول دین و اعتقادات به وسیله ی خبر واحد - هر چند صحیح - قابل اثبات نیست، بر خلاف اخبار متواتر که می توانند مستند عقاید کلامی واقع شوند).

اما در مورد انباء الدجال در کتب شیعه، مناسب است که ابتدا مروری داشته باشیم بر کتب قدمای اصحاب و در مرحله ی دوم نگاهی داشته باشیم به کتب علما و مهدی پژوهان معاصر.

احادیث دجال در کتب قدمای امامیه

می دانیم که مهمترین کتب روایی ما در بحث مهدویت عبارتند از:

۱ - کتاب الحججه از اصول الکافی تألیف: ثقه الاسلام کلینی قدس سره.

۲ - إكمال الدین و تمام النعمه تألیف: شیخ صدوق قدس سره.

۳ - کتابُ الغیبه تألیف: ابن ابی زینب نعمانی قدس سره.

۴ - باب ذکر الامام القائم از الارشاد تألیف: شیخ مفید قدس سره.

۵ - کتابُ الغیبه تألیف: شیخ الطائفه طوسی قدس سره.

با نگاهی به کتب فوق، روشن می شود که در کتاب های «الکافی»، «الغیبه نعمانی» و «الارشاد» حتی یک حدیث نیز در مورد دجال روایت نشده است!! در حالی که در مورد «سفیانی»، «خسف البیداء»، «صیحه و ندای آسمانی» و «قتل نفس زکیه» و... روایات بسیاری نقل شده است و گذشته از این نشانه های مشهور و حتمی، مثلاً در

«الارشاد» به بیش از ۵۰ علامت تصریح شده است ولی از دجال هیچ سخنی به میان نیامده است.

از طرفی مجموع روایاتی که در آن ها به دجال اشاره رفته و در إكمال الدین صدوق رضی الله عنه و الغیبه شیخ الطائفه قدس سره وارد شده است، به ده عدد نمی رسد!

از این پنج منبع که بگذریم کتاب «إعلام الوری بأعلام الهدی» تألیف شیخ فضل بن حسن طبرسی رضی الله عنه که از عمده کتاب های مرجع در مبحث امام شناسی است، نیز علی رغم ذکر احادیث متعدد در باره ی «سفیانی»، «قتل نفس زکیه» و «خسف البیداء» و... در مورد دجال روایتی را نقل نمی کند.

البته باید افزود که در کتاب های معتبری چون «الخصال» تألیف شیخ صدوق قدس سره، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، «الملاحم و الفتن» تألیف سید بن طاووس قدس سره و «الخرائج و الجرائح» تألیف هبه الله راوندی قدس سره، روایات اندکی در مورد دجال وارد شده است.

نظر مهدی پژوهان معاصر در باره ی دجال

۱ - مرحوم آیت الله صدر الدین صدر قدس سره در اثر خود «المهدی» تنها به ذکر پنج روایت از دو کتاب اهل سنت - یعنی عقد الدرر و الصواعق المحرقة - اکتفا می کند. (۱)

ص: ۶۳

۲ - آیت الله صافی گلپایگانی - حفظه الله - در دو قسمت از کتاب «منتخب الاثر»، از دجال یاد می کند:

یکم: «فی خروج الدجال» که ذیل آن به نقل شش روایت از کتب اهل سنت می پردازند.

دوم: باب نهم از فصل هفتم «فی انه علیه السلام یقتل الدجال» که در آن یک حدیث از: إكمال الدین و یک حدیث از اربعین مرحوم خاتون آبادی نقل می کنند. (۱)

۳ - آیت الله ابو طالب تجلیل در «من هو المهدي» و شیخ محمد فقیه در «السفیانی و علامات الظهور» با وجود این که روایات علایم ظهور را از عامه و خاصه نقل کرده اند، هیچ ذکری از «دجال» به میان نیاورده اند. (۲)

۴ - آیت الله ابراهیم امینی در «دادگستر جهان»، با تردید بسیار به مسئله دجال نگاه کرده و آن را از رسوبات تفکر مسیحی (۳) می داند که به کتاب های اهل سنت راه یافته است. ایشان بسیاری از روایات

ص: ۶۴

۱- ۸۸. منتخب الاثر / صص ۴۶۰ - ۴۶۲ و ۴۸۰.

۲- ۸۹. ر.ک. من هو المهدي / صص ۱۱۲ - ۱۲۲، السفیانی و علامات الظهور / محمد فقیه / صص ۲۴ - ۱۸۳.

۳- ۹۰. دجال در فرهنگ مسیحی «Anti christ» نامیده می شود. ر.ک. THE ENCYCLOPEDIA AMERICANA, Vol ۲, PP. ۶۲b. NEW CATHOLIC ENCYCLOPEDIA, Vol ۱, PP. ۶۱۶ ۷۲. THE ENCYCLOPEDIA OF RELIGION, Vol ۱, PP. ۱۲۳, ۲. ۷۲۳.

دجال را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته و در نهایت با بی رغبتی، اصل وجود او را قابل پذیرش می‌شمارند؛ ولی کیستی او، اوصاف و سیره اش و سایر امور مرتبط به وی را مبهم دانسته و مسکوت عنه می‌گذارند. (۱)

۵ - کامل سلیمان در «یوم الخلاص» احادیث شیعه و سنی را در باره ی دجال ذکر کرده ولیکن پیش از ذکر آن‌ها می‌گوید: «مسئله ی دجال، قضیه ای مبهم بوده و بالفعل غیر قابل پذیرش است. زیرا اولاً: اخبار آن غیر معتبرند. ثانیاً: امور جعلی در آن‌ها مشاهده می‌شود که با بلندترین صدا، فریاد زده و اعتراف می‌کند که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام از ابراز داشتن این خرافات و اراجیف منزّهند. ثالثاً: اساساً برخی از این روایات جعلی بوده و سندشان ساختگی است.

«اما برخی علایم ذکر شده در باره ی دجال بر بعضی پدیده های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می‌سازد که اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است؛ یعنی زبان این روایات سمبلیک است ... بار دیگر تکرار می‌کنم که تقریباً با یقین می‌توانم بگویم ۹۰٪ احادیث دجال، جعلی است و زبان ۱۰٪ باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمره ی جباران و سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است؛ ولی در مجموع اکنون نمی‌توانم احتمال

ص: ۶۵

صدور سخنانی از پیشوایان دین را که راویان عمق آن را دریافته و از این رو، تخیلات و برداشت های پنداری خویش را بدان افزوده باشند، نفی کنم...» (۱).

۶ - علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه ی ارزشمند الامام المهدی با عنوان «تاریخ الغیبه الکبری» بحث مفصّلی را به بررسی مسئله ی دجال اختصاص داده است. وی معتقد است اکثر قریب به اتفاق اخبار دجال مبتلای به دو اشکال جدی هستند:

الف - ضعف سندی.

ب - دلالت بر ایجاد معجزات مضلّه (که به لحاظ قوانین کلامی محال است؛ یعنی خداوند سبحان قدرت خرق عادات و اظهار معجزه را به افراد ضالّ و مضلّ تفویض نمی کند).

ایشان سرانجام به این جمع بندی می رسد که وجود دجال امری است حق، لکن مراد از آن یک فرد مشخص با همان اوصاف کذایی نیست، بلکه مقصود یک سری پدیده های اجتماعی - فرهنگی است (طی بحث آینده، نظریه ی ایشان را بیشتر توضیح می دهیم). (۲)

۲ - توصیف دجال به زبان نمادین

همان گونه که پیش از این گفتیم در میان مهدی پژوهان، محققى که بیش از دیگران بر رمزى بودن زبان احادیث در قضیه ی دجال تأکید

ص: ۶۶

۱- ۹۲. یوم الخلاص / صص ۷۱۱ و ۷۱۲.

۲- ۹۳. ر.ک. تاریخ الغیبه الکبری / ص ۵۱۷.

داشته و مفصل تر بدان پرداخته است، علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه الامام المهدی است که در اینجا خلاصه ی سخنان ایشان را نقل می کنیم.

مفهوم دَجَال، سمبل پیچیده ترین و خطرناک ترین دشمن اسلام و خداست و این در واقع، توصیف تمدن و جهان بینی ماتریالیستی غرب است؛ زیرا تاریخ ادیان تاکنون چنین دشمنی به خود ندیده است. در احادیث دَجَال آمده است: «از زمان خلق آدم تا روز قیامت، امری خطرتر از دَجَال وجود ندارد»، و استفاده از کلمه «أمر» خود بیانگر این حقیقت است که دَجَال یک شخص معین نبوده، بلکه یک جریان فرهنگی - اقتصادی - سیاسی ضد توحیدی و ضد دینی است.

در روایات باب وارد شده است: «از ترفندهای دَجَال این است که به آسمان دستور می دهد که بارد و در پی آن، آسمان خواهد بارید و به زمین امر می کند برویان و به دنبال آن، زمین رستن آغاز خواهد کرد»، و این چیزی است که تمدن غربی بر اساس پیشرفت های خیره کننده در عرصه ی فن آوری صنعتی و پیشرفت در زمینه های فیزیک فضایی و بیوشیمی و ده ها شاخه ی دیگر علمی و با سیطره ی همه جانبه بر منابع طبیعی، بدان دست یافته است. (۱)

ص: ۶۷

۱- ۹۴. در مورد ریزش باران و رویش گیاه و تسلط انسان بر آن ها، امروزه شاهد تکنیک هایی هستیم که تا دو قرن پیش، شاید هیچ کس به ذهنش نیز خطور نمی کرد مانند: پدیده ی به اصطلاح باردار کردن ابرها و باران مصنوعی و کشاورزی بدون خاک {بر روی آب} و...

بدیهی است که این شعبده‌ها و تردستی‌هایی که از آستین تمدن مادی غرب بیرون می‌آید، تا چه حدّ اذهان سطحی نگر و ساده‌اندیش را مسحور و مرعوب خود می‌سازد.

در اخبار دَجّال آمده است: «از شگردها و شیوه‌های اوست که اگر بر محلّه‌ای عبور کند و مورد تکذیب و روی گرداندن اهل آن واقع شود، کسی از آنان زنده نخواهد ماند و اگر بر محلّه‌ای بگذرد و مورد استقبال و تصدیق اهل آن قرار گیرد، آسمان را گوید که بر آنان بار و زمین را امر کند که بر ایشان برویان تا آنجا که زان پس، دام‌های ایشان در نهایت فربهی و شیرآوری و... خواهند شد».

و این، پدیده‌ای است که ما امروزه در صحنه‌ی بین‌الملل و روابط به اصطلاح شمال - جنوب به خوبی شاهد آن هستیم؛ هر جامعه‌ای که خود را در آغوش غرب استکباری انداخته و حلقه‌ی سرسپرده‌گی آنان را در گوش کند، از نظر اقتصادی و رفاهی مورد توجه غرب قرار می‌گیرد و هر کشوری که بخواهد در مقابل ارزش‌های غربی (مانند: قرائت غربی حقوق بشر) یا سیاست‌های غربی بایستد، بایکوت و تحریم همه‌جانبه می‌شود.

در باره‌ی دَجّال در جوامع روایی می‌خوانیم: «دَجّال با رساترین فریاد خود که همه‌ی عالمیان بشنوند بانگ می‌زند: به سویم بشتابید ای هواداران من! منم آن کس که «خَلَقَ فَسْوَى» و منم آن که «قَدَّرَ فَهَدَى» آری! «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى». همه‌ی این اوصاف در مورد تمدن غربی صادق است. غرب مادی و متافیزیک ستیز از طریق امپراطوری

اهریمنی و جهانی رسانه ها و شبکه های عظیم صوتی - تصویری - مطبوعاتی با ترویج اخلاق، حقوق، ارزش ها و هنر مادی، ولایت خود بر شئون انسان را فریاد می کند و با حرکت خزنده ی فراگیر خویش، آدمی را در چنبره و قبضه ی خویش گرفته و از عالم علوی جدا ساخته است.

وسایل ارتباط جمعی، بلندگوی تبلیغ ارزش ها و هنجارهای مادی اند و قوانین دست ساز بشر غربی با هزار نوع تدلیس و آرایش و چاشنی به هاضمه ی فکر جامعه جهانی خورانده می شود و به این شکل، تمدن مادی و فرهنگ دین ستیز غربی، ولایت و سرپرستی خود را بر معاش و معاد انسان و سعادت و رستگاری وی اعلام می دارد و ولایت هر منبع غیبی و متافیزیکی را نفی می کند که در واقع این جز کوس خدایی زدن و ادعای ربوبیت کردن، نیست. (۱)

از احوال غریب دخیال است که به همراه او آب و آتشی دیده می شود که آن آب در حقیقت آتش و آن آتش در واقع آب است، بنا بر این هر کس این دو را مشاهده کرد، باید در آن آتش در آید که همانا آبی است بس زلال.

چه کسی است که نداند آب گوارای لذت های دنیوی و مشتهیات حیوانی و تکاثر ثروت و رفاه مادی که غرب ماده باور و ماده پرست به

ص: ۶۹

۱- ۹۵. نفی ربوبیت الهی و اصل خودبسندگی در واقع جنینی است که از لقاح بذرهای «اومانیزم» و «سکولاریسم» - یعنی دو مؤلفه بنیادین تفکر معاصر غرب - متولد می شود.

کام انسان عطشناک می ریزد، چیزی جز آتش سعادت سوز و شرافت سوز نیست، و نیز کیست که نداند آنچه که غرب از آسمان بریده و زمین گیر شده! زشت و ضد ارزش معرفی کند، در حقیقت جز آب حیات رستگاری نیست.

دجال در تراث روایی ما، یک چشم معرفی شده است و گفته شده که چشم دیگر او کور است و قطعاً این وصف، زینده‌ی تفکر و تمدن ماده زده‌ی غربی می باشد؛ چه آن که غرب از دو بخش عالم و هستی آدمی یعنی ماده و معنا و به عبارت دیگر جسم و روح، تنها ماده و مادیات و جسم و جسمانیات را می بیند و اساساً توانایی مشاهده‌ی معنا و معنویت و روح و روحانیت را ندارد و این یعنی او از یک چشم محروم است و یکی از دو سمت و سوی جغرافیای هستی را ندیده و هرگز درک نکرده است.

سرانجام در احادیث می خوانیم که «هیچ جایی از زمین باقی نمی ماند مگر آن که دجال در آن گام می نهد و حضور خود را اعلام می کند به جز مکه و مدینه؛ زیرا فرشته‌ای با شمشیری بر فراز این دو ناحیه‌ی مقدسه ایستاده و از ورود دجال به آن‌ها جلوگیری می کند».

از زمانی که استعمار قدیم در لباس استعمار نوین، تجدید حیات کرد و با استعمار فکری - فرهنگی و استکباری اقتصادی، اختاپوس وار با بازوهای پلید خود به اطراف و اکناف چنگ اندازی کرده، هیچ قسمتی از کره‌ی خاکی از لوٹ وجود او بر کنار نمانده و همه کشورهای جهان سایه‌ی شوم او را بر سر خود حس کرده اند. همه‌ی

فرهنگ ها مقهور ارزش ها و هنجارهای غربی قرار گرفته است مگر ایدئولوژی مرفعی و حیات بخش اسلام ناب که در حدیث فوق با زبان سمبلیک، حرم الهی مکه و حرم نبوی مدینه - سرای توحید و نبوت - نماد آن قلمداد شده است و این به آن معناست که تفکر الحادی، نوین غرب هرگز اسلام اصیل را مقهور نخواهد ساخت که «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه».(۱)

۳ - خروج دجال از اشراط الساعه

جدا از این که روایات باب دجال قابل اعتماد هستند یا نه؟ و این که آیا شیعه هم مانند اهل سنت مسئله ی دجال را پذیرفته است یا نه؟ و با چشم پوشی از این که آیا دجال یک فرد معین است یا سمبل و نمادی است برای یک جبهه یا جریان، مسئله ی مهم دیگری وجود دارد و آن احتمال در زمره ی اشراط الساعه بودن دجال است که چنانچه این احتمال ثابت شود، آنگاه پرونده ی این بحث در باب علایم ظهور بسته خواهد شد.

احتمال مزبور دارای قرائن و شواهدی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف - در تعداد قابل توجهی از اخبار (شاید بتوان ادعا کرد بیشتر روایاتی که در آن اصل وجود دجال مورد اشاره واقع شده است و نه

ص: ۷۱

احادیثی که صفات او را مطرح ساخته اند) تصریح شده که «دَجَال» از اشراط الساعه می باشد؛ برای نمونه روایتی است نبوی که به اسناد مختلف در کتب قوم آمده است. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

«ناگزیر ده نشانه قبل از وقوع قیامت رخ خواهد داد؛ ۱ - سفیانی ۲ - دجال ۳ - دخان ۴ - دابّه ۵ - خروج قائم علیه السلام ۶ - طلوع خورشید از مغرب ۷ - نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان ۸ - فرو رفتن زمین در مشرق ۹ - فرو رفتن زمین در جزیره العرب ۱۰ - آتشی که از انتهای عدن خارج می شود و مردمان را به سوی محشر می راند»^(۱).

ب - مولی محسن فیض کاشانی در نوادر الاخبار فی ما یتعلق باصول الدین در «کتاب المعاد» بابی تحت عنوان «باب اشراط الساعه» گشوده است. در دومین روایت این باب می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«قیامت بر پان خواهد شد مگر ده نشانه هویدا گردد؛

ص: ۷۲

۱- ۹۷. الخصال / ج ۲ / صص ۴۳۱ و ۴۴۹؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۳۶؛ مختصر بصائر الدرجات / ص ۲۰۲؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۵۹؛ الخرائج / ج ۵۲ / ص ۱۱۴۸؛ منتخب الانوار المزیئه / صص ۴۸ و ۴۹؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۵۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۷۴؛ و باندکی اختلاف: عقد الدرر / ص ۴۰۳؛ الدر المنثور / ج ۳ / ص ۶۰ (در برخی از این منابع «خروج قائم علیه السلام» ذکر نشده است).

۱ - دجال ۲ - طلوع شمس از مغرب ۳ - دابه الارض ۴ - یأجوج و مأجوج ۵ - دخان ۶ و ۷ و ۸ - سه فرورفتگی: فرو رفتن زمین در مشرق، فرورفتن زمین در مغرب و فرو رفتن آن در جزیره العرب ۹ - آتشی که از انتهای عدن خارج شده، مردم را سوی محشر می راند. ۱۰ - این آتش فرو نشیند با مردمان هر گاه آنان بنشینند و روی آورد به مردمان هر گاه آنان جلو آیند.» (۱)

همان گونه که ملاحظه می شود در این روایت از «یأجوج و مأجوج»، «دخان» و «آتش عدن» یاد شده که در روایات باب علایم ظهور از آن ها خبری نیست و همه این موارد بالاتفاق از اشراف الساعه می باشند و از سوی دیگر، از سفیانی و قتل نفس زکیه و کسوف و سایر علامات حتمی ظهور در آن اثری نیست و این خود نشانگر آن است که دجال از اشراف الساعه می باشد نه از نشانه های ظهور صاحب الامر علیه السلام.

ج - علامه مجلسی قدس سره در جلد ششم بحار الانوار و در کتاب «العدل و المعاد» باب «اشراف الساعه و قصه یأجوج و مأجوج» چهار روایت ذکر کرده است که در آن ها از دجال به عنوان یکی از اشراف الساعه سخن به میان آمده است در حالی که در این روایات از علایم قطعی

ص: ۷۳

۱- ۹۸. نوادر الاخبار / ص ۳۶۳؛ الخصال / ج ۲ / صص ۴۳۱ و ۴۳۲؛ و با اندکی اختلاف در ذیل روایت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ الدر المنثور / ج ۶ / ص ۶۰.

۱ - دجال و صائد بن الصید

در مورد اسم و نسب دَجَّال (کلمه دَجَّال لقب بوده و اسم محسوب نمی شود) آنچه طبق روایت «نزال بن سبره» و حدیث «ابن عمر» شهرت یافته، این است که دجال همان «صائد بن صید» (در برخی منابع «صافی بن صیاد» ضبط شده است) (۲) است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می زیسته است و دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمان شدن را رد کرده و خود ادعای پیامبری کرده است.

اما در مقابل، مسلم در صحیح کلامی را از خود صائد بن صید نقل کرده که وی در آن منکر دَجَّال بودن خویش می گردد که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست:

راوی گوید: صائد گفت: می پندارید من همان دَجَّال هستم، آیا نشنیده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دجال فرزندی نخواهد داشت»؟ راوی گوید: پاسخ دادم: بلی. صائد ادامه داد: در حالی که

ص: ۷۴

۱- ۹۹. بحار الانوار / ج ۶ / صص ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۳۰۳ و ۳۰۴؛ شایان ذکر است که برخی از مفسران معاصر مانند مرحوم شیخ مجتبی قزوینی نیز دَجَّال را از اشراط الساعة دانسته اند و به بر شمردن او در زمره ی علایم ظهور اعتراض کرده اند. ر.ک. بیان الفرقان / ج ۵ / صص ۱۷۰ - ۱۷۳.

۲- ۱۰۰. صحیح بخاری / ج ۴ / صص ۸۵ و ۸۶؛ عقد الدرر / ص ۳۶۳.

من صاحب فرزند شده ام و آنگاه پرسید: آیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ای که فرمود: «دجال هیچ گاه به مکه و مدینه داخل نخواهد شد»؟ گفتم: بلی. وی پاسخ داد: من که در مدینه به دنیا آمده ام و هم اکنون عازم مکه هستم. (۱)

لازم به ذکر است که کنجی شافعی و مقدسی و امام بیهقی نیز تطبیق عنوان دجال بر «صائد بن صید» را رد کرده اند. (۲)

۲ - دجال یا دجال ها

دجال از نظر لغوی صیغه ی مبالغه از ماده ی «دجل» به معنای دروغ گویی و حیلت بازی و مکرورزی است؛ بر این پایه دجال یعنی فردی که سجیه و منشش نیرنگ بازی و دغل کاری و گمراه ساختن مردمان است. توجه به نکته ی فوق، این احتمال را در ذهن بر می انگیزد که شاید مقصود از دجال، دجال شخصی نبوده، بلکه همه ی سران نیرنگ باز و فریب کار سیه دل و زشت کار جبهه ی باطل مراد احادیث باشد، به ویژه که در برخی روایات از دجال های متعدد، سخن به میان آمده است. (۳)

اما این احتمال نادرست است. زیرا اولاً: قرائن بسیاری در احادیث وجود دارد که همگی از دجالی معین خبر می دهند مانند اوصاف

ص: ۷۵

۱- ۱۰۱. صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۲۰۵.

۲- ۱۰۲. ر.ک. البیان / ص ۱۰۸؛ عقد الدرر / صص ۳۶۵ - ۳۷۳.

۳- ۱۰۳. مانند آنچه سفارینی حنبلی در مورد سی دجال نقل کرده است. ر.ک. لوائح الانوار البهیه / عکس متن افسست شده در الامام المهدی عند اهل السنه / ص ۴۴۶.

خاص و متعددی که برای این فرد ذکر می کنند. ثانیاً: در روایات باب از «الدجال الاکبر» (۱) یاد شده و صفات کذابی (مانند یک چشم بودن و چشمی بزرگ در وسط پیشانی داشتن و بی مو بودن و...) به وی نسبت داده شده است و در بحار الانوار، علامه مجلسی قدس سره پس از نقل این حدیث می فرماید: توصیف این دجال به «اکبر» بر این نکته دلالت دارد که جدا از این دجال معروف، افراد نیرنگ باز و شاید دیگری نیز وجود خواهند داشت که ادعاهای باطلی را مطرح خواهند ساخت. (۲)

د - لزوم اجتناب از توقیت و تطبیق

پس از آن که در قسمت های پیشین این فصل با نشانه های ظهور و اقسام آن آشنا شدیم، شایسته است در پایان به نکته مهمی اشاره کنیم.

می دانیم که «توقیت» - تعیین وقت مشخص برای ظهور - عملی است که ائمه هدی علیهم السلام به شدت از آن نهی کرده و آن را ممنوع اعلام کرده اند. در روایات وارد شده که از امام رضاعلیه السلام سؤال شد: قائم علیه السلام [چه وقتی ظهور می کند؟ امام پاسخ فرمودند: «پاسخ گفتن به کی ظهور می کند؟ خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرد که به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گفته شد: قائم شما چه وقتی خروج می کند؟ حضرت پاسخ فرمود: مَثَل قیام و ظهور او مَثَل قیامت است؛

«لَا يَجْلِيهَا لَوْقَتَهَا إِلَّا هُوَ، نَقَلْتُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا

ص: ۷۶

۱- ۱۰۴. بحار الانوار / ج ۵۷ / ص ۲۲۵.

۲- ۱۰۵. پیشین / ص ۲۲۷.

از تو در باره ی قیامت می پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است؛ جز او هیچ کس آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند، این حادثه بر آسمان ها و زمین گران است. جز ناگهان به شما نمی رسد. (۲)

نیز از امام صادق علیه السلام نقل است در پاسخ مفضل که سؤال کرد: آیا می توان برای ظهور حجت علیه السلام وقتی تعیین کرد؟ فرمودند: «ای مفضل! من برای این امر زمانی را تعیین نمی کنم و اساساً نمی توان برای آن وقتی مشخص نمود. هر کس برای قیام مهدی ما زمانی تعیین کند، در علم، انباز خدا شده است و در واقع مدعی دست یافتن بر سر الهی گشته و...» (۳)

نهی از این عمل تعیّدی نیست، بلکه به علت ترتّب مفساد نفس الامریست که منع به آن تعلق گرفته است؛ آثار منفی و مفسادی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، لیکن پیش از آن باید این نکته را گوشزد کنیم که تطبیق غیر متعهدانه ی نشانه های ظهور بر حوادث جاری پیرامونی و مصداق یابی غیر کارشناسی شده برای آن ها نیز به نوبه ی

ص: ۷۷

۱- ۱۰۶. الاعراف / ۱۸۷.

۲- ۱۰۷. اکمال الدین / ج ۱ / ص ۳۷۳؛ عیون اخبار الرضا / ج ۲ / ص ۲۶۵ و در منابع اهل سنت: ینابیع الموده / ص ۴۵۴.

۳- ۱۰۸. مختصر بصائر الدرجات / ص ۱۷۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۶.

خود شعبه ای از توقیت و به احتمال قوی، محکوم به همان حکم است. زیرا تبعاً و خواه ناخواه منتهی به توقیت می گردد.

نگارنده در این باب خاطره ی عبرت انگیزی دارد که ذکر آن را سودمند می انگارد:

حدود یک سال از جنگ خلیج فارس و حمله نظامی عراق به کویت گذشته بود و در آذر ماه و سالگرد شهادت دکتر مفتاح رحمه الله و روز وحدت حوزه و دانشگاه بود؛ به همین مناسبت تعداد زیادی از برادران دانشجو از دانشگاه های مختلف سطح کشور به قم آمده بودند تا طی سه روز اقامت در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با برخی از علما دیدار داشته و نیز از برخی مراکز حوزوی بازدید کنند.

آن سال این عزیزان در مدرسه ای از مدارس علمیه اسکان یافتند که محل بحث و درس صاحب این قلم بود. مقارن با ایام استقرار برادران دانشجو در مدرسه، یکی از خطبای کهن سال که ده ها سال پیش با خطابه ی آتشین خود، بسترساز یکی از قیام های خونین مردمی علیه رژیم شاهنشاهی شده بود، در کمال گمنامی و تواضع و بی سر و صدا به این مدرسه تشریف آورده، وقتی برخی از روحانیون قدیمی وی را شناختند و آرام آرام خبر آن در مدرسه پخش شد و به گوش عزیزان دانشجو رسید، به سوی وی شتافتند و از ایشان خواستند که مطالبی بیان فرماید. ایشان نیز پذیرفت و شب پس از نماز مغرب و عشا حدود یک ساعت به ایراد سخنرانی پرداخت و

ص: ۷۸

سخنان سودمندی با همان لحن گرم و مهارت مورد توقع بیان داشت.

در بخش پایانی گفتار خویش ناگاه از نزدیک شدن ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام خبر داده و ابراز داشت که همین صدام حسین خبیث که منطقه را به آشوب کشیده و نخست ایران و سپس کویت را اشغال کرده از نشانه های ظهور است؛ آری! او (احتمالاً) همان سفیانی ملعون است. و بدانید که حضرت حجت علیه السلام پس از دو سال ظهور خواهد کرد!

این جانب از سخنان اخیر ایشان سخت متأثر شدم بدین جهت که احتمال این انطباق را ناچیز می انگاشتم و به دو بعد سال و حالت ناخوشایند تحیر مخاطبان جوان این سخنان می اندیشیدم.

پس از پایان سخنرانی ایشان به سراغ چند تن از دانشجویان عزیز رفتم که با یکدیگر مانوس شده بودیم. آنان با حرارت زاید الوصفی از مسئله ظهور و نزدیکی آن یاد می کردند. حقیر سعی کردم ضمن حفظ احترام شخصیت گوینده ی بزرگوار، به شکل غیر مستقیم به آن برادران گوشزد کنم که این کلام را جدی نگیرند. آن ایام سپری شد و دوستان دانشجوی ما به شهرهای خود بازگشتند. چند سال بعد به طور اتفاقی در دانشگاه فردوسی مشهد به یکی از آن عزیزان برخورددم و پس از عرض سلام و احوال پرسی به اطاق ایشان رفتم و وی در ضمن صحبت های خود اظهار داشت که دو تن از دانشجویان کرمانشاهی و سبزواری که فرمایش آن شب خطیب محترم مورد قبولشان واقع شده بود، با سپری شدن دو سه سال از آن تاریخ و اثبات

نادرستی آن سخنان، دچار مشکلات روحی و بعضاً شبهات دینی شدند و...

باری توقیت و تطبیق های این گونه، آثار و پیامدهای منفی به دنبال دارند از آن جمله:

۱ - تشویق و تحریک شیادان نیرنگ باز برای بهره برداری سوء از این گونه تخمین ها و باورهای سطحی.

۲ - یأس و سرخوردگی این گونه افراد سطحی نگر و عجول و اطرافیان ایشان پس از عدم تحقق پیش بینی های حساب نشده.

۳ - داغ شدن تنور شایعات و ایجاد موج بدبینی و دامن زدن به خطر فرقه سازی و فرقه گرایی و سرانجام ایجاد دل مشغولی های بیهوده و بحث های انحرافی برای ذهنیت جامعه.

آری! باید با هوشیاری کامل و دقت نظر زینده ی یک مهدی باور و منتظر واقعی به وظایف سنگین دوران غیبت و رسالت خطیر «انتظار» عمل کرد و باید دانست که:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - لَا يُعَجِّلُ لِعِبَادِهِ» (۱)

«خدای تعالی به خاطر شتاب بندگان، در کار خود تعجیل روا نمی دارد».

ص: ۸۰

۱- ۱۰۹. الغیبه / نعمانی / ص ۱۹۹ بدون عبارت «عزّ ذکره»؛ الکافی / ج ۱ / ص ۳۶۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۹۷؛ نهج الفصاحه / ج ۲ / ص ۵۲۶.

الف - کتب اهل سنت

- ۱ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: متقی هندی
- ۲ - علامات المهدی، تألیف: جلال الدین سیوطی
- ۳ - علامات المهدی، تألیف: صدر الدین قونوی
- ۴ - تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: ابن کمال پاشا حنفی
- ۵ - تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: شیخ اقسرای
- ۶ - المهدی و اشراف الساعه، تألیف: شیخ محمد علی صابونی
- ۷ - علامات الساعه، الصغری و الکبری، تألیف: لیلی مبروک

ب - کتب شیعه

- ۱ - بشاره الاسلام فی علامات المهدی، تألیف سید مصطفی الکاظمی
- ۲ - السفیانی و علامات الظهور، تألیف: محمد فقیه
- ۳ - علایم ظهور، تألیف: شیخ عباس قمی
- ۴ - علامات الظهور و احوال الامام المستور، تألیف: سید عبدالله شبر
- ۵ - مسأله ی رجعت و ظهور در آئین دین زرتشت، تألیف: صادق هدایت

۶ - نوائب الدهور فی علایم الظهور، تألیف: سید حسن میرجهانی

۷ - نشانه های آخر الزمان، تألیف: عباسعلی جورتانی اصفهانی

۸ - نشانه های ظهور او، تألیف: محمد خادمی شیرازی

۹ - نشانه های ظهور، تألیف: علی اصغر سادات مدنی

ص: ۸۲

براساس فرهنگ اسلامی و منطق قرآنی، ملاک شرافت و معیار برتری آدمی، پروای الهی است که در ذکر حکیم از آن به تقوا تعبیر شده است. وحی آسمانی به جامعه ی انسانی اعلام می دارد که ارجمندترین و گرانمایه ترین مردمان، متقی ترین آنان است. تقوا، سکوی پرواز به سوی کمال و رمز تکامل است.

فصل دوم: انتظار سبز

ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی

از سوی دیگر، خداوند سبحان، شاخص های این اکسیر کمال آفرین را برای انسان ها بازگو فرموده است:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ(۱) أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۲)»

این کتابی است که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست، (و) مایه ی هدایت تقوایبندگان است آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به ایشان

ص: ۸۵

۱- ۱۱۰. بقره/ ۲ و ۳.

۲- ۱۱۱. بقره/ ۵.

روزی داده ایم، انفاق می کنند... آن ها برخوردار از هدایت الهی و رستگارانند.

قرآن کریم، «ایمان به غیب» را اولین شاخص «تقوا» بر می شمارد. بر اساس هستی شناسی توحیدی، عالم از دو بخش «نشئه ی شهود» و «نشئه ی غیب» یعنی عالم مشهود و محسوس و عالم نامشهود و غیر محسوس تشکیل یافته است. موحد متقی کسی است که عالم نامحسوس «غیب» را به همه ی گسترده گی و عناصر و اجزایش باور داشته باشد.

در این زمینه، علامه ی طباطبایی قدس سره چنین می فرماید:

«الغیب خلاف الشهادة ویطلق علی ما لا یقع علیه الحسّ وهو الله سبحانه وآياته الکبری الغائبه عن حواسنا...»^(۱)

«غیب، ضد شهادت (مشهود) است و بر همه ی امور نامحسوس اطلاق می گردد که خداوند سبحان و نشانه های بزرگ پنهانش را شامل می شود».

از آنجا که حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، منجی موعود و منتظر، از بزرگترین آیات (۲) پنهان الهی است - که خداوند سبحان در

ص: ۸۶

۱- ۱۱۲. المیزان / محمد حسین طباطبایی / ج ۱ / ص ۴۹.

۲- ۱۱۳. در زیارت آل یس که در توقیع شریف از ناحیه ی مقدسه برای محمد بن عبدالله حمیری صادر شده است، چنین می خوانیم: «السلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته» و در دعای پس از آن، حضرت را «کلمه ی تاّمه ی الهی» می نامیم.

قرآن مجید، ظهور او را وعده ی حتمی خود معرفی فرموده است(۱) - بر پایه ی آیات پیش گفته، می توان بدین نتیجه دست یافت که ایمان به حضرتش از مقومات تقوا و عامل رستگاری شمرده می شود.

همچنین علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی ذیل همین آیه، این حدیث درخور توجه را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند:

عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی «الذین یؤمنون بالغیب» قال: «من آمن بقیام القائم علیه السلام؛ أنه حق»؛ أقول وهذا المعنی مروی فی غیر هذه الروایه.(۲)

امام صادق علیه السلام درباره ی «الذین یؤمنون بالغیب» فرمودند: «اینان کسانی هستند که به قیام مهدی علیه السلام باور دارند و آن را حقّ می شمارند».

تا اینجا ضرورت ایمان به «مهدویت» روشن شد. حال باید مقومات و پیش نیازهای این ایمان را جستجو کنیم و به بیان دیگر،

ص: ۸۷

۱- ۱۱۴. مولانا فیض کاشانی در کتاب منظوم خود، شوق مهدی، در این خصوص چنین می گوید: در دل زحق تعالی شکریست بی نهایت کو در کتاب خود کرد، در شأن تو حکایت در وعده ی وصال، نستخلفنهم گفت جان گر فشانم ارزد، این لطف و این عنایت

۲- ۱۱۵. المیزان/ ج ۱ / ص ۵۰.

باید ببینیم چه کسی را می توان «مهدی باور» دانست؟ در این مجال، پرسش اساسی این است که آیا شناخت نام و نسب حضرت - حتی شناختی دقیق و کامل - و شناخت نقش، جایگاه، سیره، رسالت و سایر شناخت های پیرامونی مربوط به قیام ایشان، برای وارد شدن در جرگه ی مؤمنان به مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کافی است؟

آیا کسی که صرفاً در راه به دست آوردن این شناخت ها تلاش مقرون به توفیقی را مبذول دارد، «مهدی باور» تلقی می شود؟

برای پاسخگویی بدین سؤال، باید ماهیت ایمان و مؤلفه های تشکیل دهنده ی آن را بررسی کرد؛ زیرا «مهدی باوری» هم یکی از مصادیق و صغریات پدیده ی کلی «باورمندی» است و پر واضح است که چنانچه مقومات مطلق «ایمان» باز شناخته شود، ناگزیر مقدمات واجب التحصیل ایمان به ولی عصر علیه السلام نیز کشف خواهد شد. اما در این مجال اندک، فرصت بررسی مبسوط و توضیح مشروح این مطلب وجود ندارد. بنا بر این، به بیان فشرده ای در این باب اکتفا می گردد:

تعریف ایمان

هر حقیقتی با دو ساحت از سطوح شخصیت آدمی، می تواند ارتباط برقرار سازد: ادراکی و عاطفی؛ اگر پدیده ای (با سنخی از وجود خود) در دستگاه شناخت و ذهن آدمی حضور یابد، در این صورت انسان با آن حقیقت، «عقد العقل» برقرار کرده است، و چنانچه این امر در دستگاه عاطفی وی نفوذ کند و تأثیر مثبت به جای گذارده و احساسات ملایم - نه

منافر - او را برانگیزد، به برقراری «عقدالقلب» می انجامد.

با تحقق عقدالعقل و بروز واکنش ادراکی، عنصری به نام «بینش» برای آدمی حاصل می شود و با شکل گیری عقدالقلب و بروز واکنش عاطفی مثبت، یک «گرایش» در نهاد وی صورت می بندد. فرآورده ی این دو نوع واکنش، الزاماً با یکدیگر پیوند و تلازم ندارند؛ یعنی بسیاری از بینش ها در سطح ادراکی باقی می مانند و به سطوح عاطفی نفوذ نمی کنند و در مقابل، بسیاری از احساسات و امیال نیز بر بنیان و زیرساخت معرفتی، استوار نیستند.

در این میان، «ایمان» نه آن بینش است و نه این گرایش. ایمان نه عقدالعقل مجرد است و نه عقدالقلب صرف. ایمان گرایشی بنیادین و ژرف و متعالی است که بر پایه ی یک بینش استوار است.

ایمان آنگاه در نهاد آدمی شکل می گیرد که نهال معرفتی که در ذهن وی غرس شده، ریشه های خود را در اعماق دل وی جای دهد. ایمان یک کشتی بادبانی است که عقربه ی قطب نمای گرایش آن بر مدار یک معرفت شورانگیز، تنظیم شده باشد.

استاد مطهری در این زمینه می فرماید:

ایمان یعنی اعتقاد و گرایش، ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر. مجذوب شدن به یک فکر دو رکن دارد: یک رکن جنبه ی علمی مطلب است که فکر و عقل انسان آن را بپذیرد، یک رکن دیگر، جنبه ی احساساتی آن است که دل انسان به آن گرایش

ایشان در جای دیگری می نویسد:

گرایش های والا و معنوی و فوق حیوانی انسان، آنگاه که پایه و زیر بنای فکری پیدا کند، نام ایمان به خود می گیرند. (۲)

بنابراین، می توان به این جمع بندی رسید که ایمان از دو مؤلفه ی «معرفت به یک حقیقت متعالی» و «دل باختن بدان حقیقت» تشکیل می گردد.

اکنون که مقومات ایمان و مقدمات حصول آن را بازشناختیم، این مطلب به روشنی فهمیده می شود که برای منجی باوربودن و ایمان به مهدی داشتن، تنها شناخت آن حضرت و امور مربوط به ایشان کفایت نمی کند؛ کسی به بقیه الله و حجت زمان؛ ایمان دارد که پس از کسب معرفت، از راه دل با مولا- و مقتدای خود انس بگیرد و با آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست، پیوند عاطفی برقرار سازد و دل در گرو مهر او نهد. (۳)

وصایایی که ذیلاً و به شکلی گذرا از رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و

ص: ۹۰

۱- ۱۱۶. جهاد / مرتضی مطهری / ص ۴۸.

۲- ۱۱۷. مجموعه ی آثار / ج ۲ / انسان و ایمان / ص ۲۴؛ انتشارات صدرا همچنین ر. ک. گفتارهای معنوی / ص ۲۰۰؛ پاسخ استاد به نقد کتاب مسئله ی حجاب / ص ۱۶۰؛ حکمتها و اندرزها / ص ۴۵ و نیز المیزان / سید محمد حسین طباطبایی / ج ۱۸ / ص ۲۳.

۳- ۱۱۸. ر. ک. مجالس صدوق / ص ۸۸؛ الکافی / ج ۸ / ص ۲۲۹؛ بحارالانوار / ج ۳۶ / ص ۴۱.

ائمه ی معصومین علیهم السلام در مورد وظایف موالیان امام غایب در قبال آن حضرت، ذکر می شود، به واقع توصیه های راهبردی و دستورالعمل هایی روان شناختی و غیر مستقیم برای ایجاد این پیوند عاطفی، انس روحی و علاقه ی قلبی است:

۱ - هدیه دادن به آن حضرت با هزینه کردن در مصارف مورد علاقه و رضای ایشان.(۱)

۲ - تجدید بیعت با او.(۲)

۳ - گریستن و اشک ریختن در فراق امام.(۳)

۴ - تشکیل مجالس احیای یاد امام.(۴)

۵ - بجا آوردن مراسم حج به نیابت از گل نرگس و صدقه دادن برای سلامتی یوسف زهرا.(۵)

۶ - ترک اعمالی که خاطر امام را آزرده می سازد.(۶)

۷ - اصرار در دعا برای لقای قبله ی دل ها.(۷)

۸ - اهدای ثواب نمازهای مستحبی به محضر قطب عالم امکان.(۸)

۹ - نثار درود و صلوات بر حضرت.(۹)

ص: ۹۱

۱- ۱۱۹. امالی صدوق / ص ۳۲۶.

۲- ۱۲۰. بحارالانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۱۰.

۳- ۱۲۱. الغیبه / نعمانی / ص ۱۵۲.

۴- ۱۲۲. خصال صدوق / ج ۲ / ص ۶۳۵.

۵- ۱۲۳. الکافی / ج ۴ / ص ۳۱۴؛ مجالس صدوق / ص ۲۰۱.

۶- ۱۲۴. بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۷.

۷- ۱۲۵. الغیبه / نعمانی / ص ۱۵۹؛ بحارالانوار / ج ۱۰۲ / صص ۱۰۲ - ۱۱۰.

۸- ۱۲۶. الکافی / ج ۴ / ص ۳۱۴.

۹- ۱۲۷. جمال الاسبوع / سیدبن طاووس / ص ۴۹۳.

در باب آثار و نتایج «مهدی باوری» می توان مباحث متعددی را مطرح ساخت، در اینجا به یکی از پیامدهای فوق العاده مهم این باور مقدس می پردازیم.

بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی علیه السلام

همان گونه که در حدیث شریف وارد شده، (۲) نعمت «امنیت» یکی از مهمترین نعمت های الهی است. در میان گونه های متنوع امنیت، مانند: امنیت نظامی، امنیت قضایی، امنیت اقتصادی و... بدون شک «امنیت روانی» از بالاترین درجه ی اهمیت برخوردار است. زیرا در صورت فقدان امنیت روانی، فرد دچار یأس فلج کننده ای خواهد شد که او را مستأصل می سازد. بنابراین، منبع تأمین تعادل روحی و امنیت روانی افراد یک جامعه و تداوم حیات با نشاط یک امت، ارزشمندترین سرمایه ی آن جامعه محسوب می شود که پیجویی آرمان های امت را امکان پذیر می سازد.

بر این پایه، «منجی موعود» در پهنه ی جغرافیای جهان اسلام، بلکه در گستره ی جهانی جبهه ی مستضعفان ستم دیده ی تاریخ، ارزشمندترین سرمایه ی معنوی مبارزان خداجو و عدالتخواه است. امام مهدی علیه السلام منبع جوشان و بی پایان تولید انرژی روانی است که

ص: ۹۲

۱- ۱۲۸. الاقبال / سیدبن طاووس / ص ۶۸۷.

۲- ۱۲۹. معانی الأخبار / شیخ صدوق / ص ۴۰۸ / ح ۸۷.

سنگربانان جبهه ی حق با اتصال بدان، به بازسازی و تقویت انگیزه و اراده ی خویش می پردازند تا تداوم بخش این پایداری نستوهانه باشند. از آنجا که این بُعد وجود مقدس حضرت و توجه خود آگاهانه و تفصیلی امت بدان، پیامدهای بس مبارک و مهمی به دنبال دارد، به گونه ای که در خط مشی مبارزاتی جبهه ی حق، نقش کلیدی و منحصر بفردی دارد، شایسته است با ذکر مقدمه ای تحلیلی به شرح و بسط آن پردازیم:

امید؛ کلید موفقیت و شاهراه پیروزی

در جنگ جهانی دوم، شهر لنینگراد به محاصره ی ارتش هیتلر در آمد، محاصره طولانی شد و سرما و قحطی به حدی رسید که روزانه هزاران نفر می مردند. محاصره چهار سال ادامه یافت و مردم همچنان مقاومت می کردند، در این مدت رادیو لنینگراد پیوسته پیام هایی از طرف شورای مقاومت برای مردم پخش می کرد و ایشان را به پایداری فرامی خواند، این در حالی بود که در روزهای آخر، بیش از دو سوم اعضای شورا از گرسنگی مرده بودند، اما رادیو بدون آنکه به مرگ آن ها اشاره کند، همچنان نام آنان را در پایان اعلامیه ها می خواند. هنگامی که به علت خاموشی برق، رادیو دو روز از کار افتاد و پخش برنامه ها قطع شد، مردم بسیاری در اطراف اداره ی رادیو گرد آمده و اعلام داشتند: ما آذوقه نمی خواهیم، فقط جریان پخش برنامه های رادیو را از سر بگیرد، تا باز هم اعلامیه های شورای مقاومت را

بر اساس گزاره های قرآنی، جبهه ی حق در طول تاریخ همواره در اقلیت بوده است و پویندگان راه باطل بیش از حق پویان و خداجویان بوده اند؛ خداوند می فرماید:

«تَلَعَكِ الْقُرَى نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» (۲)

«این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می کنیم. در حقیقت، پیامبرانشان دلایل روشن بر ایشان آوردند، اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، باز[ایمان نمی آوردند، این گونه خدا بر دلهای کافران مهر می زند و در بیشتر آنان عهدی استوار نیافتیم و بیشترشان را جدّاً نافرمان یافتیم.»

همچنین می فرماید:

«وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۳) و «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (۴)

با مقایسه ی مفاد دو آیه ی شریفه ی پنجم سوره ی مبارکه ی قصص

ص: ۹۴

۱- ۱۳۰. مجله ریدزدایجست / تاریخ انتشار: ماه مه ۱۹۶۹ / آمریکا.

۲- ۱۳۱. اعراف / ۱۰۱ - ۱۰۲.

۳- ۱۳۲. حجر / ۱۱.

۴- ۱۳۳. یوسف / ۱۰۳.

و یکصد و پنجم سوره ی مبارکه ی انبیاء و در نظر داشتن ذیل آیه ی شریفه پنجاه و ششم سوره ی مبارکه ی نور، این مطلب به روشنی فهمیده می شود که صلحا و مؤمنان حقیقی همواره در طول تاریخ به وسیله ی متفرعان هواپرست و مُتْرِفان مستکبری که اهرم های اقتصادی و ابزارهای سیاسی و نظامی را در دست دارند، به استضعاف کشیده می شوند. در شرایط ناعادلانه ی نبرد بی پایان جبهه ی حق و باطل، و در وضعیت شکننده ی اقلیت عَدَدِی و عَدَدِی (۱) حزب خداجویان، تنها عامل پایداری بخش و استقامت زا، برای اهل حق، «امید» به نصرت و وعده ی الهی است، همو که فرمود:

«فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (۲).

اگر پیکارگران موحد و ظلم ستیز، عنصر توان بخش و انرژی زای «امید» را از صحنه ی محاسبات خود حذف کنند، انگیزه ای برای ادامه ی این جهاد مقدس نخواهند داشت. زیرا پافشاری را در مسیری که به شکست منتهی می شود، غیر عقلانی می یابند. (۳)

به راستی، چرا خداوند حکیم می فرماید:

ص: ۹۵

۱- ۱۳۴. این شرایط سخت در حدیث «لوح فاطمه» علیها السلام که حدیث قدسی مفصّلی است، تشریح شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک. موسوعه الکلمه / آیت الله شهید سید حسن شیرازی / ج ۱ / ص ۱۱۹ به نقل از: عیون الأخبار، المجالس شیخ طوسی، مشارق انوار الیقین رجب حافظ برسی و الکافی.

۲- ۱۳۵. مائده / ۵۶.

۳- ۱۳۶. نگاه کنید به: فرهنگ انقلاب اسلامی / شهید دکتر محمد جواد باهنر / صص ۳۴۶ - ۳۴۹.

«إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^(۱)

چون یأس و ناامیدی بزرگترین مسلخی است که ابلیس برای ذبح کردن همه ی حیثیت ها و فضیلت های انسانی، فرا راه آدمی تعبیه کرده است.

«ناامیدی» یعنی وداع گفتن با بهانه و سزالأسرار آفرینش آدمی که همان پیمودن چرخه تکامل است، «ناامیدی» یعنی شکستن نردبان معراج، «ناامیدی» یعنی از پای در آوردن کفش های سلوک الی الله، «ناامیدی» یعنی پس دادن بلیط سفر به نیستان اصل خویش، «ناامیدی» یعنی «قبول شکست».

بدین جمله تأمل برانگیز دقت کنید: «کمتر کسی از خود شکست، شکست خورده است؛ اغلب، قبول شکست است که منجر به شکست می گردد». هر چند گوینده در چینش کلمات و انتخاب آن ها، دقت فلسفی اعمال نموده اما به نظر نگارنده، وی خواسته «شکست» را به دو نوع تقسیم کند:

۱ - شکست در مقام ثبوت (شکست نفس الامری)

۲ - شکست در مقام اثبات (قبول شکست و اعتراف بدان).

آنگاه در صدد بیان این مطلب صحیح برآمده است که نوع دوم، یک فرد یا امت را از پای در می آورد^(۲) و تیر خلاص را به سوی آن

ص: ۹۶

۱- ۱۳۷. یوسف / ۸۷.

۲- ۱۳۸. امیر بیان، علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: «أعظم البلاء، انقطاع الرجاء» و «قَتَلَ الْقَنُوطُ صَاحِبَهُ» (بزرگترین مصیبت، ناامیدی است. ناامیدی، ناامید را می کشد) غررالحکم / کلمات: ۲۸۶۰ و ۶۷۳۱.

شلیک می کند، نه شکست نوع اول. آری «امید» پیروزی آفرین است و «ناامیدی» هزیمت آور، بلکه «امید» خود پیروزی است و «ناامیدی» هزیمت و شکست.

به نومیدی سحر گه گفت امید

که کس ناسازگاری چون تو نشنید

به هر سو دست شوقی بود بستی

بهر جا خاطری دیدی، شکستی

زبونی هر چه هست و بود از توست

بساط دیده ی اشک آلود از تست

نهی بر پای هر آزاده بندی

رسانی هر وجودی را گزندی

عُبارت چشم را تاریکی آموخت

شَرارت ریشه ی اندیشه را سوخت

خوش آن رمزی که عشقی را نوید است

خوش آن دل کاندر آن نور امید است

الهی کی درخشد برق امید (۱)

«امید» زرهی است که هر کس آن را در بر کند، رویین تن می گردد و «یأس» پاشنه ی «آشیلی» است که هر کس گرفتارش شود، سرنگون خواهد شد. جبران خلیل جبران از زبان همه ی انسان ها به خویشتن خود چنین خطاب می کند:

ای من، اگر امید نداشتم، هرگز به آهنگی که روزگار می نوازد، گوش نمی سپردم، بلکه از هم اکنون ادامه ی حیاتم را قطع، و نمایش وجودم را در عرصه ی هستی به رازی پنهانی تبدیل می کردم که گورها آن را پوشانند... چه تنگ است روزگار آدمی اگر امید گشایش نباشد. (۲)

مهدی، ساحل سبز امید

نکته ی حایز اهمیت این است که هر چند «بایستگی امیدواری و اجتناب از یأس و نومیدی» اصلی کلی، یقینی و کاملاً روشن و قابل پذیرش است، لیکن چیزی اصیل و حقیقی و دست یافتنی باید که بتوان بدان دل بست و امید ورزید. تا متعلق امید، امری حقیقی و غیر موهوم نباشد، امیدی ریشه دار و اعتماد آفرین در دل یک فرد یا جامعه جوانه نمی زند و سایه گستر نمی شود. تا دریچه ای به سوی نور

ص: ۹۸

۱- ۱۳۹. دیوان پروین اعتصامی / ص ۱۶.

۲- ۱۴۰. به نقل از: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه / استاد محمدتقی جعفری / ج ۲۷.

در شبستان تاریک جان یک امت باز نشود، لزوم امیدوار بودن، نور امید را به جان وی نمی تابد. چلچراغ امید، دهلیزهای بی فروغ آن قلبی را آذین می کند که گذرگاه مشعل داری از تبار نور باشد؛ گذرگاه مردی که «قبسی» از «زیت مزیء» و نور ذاتی وجودش را برای برافروختن شمع های چلچراغ امید، هدیه آورده باشد.

گرمای جانبخش امید، یخ های اندام کرخت شده ی آن سایه نشینانی را ذوب خواهد کرد که در سپهر اقبالشان، آفتابی عالم تاب در پس نقاب ابرها، رخ نهان کرده باشد.

آرمان تشکیل حکومتی عدل پرور و فضیلت گستر و تحقق جامعه ای شرافت پرور و حق محور، اندیشمندان زیادی را بر آن داشته که به طراحی مدل آن شهر طلایی و مدنیت مشعشع و ایده آل پردازند و جامعه ی بشری را بدان بشارت دهند یا برای نیل به آن تشویق کنند:

افلاطون نقشه ی «اتوپیا» را تهیه کرد.

ابونصر فارابی تابلوی «مدینه ی فاضله» را ترسیم کرد.

توماس کامپانلا ماکت «شهر آفتاب» یا «کشور خورشیدی» را طراحی کرد.

تاس مور «بهشت زمینی» را نوید داد.

و کارل مارکس «جامعه بی طبقه» را وعده گاه آخرین منزل تاریخ دانست.

باری قاطبه ی انسان ها که فطرت تکامل جو و کمال طلبشان، آنان را از وضع نامطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری گریزان ساخته، به

نیکشهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایل ناب انسانی فراهم سازد(۱) و چنان که اشاره رفت برخی از متفکران بر اساس نظام ارزشی مورد نظرشان به توصیف آن نیز پرداخته‌اند، اما نکته‌ی در خور توجه و مسئله‌ی اساسی و حیاتی این است که هیچ‌یک از ایشان، راهکاری عملی و تضمین‌شده جهت برون‌رفت از حالت نابسامان مستقر و رسیدن به وضعیت مطلوب ارایه نکرده‌اند.

دغدغه‌ی بنیادین در هر طرح پیشنهادی و سیاست راهبردی برای نیل به تحول و دگرگونی همه‌جانبه‌ی نهادهای مدنی و ساختار جوامع کنونی و دستیابی به تمدن‌بالنده‌ی آرمانی، «بحران ضمانت‌اجرائی» است. ریشه‌ی بحران اینجاست که لازمه‌ی ایجاد حکومت و جامعه‌ی قسط‌پرور و حق‌محور، برچیدن بساط ظلم‌های رسمی و غیررسمی و حق‌کشی‌های قانونی و غیرقانونی و براندازی همه‌ی

ص: ۱۰۰

۱- ۱۴۱. بگذریم از آرمانشهرستیزی و دستاوردهای ادبیات کلیشه‌ای و تعصب آلود لیبرالی به جای مانده از دوران جنگ سرد، مانند واژه‌ی «ناکجاآبادگرایی» و نیز بگذریم از لیبرال - دموکراتهای ذوق زده و خام اندیشی چون فرانسیس یوکوهاما که با اضمحلال اردوگاه مارکسیسم، نظم دموکراسی لیبرال حاکم بر غرب سرمایه‌داری را همان نظم و مدنیت آرمانی و نهایی آدمی و بهشت گمشده‌ی وی خواندند و آن را «فرجام تاریخ» معرفی کردند! به راستی که چقدر آرمان‌های این کوتوله‌های آرمان‌جو، مبتذل گشته است! برای مطالعه بیشتر ر.ک. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب / آنتونی آربلاستر / ترجمه عباس مخبر / صص ۴۹۱ - ۴۹۶.

حاکمیت های جائزانه و ریشه کن کردن همه ی اقسام استعمار و استثمار و استخدام (با مفهومی که علامه طباطبایی رحمه الله از واژه اخیر اراده کرده اند) (۱) و استکبار است.

این یعنی درگیر شدن با تمامی موجودیت و منافع ظالمان و قدرت پرستان و حق ستیزان، این یعنی نبردی تمام عیار با جبهه ی استکبار جهانی و ستیز با قدرت اهریمنی نظام سلطه بین المللی.

همگان می دانیم که در درون مجموعه ی عوامل طبیعی جبهه ی حق، عامل اجرایی ضمانت کننده ی تفوق کامل و برتری نهایی بر جبهه ی باطل وجود ندارد و با خیال پردازی هم نمی توان لشکر پر عده و عده ی باطل را در هم کوبید.

پس با کدام نیرو می توان معادله ی توازن قوای کنونی را - که به نفع جبهه ی باطل است - بر هم زد؟ و نه تنها شاخه های این شجره ی خبیثه را شکست، بلکه ریشه ی آن را از دل جامعه ی بشری بر کند؟ با این وصف چگونه می توان امید ریشه دار و توان بخش در دل و شوری مجاهدت آفرین بر سر داشت؟

اینجاست که مکتب اسلام - این حلقه ی نهایی وحی آسمانی - که دستورالعمل جامع «حیات طیبه» بوده و بر اساس حکمت بالغه ی الهی همه ی لوازم حیات طیبه ی آدمی را پیش بینی و فراهم کرده است، موهبت «امید» - امیدی پربرکت و سازنده، پرحرارت و

ص: ۱۰۱

گدازنده، ایمان زا و جهت بخش، آرمان ساز و اعتماد آفرین، شور آور و مجاهد پرور - را در سه مرحله به خیرالأمم (امت مرحومه ی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم) ارزانی داشته است:

الف - لزوم امید داشتن به مدد و رحمت الهی؛

«وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» (۱)

ب - وعده ی وراثت و امامت صالحان و مستضعفان؛

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲)

«و خواستیم بر مستضعفان منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم».

و نیز:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۳)

«و بی تردید در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ی ما به ارث خواهند برد».

ج - تأمین ضمانت اجرایی وعده ی فوق با ظهور منجی آخرالزمان، مهدی موعود علیه السلام و تشکیل آرمانشهر آسمانی «دولت کریمه» به دست

ص: ۱۰۲

۱- ۱۴۳. یوسف / ۸۷.

۲- ۱۴۴. قصص / ۵.

۳- ۱۴۵. انبیاء / ۱۰۵؛ قاطبه ی مفسران شیعه و سنی این دو آیه را بر ظهور امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده اند.

«بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^(۱)

«اگر باور داشته باشید، ذخیره ی الهی برای شما از هر کس و هر چیز دیگر [بهتر است].»

«وانه لعلم للساعه فلا تمترن بها واتبعون هذا صراط مستقیم»^(۲)

«بی تردید او (حضرت بقیه‌الله) نشانه ای بر (فهم) رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید که این است راه مستقیم.»

آری! امام مهدی «أرواحنا لتراب مقدمه الفداء» عامل اجرای وعده ی الهی است، او که پیروزی اش را خود خداوند سبحان ضمانت کرده است. در زیارت آل یس - توقیعی از ناحیه ی مقدسه که برای جناب حمیری فرستاده شده - خطاب به ساحت مقدس ولی الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) عرضه می داریم:

«السلام علیک یا خلیفه الله وناصر حقّه... السلام علیک»

ص: ۱۰۳

۱- ۱۴۶. هود / ۸۶؛ در تفاسیر شیعه و کتبی مانند: الاحتجاج، إكمال الدین، نجم الثاقب و... این آیه شریفه بر وجود مقدس مهدی موعود {عجل الله تعالی فرجه} تطبیق شده است.

۲- ۱۴۷. زخرف / ۶۱؛ جمع بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، آیه ی شریفه را بر قضیه ی فرود عیسی از آسمان و نماز گزاردن وی پشت سر امام مهدی {عج} در آخر الزمان تطبیق کرده اند.

يا حَجَّةَ اللَّهِ ودليلَ ارادته... السَّلَامُ عَلَيْكَ يا بقيه الله في أرضه، السَّلَامُ عَلَيْكَ يا ميثاقَ الله الذي اخذَه ووَكَّدَه، السَّلَامُ عَلَيْكَ يا وَعَدَ الله الذي ضَمَنه...»(۱)

همچنان که ملاحظه می شود در پایان فراز نقل شده ی فوق، عرضه می داریم: سلام بر توای وعده ی تضمین شده ی الهی! از امام جوادعلیه السلام روایت شده که فرمود:

«القائم من الميعاد والله لا يخلف الميعاد»(۲)

«منجی موعود، وعده ی الهی است و خداوند، خلف وعده نمی کند».

موالات و عشق ورزیدن به مهدی و سر نهادن به فرمان او، میثاقی است مستحکم که خدای سبحان در پگاه ازل در عالم ذر از همه ی بنی آدم گرفته، و آن را مؤکد ساخته است.(۳)

باری آن مهر خوش منظر، پورحیدر، امام منتظر، دست مشیت قاهره ی الهی است که از آستین غیب برون خواهد شد و با انحنای دم

ص: ۱۰۴

۱- ۱۴۸. الاحتجاج / ابو منصور طبرسی / ج ۲ / صص ۵۹۱ - ۵۹۲.

۲- ۱۴۹. اثبات الهداه / شیخ حرّ عاملی / ج ۳ / ص ۵۴۴.

۳- ۱۵۰. موسوعه الكلمه / آیت الله شهید سیدحسن شیرازی / ج ۱ / صص ۹۳ و ۹۴؛ بر اساس این حدیث قدسی که ثقه الاسلام کلینی به اسناد خود از امام باقرعلیه السلام نقل کرده است، حکومت مهدی {عجل الله تعالی فرجه}، دوله الله است که بنی آدم در عالم ذر عهد بسته اند فرمانبردار آن باشند.

ذوالفقارش، قامت خمیده ی عدالت را راست خواهد کرد و چون آذرخشِ قهر از آسمانِ غضبِ حضرت ذوالجلال بر سر باطل پیشه گان و مستکبران حق ستیزُ فرود خواهد آمد و زمین را از لوٹ و جودشان پاک خواهد کرد.

یا من هو مَظْهَرِ الْعَجَائِبِ

یا من هو مُظْهَرِ الْغَرَائِبِ

یا من هو حَاضِرِ وَنَاضِرِ

یا من هو شَهِيدِ وَغَائِبِ

یا من هو قَاتِلِ الطَّوَاغِيتِ

یا من هو قَامِعِ الْكُتَّابِ

ای تیغ تو همچو برق لامع

وی تیر تو چون شهاب ثاقب

برنا به تن و به عقل پیر است

شیر است نه بلکه شیر گیر است

شمشیر تو در غلاف تا کی

گیتی به تو در خلاف تا کی

آن خال به زیر زلف تا چند

وین نافه نهران به ناف تا کی

اکسیر نمط، نهفته تا چند

سیمرغ صفت به قاف تا کی

تا دیده رفت بگرد این کوی

چون کعبه همی طواف تا کی

از دیده ی مردم ار چه دوری

در مردم دیده عین نوری (۱)

مهدی علیه السلام برای طوفان زدگان کشتی شکسته و غریقانِ گرداب های فتنه در دوران بربریت مدرن، ساحل امن امید است. و این امید، بزرگترین هدیه ای است که جامعه ی بشری در این دوران دریافت داشته است و هدیه کننده ی آن حقی بس عظیم بر گردن آدمیان دارد.

ص: ۱۰۵

۱- ۱۵۱. ترکیب بند از میرزا حبیب الله خراسانی با تلخیص.

به قول گوستاولوبون: «بزرگترین خدمتگزاران عالم همان اشخاصی هستند که توانسته اند بشر را امیدوار نگاه دارند».

در ادبیات دینی مکتب حیات بخش اسلام، گلوآزه ی «انتظار» مفهومی بس ژرف و پرجا دارد. گویا «انتظار» زیباترین و کامل ترین جلوه ی بندگی حق تعالی است، به گونه ای که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم (طبق نقل محدث شهیر سنی ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی با اسناد خود از علی بن ابی طالب علیه السلام) چنین می فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»^(۱)

«انتظار فرج، برترین عبادات است».

همین مطلب را امام ترمذی و صدوق الطائفه و علامه ی مجلسی با این عبارت از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^(۲)

«برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خداوند است».

به همین تناسب، در فرهنگ دینی ما، منتظران از جایگاه والا و ممتازی برخوردارند و تعابیر فخیمی در تجلیل از مقام و مرتبت ایشان وارد شده است که نمونه ای از آن بیان می شود؛

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

ص: ۱۰۶

۱- ۱۵۲. فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين / جوینی / ج ۲ / ص ۳۳۵.

۲- ۱۵۳. إكمال الدين / ج ۲ / ب ۵۵ / ح ۱؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۸؛ سنن الترمذی / باب الدعوات / ص ۱۵۵؛ همین مضمون در عیون أخبار الرضا و الخصال هم وارد شده است. نیز ر.ک. المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی / ج ۶ / ص ۴۸۱.

«الآخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ وَالْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (١)

«تمسکین به امر ما، فردا در فردوس برین با ما خواهند بود و منتظران آن مانند کسانی هستند که در راه خدا به خون خود غلطیده اند».

«أمر» در این حدیث هم می تواند مفرد «أوامر» باشد و هم مفرد «أمور». بنا بر احتمال دوم، وجه استشهاد به حدیث شریف واضح تر است و تلقی بزرگان حدیث نیز، ظاهراً همین فرض دوم است. از این رو، آن را در باب «انتظار الفرج فی غیبه ولی العصر علیه السلام» ذکر کرده اند.

سیدالساجدین زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:

«تمتد الغیبه بولی الله الثانی عشر من أوصیاء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم،... انّ اهل زمان غیبه القائلون بإمامته المنتظرون لظهوره، أفضل أهل كل زمان؛ لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده وجعلهم فی ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بين یدی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاء الى دين الله سراً وجرهاً» (٢)

ص: ١٠٧

١- ١٥٤. الخصال / شیخ صدوق / ج ٢ / ب ٤٠٠ / ح ١٠.

٢- ١٥٥. إكمال الدين / ج ١ / ب ٣١ / ح ٢؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ٢ / ص ٥٠.

«دوران غیبت بر دوازدهمین وصی رسول خدا از ائمه ی پس از وی، طولانی خواهد گشت. اهل این زمان که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند، برترین مردمان همه ی روزگاراند. زیرا خداوند متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا می فرماید که شرایط غیبت در چشمشان چون زمان حضور می گردد و به مجاهدان پیکارگری می مانند که در پیش روی رسول خدا با شمشیر نبرد می کنند. آنان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند».

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أَوْلَيْكَ مَنْ وَنَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)

«خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائمان به ریسمان ماچنگ می زنند و بر دوستی ما و دشمنی دشمنان

ص: ۱۰۸

۱- ۱۵۶. نوادر الاخبار فی ما یتعلق بأصول الدین / مولی محسن فیض کاشانی / کتاب أنباء القائم / باب انتظار الفرج / ح ۸؛
إكمال الدین و تمام النعمه / ج ۱ / ب ۳۲ / ح ۱۵ از امام باقر علیه السلام و نیز در باب ۲۶ / ح ۱۴ از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی به همین مضمون وارد شده است.

ما ثابت می ماند. ایشان از ما و ما از ایشان هستیم. آنان به امامت ما خشنود و ما به پیروی آنان خرسندیم ایشان راضی اند که ما امامانشان هستیم و ما هم رضایت داده ایم که آنان شیعیان ما باشند [خوشا و خوشا به احوالشان! به خدا سوگند، آنان در روز قیامت، در مرتبه ی ما و با ما خواهند بود].

به راستی، سرّ برخورداری «منتظران» از چنین جایگاه رفیع و منزلت بی بدیلی که فرشتگان مقرب الهی نیز به آنان غبطه می خورند، در چه چیزی نهفته است؟ هر چه هست به حقیقت «انتظار» باز می گردد. مگر انتظار چیست که تا این پایه تکامل بخش و کمال آفرین است؟ این چه سکویی است که پرش آدمی از فراز آن تا سدره المنتهی اوج می گیرد؟

شاید مفهوم «انتظار» به درستی دریافت نشده است. پس جا دارد که بار دیگر این سؤال را با دقت مطرح کنیم که به راستی انتظار یعنی چه؟

در پاسخ باید گفت: از مجموعه ی معارف بلند و حیانی کتاب و سنت چنین بر می آید که «انتظار» حقیقت شگرفی است که با یک یا دو کلمه نمی توان به عمق آن راه یافت. «انتظار» چونان منشوری چند ضلعی، دارای زوایای متعددی است که حتی با یک جمله و دو جمله نیز نمی توان گستره ی همه ی ابعاد آن را در آینه ی سخن منعکس ساخت. لیکن «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.»

شاید در چند سطر بتوان انتظار را اینگونه معنا کرد:

انتظار یعنی پرچم مقاومت و ایستادگی.

انتظار یعنی شعار عدالت خواهی و آزادگی.

انتظار یعنی تبلور آیه ی «فطرت» و ره آورد حدیث «کنز».

انتظار یعنی قصه ی شوریدگی عاشقان حضرت دوست.

انتظار یعنی پاسداشت شرافت و کرامت انسانی.

انتظار یعنی حماسه ی تبر ابراهیم و ذوالفقار علی علیهما السلام.

انتظار یعنی تفسیر خون نامه ی نینوا.

انتظار یعنی ضمانت نامه ی پیروزی هایلیان.

انتظار یعنی دریچه ای رو به بساتین ملکوت.

انتظار یعنی بهانه ای برای تپیدن قلب تاریخ.

انتظار یعنی زورقی عرش پیمان در گرداب شهوات و موج خیزِ هواهای نفسانی.

انتظار یعنی واحه ی سبز معنی در برهوت ماده.

و انتظار یعنی چکامه ی شورانگیز یکتاپرستی.

از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دو روایت معروف نقل شده است که با مقایسه ی آن دو می توان به یکی از ویژگی های مهم «انتظار» پی برد؛

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»^(۱) و «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، انتظار

ص: ۱۱۰

نتیجه ی دو مقدمه فوق(۲) این است که «انتظار» از دشوارترین تکالیف شرعی محسوب می شود. کشف این ویژگی «انتظار»، هضم چرایی عظمت پاداش منتظران را آسان تر می کند.

ریشه یابی دشواری «انتظار»

توضیح

بجاست نگاهی گذرا داشته باشیم به ریشه های دشواری این تکلیف تا از رهگذر آن، با لوازم انجام این وظیفه ی خطیر دینی بیشتر آشنا شویم؛ علل دشواری وظیفه ی منتظران را می توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱ - آراستگی به عدالت و تقوا

فرد منتظر باید یک متدین راستین بوده، به زیور عدالت، تقوا و پارسایی آراسته باشد. پیرو واقعی و صدیق حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) کسی است که رفتار و مکتب آن جناب را الگوی عملی خود قرار دهد. قیام مولا و تمامی زحمات جان فرسای ایشان و همه ی مجاهدت ها و رشادت ها و شهادت های پدران بزرگوار وی علیهم السلام

ص: ۱۱۱

۱- ۱۵۸. اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۴؛ عیون اخبار الرضا / ج ۲ / ص ۳۶؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۳؛ سنن الترمذی / باب الدعوات / ص ۱۵۵.

۲- ۱۵۹. این قیاس از نوع شکل سوم بوده و واجد شرایط و منتج است. {دقت شود}

در راه تربیت نفوس و پرورش دینداران واقعی بوده است. طبعاً انصار و یاران حضرتش که در این مهم وی را مدد می‌رسانند، با رهبر خود هم سنخی روحی و رفتاری خواهند داشت. منتظران گوش به فرمان وی که در رکابش حاضر می‌شوند، عاملان به فرمان الهی: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^(۱)؛ «آن گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است، از خدا بپرهیزید» می‌باشند.

نشانه‌ی بارز کسانی که در دوره‌ی غیبت حجت قائم علیه السلام «انتظار» پیشه می‌کنند، به روشنی در کلام نبوی ذکر شده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم، در تجلیل از مقام شامخ «منتظران آخر الزمان» خطاب به صحابه فرمود:

«شما اصحاب من هستید، لیکن برادران من مردمی هستید که در آخر الزمان می‌آیند». آنگاه در مقام توصیف اوج مجاهدت و تدین ایشان می‌فرماید:

«لأحدهم أشدُّ بقیةً علی دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء، أو کالقابض علی جمر الغضا؛ أولئک مصابیح الدُّجی ..»^(۲)

«هر یک از ایشان بیش از کسی که بر زجر [پوست کندن درخت خار با دست خالی در شب تاریک یا نگاهداری آتش سوزان چوب درخت تاغ در کف دست صبر

ص: ۱۱۲

۱- ۱۶۰. آل عمران / ۱۰۲.

۲- ۱۶۱. بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۴.

می کند]، در دینداری خود استقامت و پایداری می ورزد. به راستی که آنان چراغ های هدایت در شب های ظلمانی هستند».

در اسلام، رابطه ی تنگاتنگی میان عدالت فردی و اجتماعی وجود دارد. از دیدگاه اسلام، پیدایش عدالت فراگیر اجتماعی در گرو تحقق عدالت فردی در آحاد جامعه است؛ این بدان معناست که برآیند تعادل مهره های یک مجموعه به تعادل کل آن منتهی می شود.

عدل مقابل ظلم است (به قول منطقیان این دو عدم و ملکه اند) کسی که ظالم باشد، عادل نیست و از آنجا که «ارتکاب معصیت» ظلم به نفس تلقی می شود، فرد گناهکار برای هر گونه ظلم اجتماعی آمادگی روانی لازم را خواهد داشت. زیرا معمولاً کسی که حقوق خودش را پاس نمی دارد، حقوق دیگران را نیز ارزشمند نمی شمرد.

آنجا که حتی حس صیانت نفس هم نمی تواند جلودار خوی تجاوزگری و سرکشی حیوانی انسان باشد، اهرم های کنترل این تعدی طلبی نسبت به دیگران، چندان کارآ نمی نماید.

براین اساس، رتبه ی «تحقق عدالت فردی» بر «ایجاد عدالت اجتماعی» مقدم است؛ یعنی حصول «عدالت انفسی» پیش نیاز وصول به «عدالت آفاقی» است.

از این رو، اگر فردی با اجتناب از معاصی و رعایت پروای الهی، بتواند ملکه ی عدالت را در خود پدید آورد و با ایجاد تعادل در میان قوای نفسانی خود، ارکان حیات اخلاقی را در وجود خود نهادینه

سازد، آنگاه می تواند در عصر ظهور که عصر استقرار عدل ناب و مطلق است، خویشتن را با شرایط نوین تمدن توحیدی مهدوی هماهنگ کند؛ اما در غیر این صورت، هاضمه ی شخصیت فرد، قدرت جذب مؤلفه های فرهنگِ عدالت محور دولت کریمه را نخواهد داشت.

طبعاً چنین شخصی با شرایط و ملاک های جدید هماهنگ نمی شود و این تعارض در پایان وی را به بن بست می کشاند. نمونه ی تاریخی چنین شرایطی را در زمان حکومت نورانی علوی می توان یافت. حضرت از آغاز امر می دانست که نفوس غیر مهذب و تربیت نشده که از ملکه ی عدالت فاصله گرفته بودند، عدالت وی را بر نمی تابند، از این رو از پذیرش خلافت سرباز زد تا آنجا که حجت را بر آنان تمام کرد، و پس از استقرار حکومت ولوی همان شد که مولا پیش بینی فرمود؛ یعنی بسیاری از کسانی که او را بر حق می دانستند و قلبشان با او بود، بر وی شمشیر کشیدند و سرانجام فرق عدالت در محراب عبادت شکافت؛ «قُتِلَ فِي مُحْرَابِهِ لِسُدِّهِ عَدْلِهِ».

باری هر کس بخواهد در شمار منتظران حقیقی آن «عدلِ مُنتظر» باشد، باید پارسایی پیشه کند(۱) و متخلّق به مکارم اخلاق گردد(۲) و به معنای دقیق کلمه، انسانی مکتبی باشد.

ص: ۱۱۴

۱- ۱۶۲. بحارالانوار/ ج ۵۲/ ص ۱۴.

۲- ۱۶۳. پیشین، بر پایه ی روایتی از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام.

فرد منتظر باید استقامت بورزد و صبر و حلم پیشه سازد؛ بر پایه ی روایت مفصلی که در بیان شرایط عصر غیبت و اوضاع پیش از مقطع ظهور وارد شده است (۱) و با تأیید تحلیل تاریخی (۲) روند حوادث، می توان این نکته را دریافت که در دوران غیبت فشار زاید الوصفی بر منتظران مخلص و صدیق مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) وارد می شود. مقاومت و پایداری در چنین شرایطی به توان بالای روحی نیازمند است. منتظران باید بکوشند تا به درجات بالای صبر نایل گردند؛ صبری که طبق حدیث شریف «رأس الایمان» است. در اینجا جهت رعایت اختصار صرفاً به ترجمه ی یک حدیث نبوی اکتفا می کنیم: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به اصحاب فرمودند:

«پس از شما کسانی می آیند که به هر یک از آنان، اجر پنجاه نفر از شما را خواهند داد». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! ما در غزوات بدر، احد و حنین با شما بودیم و درباره ی ما آیاتی از قرآن کریم نازل شده است؛ پس چرا به آنان پنجاه برابر ما ثواب داده می شود؟ حضرت پاسخ گفتند: «آنان در شرایطی بس دشوار [خواهند بود که اگر شما در آن شرایط به سر برید، تحمّل و استقامت آنان را نخواهید داشت». (۳)

ص: ۱۱۵

-
- ۱- ۱۶۴. إكمال الدین / ج ۱ / ب ۲۳ / ح ۱؛ الارشاد / مفید / ص ۳۱۸؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۳۱۸.
 - ۲- ۱۶۵. ر. ک. بحث حول المهدی / سیدمحمد باقر صدر / تحقیق دکتر عبدالجبار شراره / صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
 - ۳- ۱۶۶. بحارالانوار / ج ۲ / ص ۱۳۱.

فرد منتظر باید فهم و تلقی صحیحی از دین داشته باشد؛ مطالعه‌ی تاریخ ادیان بیانگر این واقعیت است که ادیان بر اثر عوامل مختلف و با گذشت زمان‌های متمادی، آرام آرام از خلوص نخستین خود فاصله می‌گیرند و خطوط اصلی و فرعی آن‌ها هر یک به نوعی با حذف و اضافه، تشدید و تضعیف، تبدیل و تغییر، تأویل و تفسیر و... دچار تحریف - یعنی انحراف از اصل - می‌شوند.

تمامی اشکال تحریف را از یک نظر می‌توان به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم کرد. درباره‌ی وقوع تحریف در اسلام باید گفت: هر چند در کتاب آسمانی ما قرآن کریم، تحریف لفظی راه نیافته است؛ لیکن در طی چهارده قرن گذشته، عواملی چون تفسیر به رأی یا کج فهمی قرآن، فقدان بخشی از منابع حدیث و سیره و سنت، جعل حدیث و نشر اسرائیلیات، تحریف تاریخ و شخصیت‌ها، جمود فکری و قشری‌گری، نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و پیدایش رگه‌های التقاط، نحله‌سازی مسلمانان و فرقه‌سازی استعمارگران، مهجور شدن وحی از صحنه‌ی زندگی اجتماعی و حیات سیاسی، ترویج اسلام‌شناسی‌های مسموم و مغرضانه مانند سناریوی استشراق، تک‌بُعدی دیدن دین و... همگی به نوعی در تحریف خلوص اسلام نقش داشته‌اند. (۱)

ص: ۱۱۶

۱- ۱۶۷. ر. ک. علل انحطاط مسلمین / مرتضی مطهری؛ احیای فکر دینی در اسلام / اقبال لاهوری؛ و همچنین مجموعه‌ی مقالات اولین و دومین کنگره‌ی «امام خمینی {ره} و احیاء تفکر دینی» که در قالب چهار مجلد از سوی دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی انتشار یافته است.

همچنان که امام خمینی رحمه الله فرمودند اگر نبود مجاهدت های علمی استخوان سوز و طاقت فرسای علمای عظام - یعنی فقیهان و اسلام شناسان ژرف اندیش و جامع نگر - معلوم نبود امروز چه چیزی را به جای اسلام به خورد توده های مسلمان می دادند. ولی با این وصف، رسوباتی از آن همه جریان ناسالم و انحرافی خواه ناخواه در ذهنیت جامعه ی اسلامی ته نشین خواهد شد.

وظیفه ی فرد منتظر و جامعه ی منتظران در عصر غیبت، به ویژه در دوره ی حاضر - که با تداوم و تورم نظریه پردازی و مطالعات نظری در حوزه ی دین پژوهی، فلسفه های مطلق و مضاف و عرصه ی وسیع علوم انسانی، روند برداشت های ناصواب از دین پیچیده تر است - این است که اسلام ناب را از سرچشمه های اصیل آن دریافت دارند.

باید توجه داشت که دفترچه ی راهنمای اسلام که صراط مستقیم دستیابی به سعادت را به مؤمنان نشان می دهد، امروزه نسخه بدل های فراوان به ظاهر مشابه، اما گمراه کننده ای دارد که سعادت می نمایند، ولی شقاوت می فروشند.

امام مهدی علیه السلام نه تنها یک انقلابی و رهبر سترگ سیاسی - اجتماعی است که عدالت اجتماعی - این آرمان همه ی رسولان

الهی - را در گستره‌ی جامعه بشری محقق خواهد ساخت، بلکه یک مصلح بزرگ دینی است. (۱) او بساط همه‌ی دین فروشان و بدعت‌گذاران و التقاطیان و متحجّران را بر خواهد چید و مردمان را به سوی ابعاد ناشناخته و متروک دین، هدایت خواهد کرد. (۲) قیام او نهضت عظیم احیای تفکر و حیات دینی است (۳) و در زمینه‌ی معرفی و عملی کردن اسلام حقیقی و راستین از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد و هر که را در مقابل این حرکت اصلاحی بایستد، درهم خواهد کوبید.

اهمیت این امر به گونه‌ای است که بر پایه‌ی روایات معتبر، هنگامی که اسلام نخستین بار به دست رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ظهور کرد مردم با بت‌های سنگی و چوبی در برابر حضرت ایستادگی و مقابله

ص: ۱۱۸

-
- ۱- ۱۶۸. ینابیع المودّه / قندوزی حنفی / چاپ اسلامبول / ص ۴۴۵؛ فرحه الغری / سیدبن طاووس / حدیث از امام علی علیه السلام به نقل از: إثبات الهداه / ج ۳ / ص ۵۶۰.
- ۲- ۱۶۹. مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار / سید عبدالله شُبّر / ج ۲ / ص ۲۴۱ حدیث از امام صادق علیه السلام به نقل از: الغیبه شیخ طوسی؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۳ / چاپ آل البيت {حدیث از امام صادق علیه السلام}؛ إعلام الوری / طبرسی / ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۷.
- ۳- ۱۷۰. منتخب الأثر / لطف الله صافی / باب چهل و یکم / ص ۳۰۵ / ح ۱ و ۲ {احادیث از امام صادق و امام باقر علیهما السلام} به نقل از الغیبه نعمانی؛ ینابیع المودّه / قندوزی / ص ۴۰۶ (حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم)؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۴ و بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۸ (حدیث از امام صادق علیه السلام).

کردند، لیکن در آن زمان که اسلام برای دومین بار به دست مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) ظهور خواهد کرد، گروهی با تمسک به آیات قرآن در برابر آن حضرت صف آرایی خواهند کرد. (۱) حضرت در روند تکمیل پروسه ی احیا و اصلاح، ناگزیر با برخی از یاران و سپاهیان خود برخوردی قاطع و سرکوب گرانه خواهد داشت. (۲)

علت آن که جمعی از دینداران صوری یا قشری چنین مقاومت هایی را از خود بروز داده و در مقابل حضرت می ایستند، دو چیز است:

الف) هواپرستی دین فروشان مسلمان نما؛ این عامل در کلام علی بن ابیطالب (علیه أفضل صلوات المصلین) این گونه منعکس شده است:

«يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (۳)

مهدی موعود [هواهای نفسانی مردمان را به هدایت تبدیل خواهد کرد، آن زمان که مردم هوای نفس را بر هدایت غالب سازند، و آرا و نظریات را به قرآن باز خواهد گرداند،

ص: ۱۱۹

۱- ۱۷۱. الغيبة / نعمانی / احادیث باب سیزدهم به ویژه ح ۱۹ و ۲۲؛ نوادر الأخبار / فیض کاشانی / کتاب انباء القائم / ص ۳۱۱؛ نجم الثاقب / حسین طبرسی نوری / باب سوم / ص ۱۳۳ حدیث از امام باقر علیه السلام؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / صص ۳۱۲ و ۳۸۱.

۲- ۱۷۲. همان.

۳- ۱۷۳. نهج البلاغه / خطبه ی ۱۳۸؛ بحارالأنوار / ج ۸ / ص ۳۶۱. شراح شیعه و سنی نهج البلاغه این عبارت را در مورد مهدی منتظر علیه السلام و قیام او دانسته اند.

هنگامی که قرآن را به آرای خود بازگردانند».

ب) عدم برخورداری متدینان قشری از معرفت و تربیت بایسته‌ی اسلامی؛ از مجموع تراث غنی روایی «ابواب الفتن، الملاحم و انباء القائم» شباهتی میان دوران حکومت امام مهدی علیه السلام و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به دست می‌آید. همچنان که حضرت علی مرتضی علیه السلام با گروه‌هایی جنگید که یا هواپرستی و دنیا طلبی شان آنان را به خروج در مقابل امام وقت واداشته بود (یعنی دو گروه ناکشین و قاسطین) یا فهم سقیم و تعصب کور دینی (یعنی گروه مارقین و خوارج)؛ به همین ترتیب در زمان حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام نیز دو گروه در برابر امام زمان خروج کرده، بر حضرت تیغ می‌کشند؛ هواپرستان و کج اندیشانی که نه فهم ژرف و جامعی از دین، حکمت و کارکرد آن دارند و نه ادب و تربیت لازم دینی در برخورد با حجت زمان را.

بدین ترتیب، امام علیه السلام در جبهه‌ی خارجی باید با نظام سلطه و استکبار جهانی وارد جنگ شود و در جبهه‌ی داخلی با منتظرانی که می‌پنداشته‌اند مهدی موعود همان کسی است که خدا وعده داده تا بیاید و آرزوها و خواسته‌های آنان را برآورده سازد یا آنچه را که آنان تحت عنوان «دین» بازشناخته و پذیرفته بوده‌اند، اجرا کند!

در آسیب شناسی ایده‌ی انتظار، باید تمهیداتی اندیشیده شود که منتظران در سطح کلان با دین و اهداف آن، موانع و محدودیت‌های شناخت کامل دین در عصر غیبت، امامت و حوزه‌ی اختیارات امام، مفهوم صحیح و سازنده‌ی انتظار و وظایف منتظران، سیره و مشی

امام عصر علیه السلام در عصر ظهور، علایم قطعی ظهور، اهداف قیام قائم آل محمد علیه السلام آشنا شوند. نیز در تربیت نفوس جامعه ی اسلامی باید روح ولایت پذیری در کالبد آحاد منتظران دمیده شود تا بدین وسیله از تشکیل مهدی باوری های سطحی و انحرافی در میان منتظران پیشگیری شود.

۴ - لزوم اصلاح طلبی و ظلم ستیزی

فرد منتظر باید به سهم خود، در راه اصلاح جامعه و استقرار عدالت و رفع ظلم و تعدی بکوشد؛ آن که منتظر مُصلح جهانی است، خود نیز باید صالح و مُصلح باشد. لزوم صالح بودن فرد منتظر در محور شماره ی یک تبیین شد. اکنون توضیح کوتاهی در باب لزوم مصلح بودن منتظران ارایه می شود.

در شریعت مقدس اسلام، تأکیدهای فراوانی مبنی بر لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی - سیاسی - اجتماعی وارد شده است. شارع مقدس این حساسیت حکیمانه را در قالب تقنین به صورت «اصل امر به معروف و نهی از منکر» ابراز کرده است. امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقه اسلامی وظیفه ی شرعی و همگانی است. نتیجه ی مستقیم انجام این فریضه، «اصلاح» و مجری آن «مُصلح» نامیده می شود.

برای درک اهمیت این اصل در اسلام، به ذکر یک آیه از قرآن کریم و دو حدیث از اهل بیت عصمت و طهارت بسنده می کنیم. خدای

سبحان می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (۱)

«شما بهترین امتی هستید که برای انسان ها پدیدار شده است، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید...»

همچنین رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«يا أيها الناس! إنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكُمْ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَإِ أَجِيبَ لَكُمْ وَتَسْأَلُونِي فَلَإِ أُعْطِيَكُمْ وَتَسْتَنْصِرُونِي فَلَإِ أَنْصُرَكُمْ» (۲)

«ای مردم! خداوند می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید پیش از آن که مرا بخوانید و به شما پاسخ ندهم و از من درخواست کنید، شما را محروم سازم و از من یاری طلبید، شما را یاری نکنم.»

ص: ۱۲۲

-
- ۱- ۱۷۴. آل عمران / ۱۱۰ به منظور آشنایی با ابعاد ادبی، روایی و اجتماعی آیه ی شریفه به ترتیب، تفاسیر ذیل را ملاحظه فرمایید: جوامع الجامع / طبرسی / ص ۶۶ / چاپ مکتبه الکعبه / تهران - ۱۳۶۲؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / شیخ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی / ج ۳ / صص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ پرتوی از قرآن / سید محمود طالقانی / ج ۳ / صص ۲۷۵ - ۲۸۳.
- ۲- ۱۷۵. الترغیب و الترهیب / منذری شامی / ج ۳ / ص ۲۳۳.

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتَعْمَرُ الْأَرْضُ وَيَتَّصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»^(۱)

«بی تردید امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و طریقه ی صالحان است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای سترگ و خطیر است که سایر واجبات دینی به واسطه ی آن انجام می پذیرد و راه ها به وسیله ی آن امنیت می یابد و درآمدها به واسطه ی آن حلال و مشروع می گردند و مظالم دفع می گردد و زمین آباد می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و امور سامان می یابد.»

همچنین روایات فراوانی بیانگر این نکته است که چنانچه این فریضه ترک شود، اشرار بر جامعه حاکم خواهند شد^(۲) و عذاب الهی بر آن جامعه نازل خواهد گشت.^(۳)

ص: ۱۲۳

۱- ۱۷۶. الکافی / ج ۵ / ص ۵۶ / ح ۱؛ التهذیب / طوسی / ج ۶ / ص ۱۸۰ و به همین مضمون روایت امام حسین علیه السلام در تحف العقول / ص ۲۳۷.

۲- ۱۷۷. ر.ک. تهذیب الاحکام / طوسی / ج ۶ / ص ۱۷۶؛ الأمالی / صدوق / ص ۲۵۴؛ الکافی / ج ۵ / ص ۵۶.

۳- ۱۷۸. ر.ک. ثواب الأعمال / صدوق / ص ۳۰۴؛ کنز العمال / ج ۳ / ص ۶۶؛ وسایل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۰۷؛ الکافی / ج ۵ / ص ۵۹؛ الخصال / صدوق / ص ۱۳۸.

امر به معروف و نهی از منکر در عصر غیبت، دو ویژگی دارد:

الف) سطح فردی؛ در هر انقلابی، پس از پیروزی و تثبیت، نیاز اساسی و نخستین، ضرورت وجود نیروی انسانی مجرب و قابل اعتماد است.

از این رو، تشکّل های سیاسی، احزاب، تراست های قدرت و... به مسئله ی «کادر سازی» اهمیت جدی می دهند. انقلاب عظیم مصلح جهانی هم از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی رأس مخروط رهبری انقلاب برای اداره ی کشوری به گستردگی چند قاره و تثبیت پایه های تمدن نوین خود، به حجم عظیمی از نیروی ورزیده ی قابل اعتماد انسانی نیاز دارد و جامعه ی منتظران در عصر غیبت و تا پیش از ظهور حضرت، باید در درون خود، عملیات بنیادین کادر سازی را آغاز کند.

یکی از شاخص های اصلی کادر انقلابی حکومت مهدوی، پارسایی و تهذیب نفس و آراستگی به مکارم اخلاق و... است. یقیناً در جامعه ای که داعیان به خیر و نیکی، و بازدارندگان از شر و زشتی وجود نداشته باشند، نفوس مهذب بستری مساعد برای رشد و تکثیر پیدا نمی کنند؛ به ویژه اگر قرار نباشد که شکوفایی استعداد های معنوی در قالب تنگ استثناها محصور گردد.

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تک تک افراد، پیش نیازی اساسی برای پرورش کادر فرماندهان و کارگزاران حکومت

ص: ۱۲۴

مصلح جهانی است. حکومتی که به فرماندهان ارشد لشکری و مدیران برجسته ی کشوری بسیاری در مرحله ی اول و فرماندهان و مدیران میانی انبوهی در درجه ی دوم نیازمند است.

ب) سطح حکومتی؛ منتظران مصلح جهانی موظف اند با منکرات کلان حکومتی بر خورد فعال و جدی داشته باشند. از آنجا که «الناس علی دین ملوکهم» (امروزه هر چند مدل حکومت های پادشاهی آرام آرام به طور کلی از صحنه ی سیاسی دنیا خارج شده است، اما مفاد این کلام هنوز صادق است؛ زیرا دستگاه های تبلیغاتی حکومتی و رسانه های دولتی به نحوی مؤثرتر از پیش، ارزش های مورد نظر حاکمیت ها را به توده ها تزریق می کنند) منکراتی که از سوی دستگاه های رسمی اشاعه می گردد، تأثیری به مراتب مخرب تر را در بر دارد.

ازسوی دیگر، یکی از اساسی ترین رسالت های منجی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، بر چیدن بساط ظلم و حق کشی همین حاکمیت های غیرالهی و صاحبان زر و زور است. او می آید تا بازوان اُختاپوس نظام سلطه ی جهانی را با تبر ابراهیمی خود برای همیشه قطع کند.

به پا خاستن مستضعفان در رکاب منجی عالم و مواجهه ی آنان با صاحبان بمب های هسته ای، موشک های بالستیک و کلاهک های اتمی و سلاح های میکربی و شیمیایی و... نیازمند پیش زمینه ی روانی مساعد است.

اگر آنان عمری را در پذیرش سلطه ی جایران سپری کرده باشند و

اگر کسی را به یاد نیاورند که یکبار به خود جرأت مواجهه با سرکردگان استکبار جهانی را داده باشد، مرعوب بودن در مقابل حزب الشیطان، چون عادت‌ی ثانوی در وجودشان رخنه خواهد کرد، و این ضعف عمده‌ی روحی، در موج خیز خطرات قدم‌های آنان را سست خواهد کرد.

امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و دولت‌ها، یکی از ارزشمندترین اقدامات فرد مسلمان شمرده شده است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ، كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (۱)

«برترین جهاد، سخن عادلانه‌ای است که در برابر حاکم ستمگری بر زبان جاری شود».

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«وَأَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (۲)

«امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک و نه رزقی را کم می‌کند، اما] برتر از آن همه، سخن عادلانه‌ای است که پیش روی حاکم ستمگری بر زبان جاری شود».

ص: ۱۲۶

۱- ۱۷۹. کنز العمال / متقی هندی / ج ۳ / ص ۶۶ / ح ۵۵۷۶.

۲- ۱۸۰. نهج البلاغه / حکمت ۳۷۴؛ و قریب به آن: غرر الحکم / کلمه‌ی ۳۶۴۸.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعَّظَهُ وَخَوَّفَهُ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنِّ وَالْأَنْسِ وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ» (۱)

«هر کس به سوی حاکم ستمگری رود و او را به پروای الهی امر نموده و موعظه اش کند و بترساند، خداوند مانند اجر جن و انس و عبادات ایشان را به وی عطا کند».

باری منتظران واقعی، این زمینه سازان ظهور با اقتدا به مولای قائم علیه السلام خود، مشی مبارزاتی و قیام علیه دستگاه جباران را پیشه ی خود می سازند. آنان به هنگام شنیدن لقب مولای خود «قائم» (قیامگر) به پا می ایستند و با این عمل آمادگی همیشگی خود را اعلام می دارند.

آنان پیام رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام را که فرمود:

«لِيَعِدَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا» (۲)

«حتماً هر یک از شما منتظران برای قیام حضرت قائم سلاح فراهم سازد، هر چند یک تیر».

لییک می گویند و خطاب به خداوند سبحان عرضه می دارند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ

ص: ۱۲۷

۱- ۱۸۱. مستطرفات السرائر / ابن ادریس حلی / ص ۱۴۱؛ بحار الأنوار / ج ۷۵ / ص ۳۷۵.

۲- ۱۸۲. بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۶۶.

حَتَّمَا مَقْضِيًّا، فَأَخْرَجَنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَزِرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سِنْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلْتَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي»^(۱)

«بارالها! هرگاه میان من و مولایم مرگ حایل گردد که سرنوشت حتمی بندگانت قرار داده ای، از تو می خواهم که مرا از قبرم بیرون آری، در حالی که کفن به تن کرده، با شمشیر برکشیده و نیزه ی برهنه، دعوت آن داعی اِلی الخیر را در شهر و بادیه اجابت کنم و در رکابش حاضر گردم.»

آنچه گذشت مروری بود گذرا بر عوامل و ریشه های دشواری و سترگی وظیفه ی منتظران و تکلیف «انتظار» و طبعاً همه نمی توانند این راه صعب العبور را تا پایان ببینند. باری

«عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد»

از این رو، در حدیثی شریف از حضرت باقرالعلوم علیه السلام وارد شده است که:

«هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرْجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا، ثُمَّ تَغْرِبُوا، ثُمَّ تُغْرِبُوا حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدْرُ وَيَبْقَى الصَّنْفُ»^(۲)

«بی تردید فرج موعود ما برای شما [حاصل نشود تا آنکه به

ص: ۱۲۸

۱- ۱۸۳. قسمتی از دعای شریف «عهد» که از امام صادق علیه السلام صادر شده است.

۲- ۱۸۴. الغیبه / شیخ طوسی / باب امتحان الشیعه فی حال الغیبه / ص ۲۰۶.

سختی غربال شوید تا ناخالصان بروند و خالصان باقی بمانند».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثَلَاثَا النَّاسِ»^(۱)

«فرج قائم حاصل نخواهد شد تا زمانی که دو سوم مردم کنار بروند».

خداوند سبحان، زمانی منجی موعود را به جامعه بشری عرضه خواهد کرد که دل های منتظران لبریز از تقاضای واقعی باشد. این مطلب را خود حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در توقیعی که خطاب به شیخ مفید رحمه الله صادر فرموده اند، بیان داشته اند:

«... ولو كان أشياعنا، وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا ولتتجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما يجيبنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكره ولا نُؤثره منهم...»^(۲)

«اگر شیعیان ما - که خدایشان بر انجام طاعات موفق بدارد - در وفا کردن به عهد ما همدل و یکنوا بودند، در یمن لقای

ص: ۱۲۹

۱- ۱۸۵. پیشین.

۲- ۱۸۶. الإحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۳۲۴؛ نوادر الأخبار / فیض کاشانی / کتاب أنباء القائم / باب ما خرج من توقیعاته / ص ۲۷۸.

ما دچار تأخیر نمی شدند و سعادت دیدارِ توأم با معرفت ما، به سویشان می شتافت؛ چیزی جز آن چه از ایشان به ما می رسد و از آنان نمی پسندیم، ما را از ایشان جدا نکرده است».

الحقّ که این شکوه ی جان سوز آقا، چون پاره های اخگر، جگر عاشقان را چاک چاک می کند.

«منم ابراهیم، آنگاه که آتش به او پناه می برد.

اسماعیل منم. کعبه از من برافراشت و زمزم به پای من می ریزد.

صفا، سعی من دارد و مگّی ترین آیات قبیله ام من.

محمدصلی الله علیه وآله وسلم نیای من است.

منم مهدی، موعود، قائم و منتظر

گفت شراب اگر خوری، از کف هر خسی مخور

باده بیا مَنّت دهم، پاک شده زخار و خس.

زندگی را از کف هر خسی، خواستگاری نکنید؛

منم که شما را خواستارم.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود.

من در قاب پنجره ی شما نشسته ام، درها را برهم مزنید.

اشک های شما را دانه دانه از زمین بر می چینم، برهم می گذارم و

قصری از بلور می سازم؛

آنگاه شما را به ضیافتی که در قصرهای بلورتان بر پاست، می خوانم.

آیا می دانید یا هنوز مرا باور نکرده اید؟ من شمایان را بیش از پدرانتان و پیش از مادرانتان باور کرده ام.

من مهربانی ام را نذر شما کردم؛ شما در کدام بازار به نیم سکه ی زرد، قلب خود را فروختید؟

من در زمهریر غیبت، کنار هیچ آتش خونگرمی ننشستم که شما را فراموش کنم؛ شما آری چه ارزان بر همه ی گرمی های خود، چوب حراج زدید.

خاطر من از شما مکدر نیست، که در آن جا جز نسیم خوشرویی، راه نمی داند.

شما نیز چنان نباشید که به غمزی بر آشوبید و به دوغی مست شوید.

بهوش باشید!

غیبت، منتظر می خواهد نه عزادار» (۱).

هشدار مسیح را نیز از پس قرون و اعصار باید به گوش هوش شنید:

ص: ۱۳۱

«بیدار باشید، زیرا نمی دانید که صاحب خانه کی می آید؛ در شام یا بانگ خروس یا صبح! مبادا ناگهان آمده و شما را خفته یابد!»^(۱)

ای کاش همه ی ما در آزمون ورودی به دانشگاه مجاهد پرور «انتظار» قبول می شدیم، دانشگاهی که دانش آموختگان آن را امام صادق علیه السلام چنین توصیف کرده است:

«... ورجالٌ كأنَّ قلوبهم زُبُرُ الحديدِ، لا يشوبها شكٌّ في ذاتِ الله، أشدُّ من الحجر، لو حَمَلوا على الجبالِ لأزالوها. لا يقصدون براياتهم بلدهً إلاَّ خرَّبوها. كأنَّ على خيولهم العقبانَ يتمسحون بسِرجِ الإمامِ عليه السلام يطُلبونَ بذلك البرَّكه ويحفُّونَ به، يقوَّنه بأنفسهم في الحروبِ ويكفونَه ما يريدُ فيهم؛ رجال لا ينامونَ الليلَ، لهم دوى في صِلاتهم كدوى النَّخْلِ، يسيئونَ قياماً على أطرافهم ويصبحونَ على خيولهم، كأنَّ قلوبهم القناديلُ، وهم من خشيةِ الله مُشفقونَ، يدعونَ بالشهادَةِ، ويتمنونَ أنْ يقتلوا في سبيلِ الله، شِعارهم: يالثراتِ الحسينِ. إذا ساروا يسير الرُّعبِ أمامهم مسيرةَ شهرٍ، يمشونَ إلى المولى أرسالاً، بهم ينصُرُ اللهُ إمامَ الحقِّ»^(۲)

«... یاران مهدی، مردانیند پولاددل، و همه ی وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت تر از صخره ها. اگر به کوه ها

ص: ۱۳۲

۱- ۱۸۸. انجیل مرقس / باب سیزدهم.

۲- ۱۸۹. بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۸.

روی آرند، آن‌ها را از جای برکنند، درفش پیروزگر آنان به هر شهر و پایتختی روی نهد، آنجا را به سقوط وادار می‌سازد. گویا آن مردان، عقابان تیز چنگال اند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند.

این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ، برای تبرک و فرخندگی، دست خویش به زین اسب امام می‌کشند، و بدین سان تبرک می‌طلبند. آنان او را در میان می‌گیرند و جان خویش را، در جنگ‌ها سپردار می‌سازند و هر چه را اشاره کند، با جان و دل انجام می‌دهند. این شیروازنان به شب هنگام نخوابند و زمزمه‌ی قرآن و مناجات خویش، چون صدای زنبوران عسل، درهم اندازند و تا بامداد به عبادت خدای بایستند، و بامدادان سوار بر مرکب‌ها باشند.

آنانند راهیان شب و شیران روز، و آنانند گوش به فرمان امام خویش، و چون مشعل‌های فروزانند و دل‌های منور آنان، بسان قندیل‌های نور در سینه‌هایشان آویخته است.

این مردان، از خدا می‌ترسند، و فریاد «لا إله إلا الله» آنان بلند است. همواره در آرزوی شهادت در راه خدایند. شعار آنان: یا لثارات الحسین (بیایید به طلب خون حسین) است. به هر سو روی آورند، ترسِ آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد (و تاب مقاومت را از همه بگیرد). این خداجویان، دسته‌دسته، به سوی مولای خویش روی

آورند و خدا، به دست آنان امام حق را یاری می کند»^(۱).

امید که ما نیز در حلقه ی عاکفان کوی و شوریدگان روی دوست ره یابیم.

چنین باد.

ص: ۱۳۴

۱- ۱۹۰. ترجمه از: حکیمی، محمدرضا.

ادبیات و به ویژه شعر، قالب لفظی، نمود زبانی و بازتاب گفتاری احساسات آدمی به شمار می آید. به عبارت دیگر، شعر ترجمان عواطف است. از سویی، عواطف انسان در مورد اموری شکل می گیرد که به نوعی با روان وی پیوند خورده باشند و بر تارهای روح او زخمه زده و تأثیری پایا و ماندگار در جانش بر جای نهند.

پدیده های مذهبی و مقدسات دینی را می توان از مهم ترین مقدمات شورانگیز و عاطفه خیز به شمار آورد. از آنجا که مذهب با بنیادی ترین سطوح شخصیت آدمی ارتباط برقرار می سازد، می تواند ژرف ترین تأثیرات را در وی ایجاد کند.

بر این پایه، ادبیات دینی و خاصه «شعر» مذهبی، سهم قابل توجهی از میراث ادبی ملل را به خود اختصاص داده است. در پهنه ی آثار نثر و نظم فارسی و عربی، ادبیات دینی از برجستگی چشم گیری برخوردار است. امامان معصوم علیهم السلام با عنایت به قدرت نفوذ بالای شعر و تأثیر کاملاً مثبت آن در راستای تعمیق باورهای دینی و تلطیف عواطف مذهبی، شیعیان و موالیان خود را به سرودن اشعار دینی، تشویق کرده اند.

حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند:

«من قال فینا بیت شعر بنی الله تعالی له بیتاً فی الجنة»^(۱)

«هر کس در باره ی ما بیتی شعر بسراید، خداوند متعال خانه ای برای وی در بهشت مهیا می سازد».

بر پایه ی مطالب پیش گفته، آخرین فصل کتاب به ذکر اشعاری شورانگیز در باره ی حضرت ابوالصالح المهدی (عجل الله تعالی فرجه) اختصاص یافته است. به امید آن که مورد قبول ساحت قدس مهدوی قرار گیرد.

عاشقان حضرت دوست، حدیث دلدادگی و شوریدگی خویش را این گونه به آستان جان جانان و قطب عالم امکان مولانا صاحب العصر و الزمان عرضه می دارند که:

در خواب شوم روی تو تصویر کنم

بیدار شوم وصل تو تعبیر کنم

گر هر دو جهان خواهی و جان و دل و تن

بر هر دو و هر سه، چار تکبیر کنم^(۲)

ص: ۱۳۸

۱- ۱۹۱. بشاره المصطفی لشیهه المرتضی / عماد الدین طبری / ص ۳۲۴؛ عیون اخبار الرضا / ج ۱ / ص ۷؛ المحجّه البیضاء / فیض کاشانی / ج ۵ / ص ۲۲۹؛ الدر المنثور / سیوطی / ج ۶ / ص ۲۳۵.
۲- ۱۹۲. خاقانی شروانی.

غزلی از فقیه و فیسوف عالیقدر

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (مفتقر)

بر هم زنید یاران این بزم بی صفا را

مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا

بی شاهی و شمعی هرگز مباد جمعی

بی لاله شور نبود مرغان خوشنوا را

بی نغمه ی دف و چنگ مطرب به رقص ناید

وجد سماع باید کز سر برد هوا را

جام مدام گلگون خواهد حریف موزون

بی می مدان تو میمون، جام جهان نما را

بی سرو قد دلجوی، هرگز مجولب جوی

بی سبزه ی خَطش نیست آب روان گوارا

بی چین طُرّه ی یار، تاتار کم زیک تار

بی موی او به موئی هرگز مخر خُتارا

بی جامی و مدامی هرگز نیخته خامی

تا کی به تلخکامی سر می بری نگارا

از دولت سکندر بگذر، برو طلب کن

با پای همت خضر، سرچشمه ی بقا را

بر دوست تکیه باید، بر خویشان نشاید

موسی صفت بیفکن از دست خود عصا را

بیگانه باش از خویش وز خویشتن میندیش

جز آشنا نبیند دیدار آشنا را

پروانه وش ز آتش هرگز مشو مُشوَش

دانند اهل دانش عین بقا، فنا را

داروی جهل خواهی بَطَلَب زپادشاهی

کاکلیم معرفت را امروز اوست دارا

عنوان نسخه ی غیب، سرّ کتاب لا ریب

عکس مقدّس از عیب، محبوب دلربا را

آئینه ی تجلّی، معشوق عقلِ کلّی

سرمایه ی تسلی، عشاق بینوا را

اصل اصیل عالم، فرع نبیل خاتم

فیض نخست اقدم، سرّ عیان خدا را

در دست قدرت او، لوح قدر زبونست

با کلک همت او وقعی مده قضا را

ای هدهد صباگوی، طاووس کبریا را

باز آ که کرده تاریک، زاغ و زغن فضا را

ای مصطفی شمایل، وی مرتضی فضایل

وی أحسن الدلائل، یاسین و طاوها را

ای منشی حقایق، وی کاشف دقایق

فرمانده ی خلاق، ربّ العلی علی را

ای کعبه ی حقیقت، وی قبله ی طریقت

رکن یمان ایمان، عین الصّفا صفا را

ای رویت آیه ی نور، وی نور وادی طور

سرّ حجاب مستور، از رویت آشکارا

ای معدلت پناهی هنگام دادخواهی

اورنگ پادشاهی، شایان بود شما را

انگشتر سلیمان شایان اهرمن نیست

کی زبید اسم اعظم، دیو و دَد و دغا را

ای هر دل از تو خرم، پشت و پناه عالم

بنگر دچار صد غم، یک مشت بینوا را

ای رحمت الهی دریاب «مفتقر» را

شاهها به یک نگاهی بنواز این گدا را

ص: ۱۴۱

ابیاتی از چکامه ی شور انگیز و معروف «قصیده الفوز والأمان» از حضرت شیخ بهایی

سَرَى الْبَرْقُ مِنْ نَجْدٍ فَجَدَّدَ تَذْكَارِي

عُهُوداً بِحُزْوَى وَالْعُذَيْبِ وَذِي قَارِ

وَهَيْجٍ مِنْ أَشْوَاقِنَا كُلِّ كَامِنٍ

وَأَجَّجٍ فِي أَحْشَائِنَا لِأَعْيَجِ النَّارِ

خَلِيفِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَظَلُّهُ

عَلَى سَاكِنِ الْغَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارِ

هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّذِي مَنْ بَدَّلَهُ

تَمَسَّكَ لَا يَخْشَى عَظَائِمَ أَوْزَارِ

إِمَامٌ هُدَى لِأَذِ الزَّمَانِ بِظَلِّهِ

وَأَلْقَى إِلَيْهِ الدَّهْرُ مَقْوَدَ حَوَارِ

وَمُقْتَدِرٌ لَوْ كَلَّفَ الصُّمَّ نُطْقَهَا

بِأَجْدَارِهَا فَاهَتْ إِلَيْهِ بِأَجْدَارِ

عُلُومِ الْوَرَى فِي جَنْبِ أَبْحَرِ عِلْمِهِ

كَعَرَفِهِ كَفِّ أَوْ كَعَمْسِهِ مِنْقَارِ

فَلَوْ زَارَ أَفْلَاطُونَ أَعْتَابَ قُدْسِهِ

وَلَمْ يَعِشْ عَنْهَا سَوَاطِعَ أَنْوَارِ

رَأَى حِكْمَهُ قُدْسِيَهُ لَا يَشُوبُهَا

شَوَائِبُ أَنْظَارِ وَأَدْنَسُ أَفْكَارِ

بِإِشْرَاقِهَا كُلِّ الْعَوَالِمِ أَشْرَقَتْ
لِمَا لَاحَ فِي الْكَوْنَيْنِ مِنْ نُورِهَا السَّارِي
إِمَامُ الْوَرَى طَوْدُ النَّهْيِ مَنبَعُ الْهُدَى
وَ صَاحِبُ سِرِّ اللَّهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ
بِهِ الْعَالَمِ السِّفْلَى يَسْمُو وَيَعْتَلَى
عَلَى الْعَالَمِ الْعُلْوَى مِنْ دُونِ انْكَارِ
وَ مِنْهُ الْعُقُولُ الْعَشْرُ تَبْغَى كَمَالَهَا
وَلَيْسَ عَلَيْهَا فِي التَّلْمِ مِنْ عَارِ
هُمَامٍ لَوِ السَّبْعِ الطَّبَاقُ تَطَابَقَتْ
عَلَى نَقْضِ مَا يَقْضِيهِ مِنْ حَكِيمِهِ الْجَارِي
لَنَكْسٍ مِنْ أَبْرَاجِهَا كُلِّ شَامِخِ
وَ سُكْنٍ مِنْ أَفْلَاقِهَا كُلِّ دَوَّارِ
وَلَا تُنْتَرِثُ مِنْهَا الثَّوَابُ خَيْفَةً
وَ عَافَ الشُّرَى فِي سُورِهَا كُلِّ سِيَارِ
أَيَا حُجَّجَهُ اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ جَارِيًّا
بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضَاهُ سَابِقُ أَقْدَارِ
وَ يَا مَنْ مَقَالِيدُ الزَّمَانِ بِكَفِّهِ
وَ نَاهِيكَ مِنْ مَجْدٍ بِهِ خَصَّصَهُ الْبَارِي
أَغْثُ حَوْزَةَ الْإِيمَانِ وَاعْمُرْ رُبُوعَهُ
فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا غَيْرُ دَارِسِ آثَارِ

وَأَنْقِذْ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ يَدِ عُصْبِهِ

عَصُوا وَتَمَادُوا فِي عُتُوِّ وَأَضْرَارِ

ص: ١٤٣

- ۱ - شباهنگام، از کرانه ی افق نجد، برقی درخشیدن گرفت و خاطرات دوستان «حُزوی و «عُذیب» و «ذی قار» را به یاد آورد.
- ۲ - درخشید و شوق های نهفته ی ما را برانگیخت و آتش بر افروخته ی عشق را برافروخته تر ساخت.
- ۳ - (مهدی)، خلیفه ی پروردگار جهانیان است، که همواره سایه ی او بر همه ی ساکنان گیتی دامن گسترده است.
- ۴ - او محکمترین دستاویز است که هر کس چنگ در دامن او زند از بارهای سنگین شداید و گناهان بیم نخواهد داشت.
- ۵ - او پیشوای هدایت است که زمان در سایه ی او پناه گرفته است، و روزگار، چونان مرکبی رام، عنان خود در کف وی نهاده است.
- ۶ - چنان توانایی است که اگر اعداد اصم(۱) را وادارد تا جذرهای خود را بگویند، ناطق خواهند گشت و به او خواهند گفت.
- ۷ - علوم همه ی آفریدگان، در برابر اقیانوس بیکران دانش او، بسان مستی آب است در برابر دریایی، یا قطره ای در منقار پرنده ای.
- ۸ - اگر افلاطون الاهی، به آستان مقدس او راه می یافت، فروغ های فروزان ابدیت که سراپرده های جلال وی را در خود گرفته است، تاب دیدن از چشمان او می ربود.

ص: ۱۴۴

- ۹ - آنجا حکمتی پاک و آسمانی می یافت، که دستخوش تاریکی های خیالات و آلودگی های افکار بشری نباشد.
- ۱۰ - حکمتی که از اشراق آن، همه ی هستی ها و عالم ها روشن است، چون فروغ این حکمت است که در همه ی پهنه های وجود مادی و مجرد تابیده است.
- ۱۱ - مهدی، امام آیندگان، تکیه گاه کوهین خردهاست و چشمه سار جوشان هدایت و اوست صاحب سرّ خدا - سرّ بقا و تکوین - در این گیتی.
- ۱۲ - به وجود اوست که جهان فرودین، بی هیچ سخن، همواره بر جهان علویان برتری دارد و فراتری.
- ۱۳ - و از اوست که عقول و مجردات کسب کمال می کنند، و بی هیچ گونه عاری از حضرت او معرفت می آموزند.
- ۱۴ - او آن بزرگ و بزرگمنشی است که اگر آسمان ها و گردون ها بر خلاف حکم نافذ وی همداستان شوند،
- ۱۵ - برجهای بس بلندشان واژگون گردند، و مدارها و فلکهای گردنده شان ساکن و مختل شوند،
- ۱۶ - و ستاره های ثابت آن ها، از بیم، از هم بپاشند و سیارگان از سیر در منازل خویش بازمانند.
- ۱۷ - ای حجت خدا، که بجز آنچه تو بخواهی، مقدرات پیشین نیز، جاری نخواهند بود.
- ۱۸ - ای که کلید خزانه های زمان در دست تو است. و تو را (ای شنونده)، همین فرّ و بزرگی که آفریدگار او را بدان ویژه ساخته است -

برای شناخت مقام و فضایل او - بس است.

۱۹ - ای پیشوای برحق! حوزه ی روشندان مؤمن را دریاب و پایگاه های عالی توحید را آباد کن، که جز آثاری خرابی رسیده، چیزی از آن ها بر جای نمانده است.

۲۰ - بیا! و کتاب خدا را از چنگ گروهی بیرون آر، که پیوسته عصیان ورزیدند و بر سرکشی و زیان رسانی خویش ایستادند و پای فشردند.

دو غزل از مولانا فیض کاشانی

ألا یا أیها المهدی، مدام الوصل ناولها

که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکل ها

صبا از نکهت کویت نسیمی سوی ما آورد

زسوز شعله ی شوق چه تاب افتاد در دل ها

چو نور مهر تو تابید بر دل های مشتاقان

زخود آهنگ حق کردند و بر بستند محمل ها

دل بی بهره از مهرت، حقیقت را کجا یابد

حق از آینه ی رویت، تجلی کرد بر دل ها

به کوی خود نشانی ده که شوق تو محبان را

ز تقوا داد زاد ره، ز طاعت بست محمل ها

به حق سجاده تزین کن، مهل محراب و منبر را

که دیوان فلک صورت، از آن سازند محفل ها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
زغرقاب فراق خود رهی بنما به ساحل ها
اگر دانستمی کویت، به سر می آمدم سویت
خوشا گر بودمی آگه، زراه و رسم منزل ها
چو بینی حجت حق را، به پایش جان فشان ای فیض
متی ما تلق من تهوی دَع الدنیا و أهملها
دل می رود زدستم صاحب زمان خدا را
بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را
ای کشتی ولایت، از غرق ده نجاتم
باشد که باز بینم، دیدار آشنا را
ای صاحب هدایت، شکرانه ی ولایت
از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را
مست شراب شوق، این نغمه می سراید
هاتِ الصبوح حیوا، یا أیها السکارا
ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون
یک لحظه خدمت تو، بهتر زملک دارا
آن کو شناخت قَدَرَت، هرگز نگشت محتاج
این کیمیای مهرت، سلطان کند گدا را

آینه ی سکندر، کی چون دل تو باشد

با آفتاب تابان، نسبت کجا سها را

در کوی حضرت تو، فیض ار گذر ندارد

در بارگاه شاهان، ره نیست هر گدا را

غزلیاتی از فخرالدین عراقی

آخر این تیره شب هجر به پایان آید

آخر این درد مرا نوبت درمان آید

چند گردم چو فلک گرد جهان سرگردان

آخر این گردش ما نیز به پایان آید

آخر این بخت من از خواب درآید سحری

روزی آخر نظرم بر رخ جانان آید

یافتم صحبت آن یار، مگر روزی چند

این همه سنگ محن بر سر ما زان آید

تا بود گوی دلم در خم چوگان هوس

کی مرا گوی غرض در خم چوگان آید؟

یوسف گم شده را گرچه نیابم به جهان

لاجرم سینه ی من کلبه ی احزان آید

بلبل آسا همه شب تا به سحر ناله زنم

بو که بویی به مشامم ز گلستان آید

او چه خواهد! که همی با وطن آید، لیکن
تا خود از در گه تقدیر چه فرمان آید
به عراق ار نرسد باز عراقی چه عجب!
که نه هر خار و خسی لایق بستان آید
ای دل و جان عاشقان شیفته ی لقای تو
سرمه ی چشم خسروان خاک در سرای تو
مرهم جان خستگان لعل حیات بخش تو
دام دل شکستگان طره ی دلربای تو
در سر زلف و خال تو رفت دل همه جهان
کیست که نیست در جهان عاشق و مبتلای تو
دست تهی به درگهت آمده ام امیدوار
لطف کن ار چه نیستم در خور مرحبای تو
آینه ی دل مرا روشنی ده از نظر
بو که بینم اندر او طلعت دلگشای تو
جان جهان نمای من روی طرب فزای تست
گرچه حقیقت من است جام جهان نمای تو
آرزوی من از جهان دیدن روی تست و بس
رو بنما، که سوختم ز آرزوی لقای تو

کام دلم ز لب بده، وعده ی بیشتر مده
زانکه وفا نمی کند عمر من و وفای تو
نیست عجب اگر شود زنده عراقی از لب
کاب حیات می چکد از لب جان فرای تو
نگارا! جسمت از جان آفریدند
ز کفر زلفت ایمان آفریدند
جمال یوسف مصری شنیدی؟
تو را خوبی دو چندان آفریدند
ز باغ عارضت یک گل بیچیدند
بهشت جاودان زان آفریدند
غباری از سر کوی تو برخاست
و زان خاک، آب حیوان آفریدند
غمت خون دل صاحب‌دلان ریخت
و زان خون، لعل و مرجان آفریدند
سراپایم فدایت باد و جان هم
که سر تا پایت از جان آفریدند
ندانم با تو یک دم چون توان بود؟
که صد دیوت نگهبان آفریدند

دمادم چند نوشم دُرد دَردت؟

مرا خود مست و حیران آفریدند

ز عشق تو عراقی را دمی هست

کز آن دم روی انسان آفریدند

قصیده ای از حکیم متأله مهدی الهی قمشه ای

ای شاهد جان باز آ، در غیب جهان کم زن

نقش رخ زیبا را، در پرده عالم زن

راز ابدیت را، در پرده نهران گردان

یا رخ به جهان بنما وز سرّ ازل دم زن

اوضاع جهان بنگر، در هم شده چون زلفت

بر نظم جهان دستی، بر طَرّه پر خم زن

چون دلبر آفاقی، مشکن صف دلها را

چون کعبه عشاقی حرفی ز صفا هم زن

از ابلق نُه گردون، جولان به جهان تا کی

زان موکب ازرق سوز، بر اشهب و ادهم زن

مانند خلیل ای جان، آتشکده گلشن کن

بازار صنم بشکن، راه بت اعظم زن

هم شعله موسی را، در وادی طور افروز

هم سرّ مسیحا، را بر سینه مریم زن

چون خسرو امکانی، بر کشور گردون تاز
چون پرتو سبحانی، بر عرش معظم زن
لاهورت مسیحا را، محور رخ زیبا کن
و آشوب کلیسا را، زین معجزه بر هم زن
هم قصه ی حسنت را، بر خیل ملایک گو
هم شعله ی عشقت را، بر خرمن آدم زن
حال دل مشتاقان، با سانحه ای خوش کن
فال دل بدنامان، بر بارقه غم زن
صد قافله دل گم شد، در هر خم گیسویت
دستی پی دلجویی، بر گیسوی پر خم زن
موجی زیم جودت، بر سبطی و قبطی ریز
هنگامه ی فرعونان، بر آتش از آن بم زن
حالی که رقیبان، مستند ز چشمانت
زابروی کمان تیری، بر سینه ی ما هم زن
ناز تو و شوق ما، بگذشت ز حد جانا
زان عشوه ی پنهانی، راه دل ما کم زن
زخمی که «الهی» راست، در سینه ز هجرانت
تا چند نمک پاشی، رحمی کن و مرهم زن

یک رباعی از حضرت امام خمینی رحمه الله

ای مهر، طلوع که خواییم همه

در هجر رخت در تب و تاییم همه

هر برزن و بام از رُخت روشن و ما

خفاش و شیم و در حجابیم همه

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ

وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَآمِنُنَا عَلَيْنَا بِرِضَاهِ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ

وَرَحْمَتَهُ وَدُعَائَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً

مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... أَلَتَعْلَمُ أَنْ مَنْ انتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ غَدَاً فِي زِمْرَتِنَا»

«آیا نمی دانی که هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر ترسها و اذیتها

که می بیند، صبر پیشه کند، فردا در جمع ما خواهد بود»

کافی، ج ۸، ص ۳۶، ح ۷

ص: ۱۵۴

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«إنتظروا الفرج و لا تأسوا من رُوح اللّٰه فإنّ أحبّ الأعمال الی اللّٰه عزّوجلّ انتظار الفرج»

«منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مباشید که بهترین

اعمال نزد خداوند عزّوجلّ انتظار فرج است»

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳

ص: ۱۵۵

منشورات مسجد مقدس جمکران

کتاب هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر نموده است :

- ۱- در کربلا چه گذشت
- ۲- نجم الثاقب
- ۳- خزائن الأشعار جوهری
- ۴- خوشه های طلایی
- ۵- در جستجوی قائم علیه السلام
- ۶- یاد مهدی علیه السلام
- ۷- عقد الدرر
- ۸- کلیات مفاتیح الجنان
- ۹- منتخب المفاتیح
- ۱۰- هدیة احمدیه
- ۱۱- تاریخچه مسجد مقدس جمکران
- ۱۲- زیارت ناحیه مقدسه
- ۱۳- کرامات المهدی علیه السلام
- ۱۴- در جستجوی نور
- ۱۵- آخرین خورشید پیدا
- ۱۶- فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام
- ۱۷- اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال
- ۱۸- امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام

۱۹ - غیبت، ظهور، امامت

۲۰- اهمیت اذان و اقامه و...

۲۱- پرچمدار نینوا

۲۲ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۲۳ - از زلال ولایت

۲۴ - مهدی موعود علیه السلام

۲۵- انتظار بهار و باران

۲۶- ناپیدا ولی با ما

۲۷- علی علیه السلام مروارید ولایت

۲۸ - خصایص زینبیه علیها السلام

ص: ۱۵۸

- ۲۹ - گفتمان مهدویت
- ۳۰ - انتظار و انسان معاصر
- ۳۱ - مفرد مذکر غایب
- ۳۲ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی
- ۳۳ - ... و آنکه دیرتر آمد
- ۳۴ - سرود سرخ انار
- ۳۵ - منشور نینوا
- ۳۶ - سحاب رحمت
- ۳۷ - زندگی پس از مرگ
- ۳۸ - وظایف منتظران
- ۳۹ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (۲ جلد)
- ۴۰ - عطر سیب
- ۴۱ - سقا خود تشنه دیدار
- ۴۲ - مهر بی کران
- ۴۳ - نشانه های ظهور او
- ۴۴ - دلشده (در حسرت دیدار دوست)
- ۴۵ - علی علیه السلام و پایان تاریخ
- ۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام
- ۴۷ - منازل الاخره
- ۴۸ - مشکات الانوار

۴۹ - ینایع الحکمہ

۵۰ - گنجینه نور و برکت

۵۱ - تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام

۵۲ - داستانهای از امام زمان علیه السلام

۵۳ - ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

۵۴ - آئینه اسرار

۵۵ - عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام

۵۶ - چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیرمؤمنان علیه السلام)

۵۸ - نشانه های یار و چکامه انتظار

۵۹ - داغ شقایق

۶۰ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات

ص: ۱۵۹

در مراکز استان ها و شهرستان های سراسر کشور نمایندگی فعال می پذیرد

واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدّس جمکران

آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می باشد. می توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می نمایند، به منزله اسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

ص: ۱۶۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

